

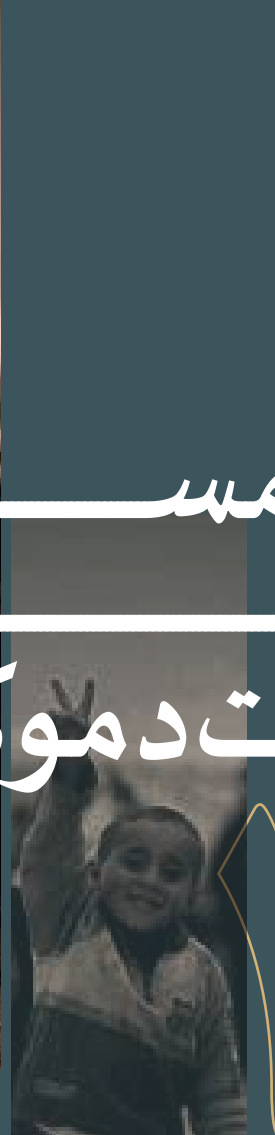


ماہنامہ ای اجتماعے فرهنگے و سیاسیے
جامعہی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان

KODAR

سال اول شمارهی یکم خرداد ماه سال یکهزار و سیصد و نود و سه

در مسییر تکلیف وین ملت دموکراتیک



۶	مدرنیته‌ی دموکراتیک؛ گزیده‌ای از تحلیلات عبدالله‌اوجالان
۱۲	در مسیر تکوین ملت دموکراتیک / معنا و مفهوم فلسفی- سیاسی- اجتماعی ملت دموکراتیک
۱۳	سیروان آریو لیلخ
۱۴	ملت
۱۵	نهادینه‌سازی دموکراسی و مبارزه با دولت‌حملت
۱۶	اصل پیروی از جامعه محوری در ملت دموکراتیک
۱۷	زن آزاد، جامعه‌ی آزاد
۱۸	دین و آیین در ملت دموکراتیک
۱۹	علم روشنگر
۲۰	وطن مشترک
۲۱	مدیریت در ملت دموکراتیک و تمرکززدایی
۲۲	خودگردانی اقتصادی، خنثی‌سازی ترور اقتصادی جامعه
۲۳	تعامل تنوعات هویتی، عامل انسجام ایران
۲۴	دفاع ذاتی
۲۵	دولت + دموکراسی

۶ گفتگو با ریزان جاوید از اعضای ریاست مشترک KODAR جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان

به مناسبت برگزاری نخستین کنگره‌ی تأسیس

۵۴	رمز ماندگاری یک ملت
۵۵	آریو بَرزن

۶۱ واکاوی ابعاد کنگره‌ی کودار در گفتگوی «ملت دموکراتیک» با فرهاد عبدالله‌زادگان، زیلان وژین، جهان چیا و آخین ماکو

خواننده‌ی گرامی،

رشد روزافزون کانون‌های قدرت و نهادهای وابسته‌ی به آن، در هیات ساختارهای درهم‌تنیده‌ی دولتی

عرصه را بر رشد و نمو خلق‌ها و ملت‌ها تنگ نموده است. علی‌رغم نقش تعیین‌کننده‌ی خلق‌ها، جایی که

در معادلات به آنها داده می‌شود، نقشی بسیار منفور است. در دوران انکار و رد هویت‌های اجتماعی

و کم‌رنگ نمودن هویت‌های فرهنگی، یک شناسنامه‌ی چند صفحه‌ای صادره از یکی از نهادهای قدرت

به مخرج مشترک تمامی هویت‌های تاریخی و اجتماعی ما خلق‌ها تبدیل شده است. هویتی ساخته و

پرداخته‌ی قدرت که همچون رَدایی، به پاس نهادن انگشت سیابه به نشان‌تایید، تمکین و تحکیم نهاد قدرت

در صف‌های طولانی پاشیدن رنگ و جلای دموکراسی به آن، بر شانه‌هایمان انداخته‌اند. نیروی سیال و

سازنده‌ی جامعه در قالب صندوق‌هایی ریخته می‌شود که ارگ و باروی قدرت را پنهان می‌بخشد.

با سوالی ساده شروع کنیم. تقویت و برسانندگی نهاد قدرت تا کجا باید ادامه داشته باشد؟ فراموش

نماییم که نهاد قدرت تا تمامی افق‌های اندیشه‌ای جامعه را از دیدگان بشر پنهان نکند، دست از چینش

خشت‌هایش بر این دیوار برمی‌دارد؛ تلاشی در راستای نابودی نیروی خرد جمعی جامعه و تهی گردانیدن

آن است. هر چند که این کارها را همه و همه به نام آزادی و امنیت جامعه انجام می‌دهد، اما در گنبد‌های

امنیتی‌اش «ز بی‌مغزی صدا بسیار می‌پیچد». با درآمدن به هیات قدرت و دولتی‌شدن راه به جایی نخواهیم

برد. بدون شک سازماندهی خلق باید به‌دور از قدرت‌گرایی باشد. با درک این واقعیت که:

«چو بر سر نهی تاج قدرت بدان
ز اندیشه خالی بگردد روان»

«همه فکر تو، حفظِ قدرت شود
همیزی و وجدان و مردم زود»

لازم است که خلق سازماندهی خودویژه‌ی خود را داشته باشد. بدون سازماندهی در مقابل نهادها و

کانون‌های قدرت، خلق، امکان دفاع از خود را نخواهد داشت. همه‌ی تلاش دولت و کانون قدرت برای

ضعیفه‌نمودن خلق است. اما انبوه خلق را داریم که می‌تواند با برداشتن گام در راه تکوین و تکامل خلقی

تمامی دشمنان جامعه را بر جای بنشانند. جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان(کودار) در این شرایط

حساس که کانون قدرت نیرو و حضور خلق را برمی‌تابد پا به عرصه‌ی مبارزاتی خلق گذاشته و راهی را

آغاز نموده که برساننده‌ی هویتی نوین به نام ملت دموکراتیک است. بر این مقوله نیک واقفیم که بدون

آگاهی‌بخشی و ارتقای سطح آگاهی و اندیشه‌ای خلق‌مان و سایر خلق‌های ایران، در این راه گامی برداشته

نخواهد شد. این را وظیفه‌ای انقلابی و روشنفکری می‌دانیم و بر آن اصرار می‌ورزیم. در راستای ادای این

وظیفه‌ی انقلابی و شناساندن ابعاد ملت دموکراتیک و بسترسازی تکوین خلقی، اولین شماره‌ی مجله‌ی

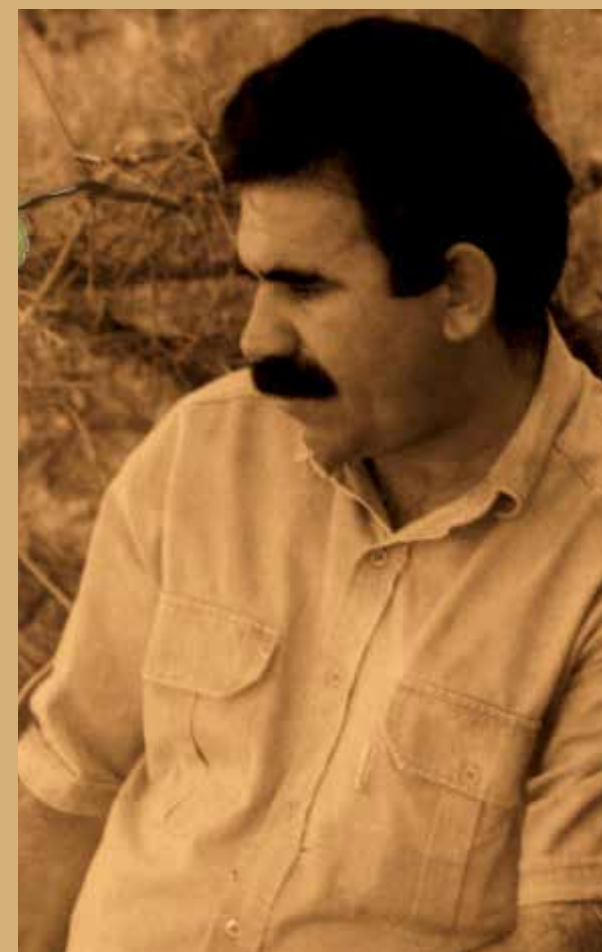
«ملت دموکراتیک» را به تمامی ملت‌های ایران که هم‌زیستی تاریخی- اجتماعی‌شان همواره بزرگ‌ترین مانع

در راه توسعه‌ی کانون‌های قدرت بوده و هست، تقدیم می‌داریم.

مدرنیت‌های دموکراتیک

ملت دموکراتیک جای گرفته در بنیان آن

مبارزات ملتی که هدفش تشکیل دولت است و دولتی که در پی تشکیل ملت است، فاکتور اصلی واقعیت خونین عصر ماست. گردهم آوردن قدرت، دولت و ملت در یک جا، سرچشمه‌ی اصلی مسائل عصر مدرنیته می‌باشد. هنگامی که مسائل عصر مدرنیته را با مسائل برآمده از دولت‌های خاندانی و دیکتاتوری مقایسه می‌نماییم، می‌بینیم که بزرگ‌ترین تفاوت بین آن‌ها در این است که مسائل عصر مدرنیته از ملت دولتی نشأت می‌گیرند. دولت-ملت که یکی از بغرنج‌ترین موضوعات علوم اجتماعی می‌باشد، همچون عصای سحرآمیزی نشان داده می‌شود که تمامی مسائل ضد مدرنیته را چاره‌یابی می‌کند. در اصل نیز هر مسئله‌ی اجتماعی را هزار برابر می‌نماید. دلیل این امر نیز شیوع دستگاه قدرت تا به مویرگ‌های جوامع می‌باشد. دولت-ملت، جامعه‌ی ملی هموژن مدنظر خویش را تنها با



از هم پریدن ارّه‌مانند تمامی اعضای جامعه توسط قدرت و مبدل نمودن‌شان به شهروندان برابر (به اصطلاح از نظر حقوقی) مصنوعی متقلب ظاهراً مساوی شده و مملو از خشونت برمی‌سازد. این شهروند در حالت لفظی قانون برابر است، اما در هر حوزه‌ی زندگی به‌عنوان فرد و هستنده‌ی جمعی [یا کلکتیو]، در حداکثر نابرابری به سر می‌برد.

ملت به‌مثابه‌ی یک مفهوم، شاکله‌بندی جامعه‌ای است که بعد از شکل‌هایی به فرم کلان، قبیله، عشایر خویشاوند، قوم، خلق یا ملیت می‌آید و خصلت خویش را بیش از هر چیز با تشابه زبانی و فرهنگی متبلور می‌سازد. جوامع ملی در مقایسه با جامعه‌ی قبیله‌ای و قومی نوعی اجتماعات انسانی هستند که فراگیرنده‌ترند و دارای حجمی وسیع‌تر، و به همین دلیل نیز با پیوندهایی سست‌بافت [یا منعطف] با همدیگر مرتبط می‌باشند. جامعه‌ی ملی عمدتاً یک پدیده‌ی مربوط به عصر ماست. با یک تعریف کلی می‌توان گفت که اجتماع انسان‌هایی است که در یک ذهنیت مشترک سهیم می‌باشند. یعنی پدیده‌ای است که به‌طور ذهنی وجود دارد؛ بنابراین موجودیتی مجرد و خیالی است. می‌توان این را نوعی ملت که بر مبنای فرهنگ تعریف می‌شود نیز نامید. از نظر جامعه‌شناختی، تعریف صحیح نیز همین است.

به‌رغم وجود ریشه‌های مختلف طبقاتی، جنسیتی، اتنیسیته‌ای، رنگ و حتی خاستگاه‌های متفاوت ملی، صرفاً شکل‌گیری یک جهان ذهنیتی و فرهنگی مشترک که عمومی‌ترین حالت را داشته باشد، جهت ملت بودن کافی است. گرایش‌هایی ملت‌محور از نوع ملت دولتی، ملت حقوقی، ملت اقتصادی و ملت نظامی (ملت-ارتش) که جهت هرچه سفسطه‌آمیز کردن این ملت دارای تعریف کلی ایجاد شده‌اند و ملت عمومی را تحکیم می‌بخشند، رده‌بندی‌های متفاوت تری می‌باشند. می‌توان این‌ها را ملت نیرومحور نیز نامید. مبدل شدن به یک ملت نیرومند، یک آرمان اساسی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌باشد. زیرا ملت نیرومند، «امتیاز سرمایه‌ای، بازار وسیع، امکان استعمار و امپریالیسم» را ایجاد می‌کند. بنابراین مهم است که چنین ملت‌های تحکیم‌یافته‌ای را یگانه مدلل ملت نیانگاشت و حتی به‌عنوان ملت‌های نیرومحور شئون و ملت‌های

ملت دموکراتیک، وطن را ارزشمند می‌شمارد، زیرا امکان بزرگی برای توسعه‌ی ذهنیت و فرهنگ ملت است؛ نمی‌توان ذهنیت و فرهنگی که در خاطره‌اش جای نگرفته باشد را تصور نمود؛ اما نباید فراموش شود که با هدف سودبری است که اصطلاح کشور-وطن بت‌واره شده توسط مدرنیته‌ی کاپیتالیستی بر جامعه اولویت داده می‌شود. مبالغه‌آمیز نکردن وطن نیز مهم است. نگرش مبتنی بر «فداکردن همه چیز در راه وطن» از نگرش مبتنی بر ملت فاشیستی نشأت می‌گیرد. فداکردن همه چیز در راه یک جامعه‌ی آزاد و ملتی دموکراتیک، بامعنا تر است. باید این را نیز به حد پرستش‌وار درنیاورد. مورد اصلی، ارزشمندگردانیدن زندگی است



خدمت‌گزار سرمایه ارزیابی‌شان کرد. به سبب همین کیفیات‌شان است که منبع مسئله را تشکیل می‌دهند. مدل ملتی که می‌توان آن را از ملت فرهنگی پدید آورد ولی مانع استثمار و سرکوب می‌گردد و چنین مواردی را طرد می‌نماید، مدل ملت دموکراتیک است. ملت دموکراتیک، نزدیک‌ترین ملت به آزادی و برابری است. به اقتضای این تعریف، از لحاظ نگرشی، ملت ایده‌آل جوامعی است که در جستجوی آزادی و برابری هستند.

مدرنیته‌ی کاپیتالیستی و علم جامعه‌شناسی الهام‌گرفته از آن، به اقتضای حیث ساختاری و هژمونی ایدئولوژیکش به مقوله‌ی ملت دموکراتیک نمی‌پردازد. ملت دموکراتیک، ملتی است که تنها به اشتراک ذهنیتی و فرهنگی بسنده نمی‌کند و تمامی اعضایش را در نهادهای اتونوم دموکراتیک گردآورده و مدیریت می‌نماید. جنبه‌ی تعیین‌کننده‌اش نیز همین است. شرط اصلی مبدل شدن به ملت دموکراتیک، روش مدیریتی دموکراتیک و اتونوم است. از این لحاظ، آلترناتیو دولت-ملت می‌باشد. قرارداد مدیریت دموکراتیک به‌جای مدیریت دولتی، امکان عظیمی برای آزادی و برابری را به‌وجود می‌آورد. جامعه‌شناسی لیبرال، ملت را اساساً یا با دولتی که تأسیس شده همسان می‌انگارد یا با جنبشی که در پی تأسیس دولت است. اینکه حتی سوسیالیسم رئال نیز در پی ایجاد چنین مدلی بود، نشان از توان‌مندی ایدئولوژی لیبرالیستی دارد. مدرنیته‌ی آلترناتیو مدنظر ملت دموکراتیک، مدرنیته‌ی دموکراتیک است. اقتصادی که از انحصارگری‌های یافته، اکولوژی‌ای که بیانگر سازگاری با محیط‌زیست است، و فناوری‌ای که دوست طبیعت و انسان می‌باشد، پایه‌ی نهادین مدرنیته‌ی دموکراتیک و بنابراین ملت دموکراتیک است.

پدیده‌های وطن و بازار مشترکی که به‌عنوان شرط جهت جوامع ملی پیش کشیده می‌شوند، هرکدام به‌مثابه‌ی یک عنصر مادی، از کیفیات تعیین‌کننده‌ی ملت به‌شمار نمی‌روند. مثلاً یهودیانی که طی مدت‌زمان‌هایی دراز همیشه بدون وطن باقی مانده‌اند، در تاریخ همواره

مدل ملت دموکراتیک قبل از هر چیز ادراک‌های اجتماعی خشونت‌بار را با یک آگاهی اجتماعی صحیح تطبیف نموده و انسانی می‌گرداند. بدون شك اگرچه روابط استثماری‌ای که درون‌مایه‌ی آن‌ها آکنده از خشونت گردیده را کاملاً از میان برنمی‌دارد، اما آن‌ها را بسیار کم کرده و امکان شکل‌گیری یک جامعه‌ی مساوات‌جوتر و آزادتر را مطرح آورده و آن را تحقق می‌بخشد. تنها به توسعه‌ی صلح و رواداری در داخل خویش بسنده نمی‌نماید، در عین حال با گذار از رویکردهای مملو از سرکوب و استثمار که علیه سایر ملل خارجی صورت می‌گیرند، و متحول‌سازی منافع مشترک به هم‌کوشی و هم‌افزایی (سینرژی)، این نقشش را به‌جای می‌آورد.

به‌عنوان توانمندترین ملت در تمامی نقاط ثروتمند جهان زندگی کرده‌اند و با وجود اینکه یک بازار ملی نداشته‌اند، استعداد مبدل شدن به یگانه‌ترین ملت‌های جهان را نشان داده‌اند. بدون شك وطن و بازار، برای ملت دولتی ابزار بسیار نیرومند استوارسازی و تحکیم می‌باشند. خونین‌ترین و پرشمارترین جنگ‌های تاریخ، در راه وطن و بازار صورت گرفته‌اند. وطن به‌عنوان ملوک، و بازار نیز به‌عنوان حوزه‌ای که سود در آن کسب می‌شود، بسیار ارزشمند می‌باشند. دیدگاه ملت دموکراتیک درباره‌ی وطن و بازار، متفاوت است. ملت دموکراتیک، وطن را ارزشمند می‌شمارد، زیرا امکان بزرگی برای توسعه‌ی ذهنیت و فرهنگ ملت است؛ نمی‌توان ذهنیت و فرهنگی که در خاطره‌اش جای نگرفته باشد را تصور نمود؛ اما نباید فراموش شود که با هدف سودبری است که اصطلاح کشور-وطن بت‌واره‌شده توسط مدرنیته‌ی کاپیتالیستی بر جامعه اولویت داده می‌شود. مبالغه‌آمیز نکردن وطن نیز مهم است. نگرش مبتنی بر «فداکردن همه چیز در راه وطن» از نگرش مبتنی بر ملت فاشیستی نشأت می‌گیرد. فداکردن همه چیز در راه یک جامعه‌ی آزاد و ملتی دموکراتیک، بامعناتر است. باید این را نیز به حد پرستش‌وار درنیاورد. مورد اصلی، ارزشمند گرداندن زندگی است. وطن یک ایده‌آل نیست؛ بلکه برای حیات ملت و فرد صرفاً یک ابزار است. ملت دولتی در پی جامعه‌ی هموزن است، ولی ملت دموکراتیک عمدتاً متشکل از [عناصر جمعی یا] کلکتیویته‌های متفاوت است و تفاوت‌مندی‌ها را نوعی غنا می‌بیند. خود حیات نیز به‌واسطه‌ی تفاوت‌مندی امکان می‌یابد. دولت-ملت که مبدل شدن به شهروند تک‌تپی مشابه مصنوعات کارگاهی را تحمیل می‌نماید از این جنبه نیز در مغایرت با حیات است. هدف نهایی آن آفریدن انسان رُبوت‌گونه است. با این جنبه‌ی خود، در اصل به‌سوی «هیچ و پوچی» می‌شتابد. عضو یا شهروند ملت دموکراتیک متفاوت است و این تفاوت خویش را از اجتماعات متفاوت کسب می‌کند. حتی هر کدام از موجودیت‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای [یا ایلی] نیز برای ملت دموکراتیک نوعی غنا محسوب می‌شود.

برای ملت بودن، بدون شك زبان به اندازه‌ی فرهنگ مهم است اما شرطی اجباری نمی‌باشد. داشتن زبان‌های متفاوت، مانعی را پیش روی عضویت در یک ملت ایجاد نمی‌کند. به اندازه‌ای که «برای هر ملتی یک دولت» امری بی‌مورد و نابایست است، «الزامی بودن صرفاً یک زبان یا گویش برای هر ملت» نیز بی‌مورد است. زبان ملی لازم است اما شرطی غیرقابل اغماض نیست. می‌توان وجود زبان‌ها و گویش‌های متفاوت را برای یک ملت دموکراتیک غنا به حساب آورد. اما دولت-ملت به‌شکلی قاطعانه تحمیل یک زبان را مینا قرار می‌دهد. به آسانی شانس اجرایی شدن وضعیت چندزبانی و به‌ویژه چندزبانی رسمی را نمی‌دهد. بدین لحاظ، سعی می‌کند از امتیازهای قراردادی در موقعیت ملت حاکم بهره‌بردار.

در شرایطی که اجازه داده نشده ملت دموکراتیک به‌وجود آید و «دولت-ملت» گرایبی نیز قادر به حل مسائل نشده، می‌توان از ملت حقوقی به‌مثابه‌ی نوعی سازش و نگرش بحث نمود. مقصود از راه‌حل «شهروندی بر مبنای قانون اساسی» که از آن بحث می‌شود، در اصل رهیافتی بر پایه‌ی ملت حقوقی است. شهروندی حقوقی که تحت ضمانت قانون اساسی قرار گرفته، تمایز نژاد، اتنیسیته و ملیت را مینا نمی‌گیرد. چنین خصوصیتی، حق ویژه‌ای با خود به همراه نمی‌آورند. ملت حقوقی، نوعی رده‌بندی [یا مقوله] می‌باشد که بدین گونه ایجاد شده است. به‌ویژه ملل اروپا رفته‌رفته از حالت ملت‌های ملیت‌محور به‌سوی ملت‌های حقوقی تکامل می‌یابند. در ملل دموکراتیک، مدیریت



اتونوم] یا خودگردان] مناسب است و در ملت حقوقی، حق‌ها در سرلوحه قرار دارند. اما در دولت-ملت، مدیریت [یا حکمرانی] قدرت‌محور تعیین‌کننده است. خطرناک‌ترین نوع ملت، ملتی است که بر ذهنیت و نهادینه‌شدگی «ملت-ارتش» متکی است. مدل مذکور هرچند ظاهراً به‌عنوان باز نمود «ملت نیرومند» دیده شود نیز، ماهیتاً ذهنیتی را در خود می‌پروراند که زیستن در چارچوب آن دشوارترین شکل زندگی است، همیشه وظایف را تحمیل می‌نماید و تا حد فاشیسم پیش می‌رود. ملت اقتصادی، یک رده‌بندی نزدیک به دولت-ملت است. این نوع دیدگاه درباره‌ی ملت، در کشورهای ایالات متحده‌ی آمریکا، ژاپن و حتی آلمان که نقش سرآمد را به اقتصاد می‌دهند به چشم می‌خورد و در دوران گذشته‌ی اروپا نیرومندتر و رایج‌تر بود. هرچند خواسته‌شده تا رده‌بندی‌ای به‌شکل ملت سوسیالیستی آزموده شود اما نمی‌توان گفت چندان موفق عمل شده است. این نمونه ملتی است که نسبتاً در کوبا با آن مواجه شدیم. اما این نمونه ملت نیز شکل رئال سوسیالیستی دولت-ملت است. شکلی است که در آن به‌جای دولت-ملتی که کفهی کاپیتالیسم خصوصی در آن قوی بود، دولت-ملتی با کفهی سنگین کاپیتالیسم دولتی در آن جایگزین شده است.

در روزگار ما سردادن فریاد کرکننده‌ی سمبل‌ها و شعارهای بنیادین دولت-ملت به‌شکل «تک پرچم»، «تک‌زبان»، «تک‌وطن»، «تک‌دولت»، «دولت تک‌ساخت»، حساسیت مفرط چشم‌ها از دیدن پرچم‌هایی در رنگ‌های متفاوت و تحقیر آن‌ها، یکنواخت کردن جهان ذهنیتی و معیوب‌نمودن آن، و رسیدن شوونیسم ملی در هر نمایش به‌ویژه حین فعالیت‌های پریاهو و درخشان ورزشی و هنری به سطح یک مراسم دینی، جملگی باید به عبادت‌های دین ملی‌گرایی تعبیر شوند. در واقع عبادت‌های اعصار پیشین نیز همان نقش‌ویژه را به‌جای می‌آوردند. در اینجا هدف اصلی این است که منافع انحصارات قدرت‌طلبانه و استثماری را یا از طریق پنهان‌سازی یا تقدیس و مشروعیت‌دهی، مصداق ببخشند. وقتی تمامی رویکردها و عملکردهای سرپوش‌گذارنده و مبالغه‌آمیز مرتبط با دولت-ملت را امروزه تحت این پارادایم بنیادین مورد تفسیر قرار می‌دهیم، به‌گونه‌ی صحیح‌تری می‌توانیم حقیقت واقعیت اجتماعی را درک نماییم.

ملت دموکراتیک، مدلی از ملت است که تمام این بیماری‌ها در آن به کمترین شکل جریان دارند؛ مدیریت خویش را تقدس نمی‌بخشد. مدیریت، یک پدیده‌ی ساده است که در خدمت حیات روزانه می‌باشد. هر کس با برآوردن لزومات آن، به‌عنوان یک کارمند یا وظیفه‌دار می‌تواند مدیر شود. به کار مدیریتی پرداختن، ارزشمند است اما مقدس نیست. تعلق داشتن به یک ملت، نه یک امتیاز است و نه یک نقص. می‌توان متعلق به بیش از یک ملت بود. به عبارت صحیح‌تر، [ملیت‌ها یا] ناسیونالیته‌های متفاوتی که به‌صورت مختلط درآمده‌اند می‌توانند وجود داشته باشند. اگر ملت حقوقی با ملت دموکراتیک سازش نماید، به راحتی می‌تواند با همدیگر به‌سر برند. وطن، پرچم و زبان هرچند ارزشمندند ولی مقدس نیستند. تسهیم وطن مشترک، زبان‌ها و پرچم‌های مختلط نه تنها به‌شکلی دوستانه و به‌دور از تضاد امکان‌پذیر است، بلکه در عین حال ضرورتی جهت حیات جامعه‌ی تاریخی به‌شمار می‌آید. پدیده‌ی ملت دموکراتیک با تمامی این خصوصیاتش، به‌عنوان آلترناتیو قوی «دولت-ملت»‌گرایی - که ابزار جنگی جنون‌آفرین مدرنیته‌ی کاپیتالیستی است - جایگاهش را در تاریخ بازمی‌یابد.

مدل ملت دموکراتیک به‌عنوان یک مدل چاره‌یاب، مناسبات اجتماعی‌ای که گرایش مبتنی بر

ملت دولتی آن را کاملاً از هم گسیخته، مجدداً دموکراتیزه نموده و هویت‌های متفاوت را سازش‌کننده، صلح‌جو و روادار می‌گرداند. تحول‌یابی ملت دولتی به‌سوی ملت دموکراتیک، دستاوردهای عظیمی را با خود به‌همراه خواهد آورد. مدل ملت دموکراتیک قبل از هر چیز ادراک‌های اجتماعی خشونت‌بار را با یک آگاهی اجتماعی صحیح تلطیف نموده و انسانی می‌گرداند (یعنی به انسان خردمند، باعاطفه و دارای امپاتی یا احساس همذات‌پنداری مبدل می‌کند). بدون شک اگرچه روابط استثماری‌ای که درون‌مایه‌ی آن‌ها آکنده از خشونت گردیده را کاملاً از میان برمی‌دارد، اما آن‌ها را بسیار کم کرده و امکان شکل‌گیری یک جامعه‌ی مساوات‌جو تر و آزادتر را مطرح آورده و آن را تحقق می‌بخشد. تنها به توسعه‌ی صلح و رواداری در داخل خویش بسنده نمی‌نماید، در عین حال با گذار از رویکردهای مملو از سرکوب و استثماری که علیه سایر ملل خارجی صورت می‌گیرند، و متحول‌سازی منافع مشترک به هم‌کوشی و هم‌افزایی (سینرژی)، این نقشش را به‌جای می‌آورد. هنگامی که نهادهای ملی و بین‌المللی بر پایه‌ی ساختاربندی اساسی ذهنیتی و نهادین ملت دموکراتیک دوباره برساخته شوند، مشاهده خواهد شد که نتایج مدرنیته‌ای نوین یعنی مدرنیته‌ی دموکراتیک، نه تنها در ثنوری بلکه در عمل نیز کیفیت یک رنسانس [یا نوزایی] را دارند. آلترناتیو مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، مدرنیته‌ی دموکراتیک و ملت دموکراتیک جای گرفته در بنیان آن است؛ جامعه‌ی اقتصادی، اکولوژیک و صلح‌آمیزی است که در داخل و خارج ملت دموکراتیک تنیده است.

امروزه صحیح‌ترین، اخلاقی‌ترین و سیاسی‌ترین راه خروج از بحران سرمایه‌ی مالی گلوبال این است که به‌جای خود دولت-ملتی که مضمونش تهی‌ست و یا تهی گردانده شده است، همچنین به‌جای اتحادیه‌های منطقه‌ای و گلوبال آن و به‌ویژه سازمان ملل، سریعاً ملل دموکراتیک نوین برخوردار از ویژگی برتر «چاره‌یابی مسائل» برساخته شوند، ملت دموکراتیک تنها به‌صورت حالت جایگزین شده یا دگرگونی‌یافته‌ی دولت-ملت منفرد انگاشته نشود، بلکه مدل‌های منطقه‌ای (اتحادیه‌ی اروپا اندکی بر این مسیر پیش می‌رود) و گلوبال نیز به‌صورت مختلط با آن توسعه داده شوند.



دموکراسی

معنا و مفهوم فلسفی - سیاسی - اجتماعی - ملت دموکراتیک

سیروان آریولیاخ

در مسیر وین ملت دموکراتیک

ملت

نهادینه سازی دموکراسی و مبارزه با دولت - ملت
اصل پیروی از جامعه محوری در ملت دموکراتیک
زن آزاد، جامعه‌ی آزاد
دین و آیین در ملت دموکراتیک
علم روشنگر
وطن مشترک
مدیریت در ملت دموکراتیک و تمرکززدایی
خودگردانی اقتصادی، خنثی سازی ترور اقتصادی جامعه
تعامل تنوعات هویتی، عامل انسجام ایران
دفاع ذاتی
دولت + دموکراسی

گذار به دموکراسی

معنا و مفهوم فلسفی-سیاسی-اجتماعی ملت دموکراتیک



جامعه تلقین نموده‌اند که سطح آزادی یک جامعه و ارتقای آن به تشکیل دولت و نیرومند بودن آن برمی‌گردد. حال آنکه جامعه به چه میزان به سوی دولت و قدرت گرایش پیدا کند، به همان اندازه از زندگی آزاد و دموکراتیک دور می‌گردد.

روایت‌گران تاریخ قدرت‌گرا، در روایت‌های خویش چه اسطوره‌ای و دینی و چه علمی، به انحراف مختلف به امر اعمال فشار بر جامعه و استثمار آن مشروعیت بخشیده و حتی آن را مقدس جلوه داده‌اند. در این مسیر نیز جهت پنهان‌نمودن و تحریف واقعیات، به کارگیری ابزارهای ایدئولوژیک و زورمدارانه را حق مسلم خویش دانسته‌اند. برای ایجاد حس نومیدی در میان خلق‌ها و ملل دموکراتیک و به تسلیمیت کشاندنشان، در روایت‌های تاریخی، دولت و قدرت را جانب همیشه‌پیروز و غالب، و مخالفان آن را شکست‌خورده و همیشه‌پشیمان جلوه داده‌اند. نظام سلطه، فرای جامعه و از بالا، با تکیه بر مسند قدرت، دست به روایت تاریخ زده و عناصر این روایت، تنها و تنها متشکل از حوادث و وقایعی است که خودشان در آن تأثیرگذار بوده‌اند. در این نگرش، دلایل فروپاشی تمدن‌های مرکزیت‌گرا نیز، نه مقاومت‌های تاریخی عناصر دموکراتیک جامعه، قیام‌های آنها، ایستار آزادی‌خواهانه و فرهنگ مقاومت خلق‌ها و ملل دموکراتیک در مقابل ظلم و ستم، بلکه تمدن مرکزیت‌گرای نیرومندتری می‌باشد که به علت ضعف تمدن پیشین، موفق به فروپاشاندن آن شده است. تمدن مرکزی جدید نیز خود را ناجی جامعه خوانده و جامعه را مُلک خویش می‌داند. از این‌رو اعمال هرگونه دخل و تصرف در آن را مشروع می‌داند. لذا نگرش اجتماعی و تاویلی صحیح از تاریخ که در آن نیروهای اجتماعی نادیده انگاشته نشوند و در مقابل تمدن قدرت‌گرا به تشریح نقش و تأثیر تمدن دموکراتیک پردازد - که پیشینه‌ی تاریخی آن از تمدن قدرت‌گرا بسی طولانی‌تر است - در بررسی جوامع و تفسیر صحیح تاریخ آن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است.

هر چند میان کنفدراسیون‌ها و خلق‌های دموکراتیک تاکنون اتحادی همه‌گیر و منسجم بسیار به‌ندرت دیده شده اما این به معنای انکار هم‌گرایی‌های به وجود آمده نیز نمی‌آید. تحلیل و تفسیر ابعاد و عناصر شکل‌دهنده‌ی نظام‌های دموکراتیک و جنبه‌های اجتماعی و تاریخی‌اش، می‌تواند گامی اساسی در جریان استقرار دموکراسی‌ای راستین و ماندگار باشد. برای ایجاد شفافیت و هم‌گرایی در میان نیروهای دموکراتیک منطقه‌ای و جهانی، بایستی به نگرش فکری و ذهنی موجود در جوامع یقین داشته باشیم. با نگرشی این‌چنینی می‌توانیم ابراز داریم که جوامع، استعداد، توانایی و نیروی تشخیص نیازها و رفع آن‌ها را به‌صورت منفک از دولت دارند. جریان‌های دموکراسی‌خواه و آزادی‌طلب خلق‌ها و ملل جهان به صورتی قارچ‌آسا سر برنیاورده، بلکه به صورت متصل با جریان‌ها و عناصر قبلی‌شان، رشد نموده‌اند؛ ملل و خلق‌های دموکراتیک بایستی این روند زنجیروار را حفظ نمایند. نیروهای دموکراتیک تنها با اتکا به میراث تاریخی خویش، می‌توانند به عظمت و توانمندی نیروی ذاتی جوامع پی‌برند و در حال و آینده، رویکردی موفق و پیروز داشته باشند.

در راه تقویت خلق‌ها و ملت‌های دموکراتیک، کوچک و محدود نمودن قدرت و تمامی نهادهای آن، امری حیاتی می‌باشد. در این راستا بایستی با نگرش‌هایی که در تلاشند فرد و جامعه را هیچ‌انگاشته و موجودیت آن‌ها را به نیرویی فرای جامعه (قدرت و دولت) نسبت دهند و همچنین نگرش‌هایی که فردگرایی، عدم انسجام و بی‌برنامگی را مشروعیت می‌بخشند، به مبارزه برخاست. این امر از طریق سازماندهی منسجم جامعه، خارج از دایره‌ی دولت و قدرت میسر می‌گردد. «ملت دموکراتیک» که همه‌ی تنوعات فرهنگی، ملی و زبانی، با تمامی تفاوت‌مندی‌هاشان می‌توانند در آن جای گیرند، از طریق

هر چند که امروزه قدرت‌ها و دولت‌ها نیروی خویش را یگانه امر موثر در شکل‌دهی به جوامع انسانی می‌نامند، اما حیطه‌ی خارج از دایره‌ی دولت‌ها، قدرت‌طلبان و تمدن‌دولتی، سهم به‌سزایی در تشکیل جوامع و پیشرفت آنان داشته است. این دایره‌ی خارج از دولت و قدرت، بسیار وسیع بوده و تمامی مبارزات خلق‌ها و جوامع دموکراتیک را شامل می‌گردد. تمامی این مبارزات در طول تاریخ و به‌رغم همه‌ی سرکوب‌ها همچنان ادامه یافته است. مبارزات دموکراتیک جوامع و خلق‌های دموکراتیک از جنبه‌های اخلاقی و سیاسی عظیمی برخوردار بوده و منجر به شکل‌گیری انواعی از کنفدراسیون‌ها و اتحادیه‌های خلقی و ملت‌های دموکراتیک شده است. در این اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌های دموکراتیک، جامعه با نهاد مدیریتی خویش به تداوم حیات آزادانه، حل مسائل روزانه و تشکیل جهان مادی و معنوی خود و اعتلای آن پرداخته است. در طول تاریخ، همیشه مدیریت‌های خودگردان شهری، منطقه‌ای و بومی وجود داشته‌اند؛ که حتی در دولت‌ها و امپراطوری‌های کهن نیز شاهد چنین خودگردانی‌هایی بوده‌ایم. اگر چنین ساختارهایی وجود نمی‌داشت، اداره‌ی امپراطوری‌هایی نظیر امپراطوری ماد-پارس امکان‌ناپذیر می‌گشت. هدف از بیان چنین مواردی، برای شکستن این ذهنیت تحمیل‌شده از سوی دولت بر جامعه است که جوامع و خلق‌ها توانایی تشکیل مدیریت‌های خودگردان خویش و برساخت ملت‌های دموکراتیک را ندارند مگر آنکه دولتی تشکیل دهند. یعنی به گونه‌ای به

ملت

ملت، به خودی خود یک پدیده‌ی اجتماعی دموکراتیک است که روند تکوین خویش را به صورت طبیعی و در راستای برآوردن نیازهای جامعه طی نموده است. وفق دادن ساختارهای اجتماعی با پیشرفت جامعه، امری است که از ابتدای پیدایش انسان تاکنون در مراحل مختلف تاریخی شاهد آن بوده‌ایم. اما این پیشرفت‌ها و تغییر و تحولات ساختارهای اجتماعی، همگام با آمیخته شدن به قدرت، تغییر نقش داده و حالاتی استوارگر یافته‌اند. نظام سلطه با دادن بار معنایی باب میل قدرت به آن‌ها، به پدیده‌ها و ساختارهای اجتماعی طبیعی هجوم برده، بر آن شده‌اند بی‌اراده‌شان نمایند و آنان را به مُلک خویش درآورند. بدین طریق جامعه مستعمره شده و با غضب مدیریت، اقتصاد، فرهنگ، آموزش، سیاست، تجارت، صنعت و ... از آن همچون ابزاری در راستای اندوختن ثروت و قدرت استفاده نموده‌اند.

ملت نیز مانند برخی پدیده‌های اجتماعی دیگر از سوی قدرت و دولت با تحریف مواجه گشته است. در دو‌یست سال اخیر و از زمانی که ملی‌گرایی از سوی نظام سلطه گر جهانی بر پدیده‌ی ملت بار شد، ملت دولتی و وابسته‌ی قدرت، به بزرگ‌ترین خادم نظام‌های سلطه گر مبدل گشته است. دولت-ملت را نیز بدین گونه تأسیس نمودند که در ساختار آن تنها یک ملت و عوامل تشکیل دهنده‌ی آن مقدس و ارزشمند شمرده می‌شوند. وظیفه‌ی اعضای یک ملت نیز چنین تعریف شده است: برای زندگی آبرومندانه و شرافتمندانه بایستی به دولت دست یابی؛ برای بقای خویش نیاز به رد دیگران داری؛ برای تعالی و ارتقای ملت خویش بایستی از ملت‌های پیرامون متنفر بوده و با آن‌ها دشمنی نمایی؛ تو و ملت تو، بهترین، نابغه‌ترین و با فرهنگ‌ترین بوده و دیگران برای رسیدن به سطح تو بایستی هم‌رنگ تو شوند؛ یک رنگ زیبا در دنیا وجود دارد و آن هم رنگ تو و ملت تو است. نظام سلطه چنین معانی نامطلوب و ناخوشایندی که مانع از اتحاد و هم‌گرایی میان ملت‌ها و افراد می‌شود را به پدیده‌ی ملت بار کرده‌اند. با چنین تبلیغات مسمومی این ذهنیت را به افراد جامعه القا می‌کنند که دولت ناجی آن‌ها بوده و برای رسیدن به آزادی و حقوق خویش بایستی با آن یکی گردند. با چنین نگرشی به ملت، تنها حقیقت مطلق، دولت-ملتی است که دارند و یا بایستی پایه‌گذاری نمایند. نظام سلطه با ترویج چنین ذهنیتی، امور خویش را در جامعه توسط خود افراد جامعه تنظیم می‌نماید. نظام سلطه گر با کاربرد دولت، به نظام خویش مشروعیت بخشیده و ملت‌های متأثر از این امر را به صورت ملت دولتی درمی‌آورد. افراد جامعه‌ی وابسته به قدرت، هویتی تماماً دولتی گرفته و می‌توان گفت در چنین مواردی به افراد جامعه تلقین می‌کنند که منفعت جامعه برابر است با منفعت دولت. ملت با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک یا زورمدارانه تمامی تنوعات فرهنگی، ملی و دینی-مذهبی درون

واکاوی ایدئولوژی‌های قدرت و با تکیه بر افکار جوامع دموکراتیک می‌تواند در به‌وجود آوردن فکری نوین و برساخت‌های آن موفق عمل نماید.

در راستای تقویت ملت دموکراتیک، بهره‌مندگرداندن ذهن انسان از اندیشه‌ی آزاد، صحیح و نیک، نظام مدیریتی آن را به اخلاق و موارد متافیزیکی مطلوب - که از شرایط اصلی مدیریت دموکراتیک و صحیح جامعه و انسان بر خویش است - می‌آراید. حاکمیت نگرش نظام سلطه و یگانه‌راه خواندن آن، که تنها هدفش کسب قدرت و ثروت و به تبع آن تسلط بر جامعه و انسان بوده، موجب انحرافات در مسیر جستجوی حقیقت شده است. از طریق تقویت آزادی در ذهنیت یک جامعه، می‌توان آزادی و دموکراسی را به ارمغان آورد. تمامی دستاوردهای مطلوب و برخوردار از آزادی یک جامعه، برآیند ذهنیت آزاد و دموکراتیک آن جامعه می‌باشند. تمامی موفقیت‌های مهم در تاریخ یک ملت و خلق، و تشکیل ساختارهای دموکراتیک مادی از سوی آنان، نتیجه‌ی ذهنیت‌های آزاد و اراده‌ی متأثر از این ذهنیت‌ها می‌باشند. از این روی تمامی عناصر دموکراتیک جامعه از فرد گرفته تا اجتماعات میلیونی، نقش مهمی در شکل دهی به ذهنیت و شخصیت دموکراتیک یک خلق، ملت یا جامعه دارند. خلق، ملت یا جامعه‌ی دموکراتیک و موفق نیز نقش مؤثری در شکل دهی به شخصیت و ذهنیت آزاد و دموکراتیک افراد خویش دارند. لذا به میزانی که مقاومت در مقابله با سلطه و در راه آزادی خواهی، بتواند به تشکیل و پرورش ذهنیت آزاد و دموکراتیک در جامعه یاری رساند به همان میزان در راستای برساخت ساختار مادی ملت دموکراتیک و نهادینه‌سازی آن موثر واقع می‌شود. در این راستا، مبارزه با عناصر قدرت گرا و دولت گرا، می‌تواند در شکل دهی به اذهان برخوردار از انتخاب‌ها و نگرش‌های صحیح، نیک و آزاد تأثیر بگذارد. نیروهای دموکراتیک و سازنده‌ی نظام‌های دموکراتیک در سطح منطقه و جهان، همیشه افراد و گروه‌ها را ترغیب به انطباق و هم‌راستایی با منافع جامعه نموده‌اند و در این راستا گام‌های عملی نیز برداشته‌اند. ذهنیت نیک، زیبا، آزاد و صحیح، متضمن آینده‌ای آزاد و موفق برای جامعه می‌باشد. در این راستا مبارزه در راستای تقویت ذهنیت آزاد و شکل‌گیری و تقویت نهادها و ساختارهای مادی «ملت دموکراتیک» و توأمان با این امر، گام برداشتن با ایستاری راسخ در مبارزه‌ی صحیح با جهان ذهنی و عینی نظام سلطه، دولت و ملت دولتی، آینده‌ی جوامع را با آزادی خواهد آراست. در این راه در پیش گرفتن سیاستی درست جهت برساخت و مدیریت دموکراتیک یک جامعه، گامی اساسی و الزامی می‌باشد.

به همین منظور شناخت صحیح و نحوه‌ی شکل‌گیری ذهنیت دموکراتیک و برساخت‌های مادی ملت دموکراتیک، امری حیاتی تر از آب و نان برای جامعه است که در این نوشتار به صورت مختصر به بررسی برخی از ابعاد آن خواهیم پرداخت.

جامعه را مجبور می‌گردانند که دین یا مذهب، فرهنگ و زبان رسمی را پذیرفته و فرهنگ خویش را با آن منطبق نمایند؛ در غیر این صورت مجبور به نابودی هستند. این فشار برای تک‌تپ‌سازی و یک‌دست‌سازی از سوی دولت و ملت‌دولتی به معنای نابودی دیگر ملت‌ها می‌آید. پس خلق‌ها و ملت‌های دموکراتیک ناچار به دفاع مشروع از خویش در مقابل ذوب فرهنگی و قتل عام فیزیکی می‌شوند.

در راستای تشکیل ملت‌دولتی وابسته به قدرت، نظام سلطه به شگردهای گوناگونی دست می‌زند. دولتی‌گردانیدن جوامع و ملت‌ها در درون دولت-ملت، با شعار حقوق شهروندی یکی از این شگردهاست که به منافع دولت مشروعیت بخشیده و شهروند را به پاسدار دولت و قدرت مبدل می‌نماید. کار برای دولت و قدرت را نیز همچون وظیفه و مسئولیت جامعه معرفی نموده و به آن قداست می‌بخشد. افرادی که بهتر از دیگران به وظایف محوله‌ی دولت عمل نمایند و در مقابل دولت فرمانبرتر باشند، شهروند والا و درجه‌یک لقب می‌گیرند و امتیازات خاصی به آنان تعلق می‌گیرد. از طریق وضع قوانین و حقوق دولتی نیز افرادی که تن به بردگی نمی‌دهند را تحت فشار قرار داده تا عضو دولت شوند. در کشور ایران این امر به صورت بارز و در صد سال اخیر با شدت بیشتری در جریان بوده است. هویت ملت‌ها در ایران انکار، و آزادی ذهنی و پراکتیکی جوامع ایران سلب گشته است. تنوعات فرهنگی نیز با هجوم‌های پی‌درپی و طرح‌ریزی شده علیه هویت و موجودیت خویش مواجه شده‌اند. زبان و مذهب رسمی، همچون امتیاز و برتری‌بخش قلمداد شده و به عدم برخورداری از این موارد همچون جرم و کاستی نگریسته شده است. خلق‌های کورد، بلوچ، عرب، ترکمن، مازنی، گیلک، آذری و ... به علت هویت ملی‌شان مجرم شناخته شده و تعلقات ملی و باورداشت‌هایشان، علت عدم مدیریت آنان بر جامعه‌شان بوده است. این ملت‌ها برای برخورداری از زندگی آزاد، نیاز به تعریفی دموکراتیک از هویت خویش دارند تا بتوانند با تکیه بر آن به نهادینه‌سازی دموکراسی و مبارزه با دولت-ملت در همه‌ی زمینه‌ها پردازند.

در تعریفی دموکراتیک از ملت، هویت‌های مرکز-پیرامون جایی ندارند و تفاوت‌مندی هویت‌ها، محترم و ارزشمند شمرده می‌شوند. ملت دموکراتیک با اتکاء بر خودمدیریتی جامعه در تمامی سطوح و مناطق در مقابل سیاست‌های هویت‌زدایی قدرت در راستای دولتی‌نمودن جامعه، پیکار خواهد نمود و هویتی نوین و دموکراتیک به خود می‌بخشد. برای نیل به این مهم، بایستی مدیریت‌های دموکراتیک به شکل کنفدرالیسم دموکراتیک تاسیس شوند تا فضای جنگ‌افروزی و تنش‌آلود ساخته‌ی دولت و قدرت را خنثی نمایند. با چنین رویکرد چاره‌یابانه‌ای می‌توان فضایی آکنده از هم‌زیستی و دموکراسی ایجاد نمود و جوامع متأثر از دولت با روی‌آوری به خصوصیات ملت دموکراتیک به مرور زمان، بافت طبیعی خویش را بازخواهند یافت. در ملت دموکراتیک با برقراری خودگردانی در تمامی زمینه‌های مدیریتی، اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و ... ضمن حفظ یکپارچگی در درون و تلاش برای همبستگی با دیگر ملت‌ها، جوامع خویش را از چنگال نسل‌کشی می‌رهانند.

نهادینه‌سازی دموکراسی و مبارزه با دولت-ملت

دموکراسی را می‌توان نهادینه‌سازی فرهنگ بحث و گفتگو در مورد نیازهای جامعه و اجرایی نمودن آن‌ها نامید. نیروی اندیشه‌ی ذاتی و مدیریت عملی از سوی خود جامعه از اصول اساسی آن می‌باشد. تشکیل «مجالس تصمیم‌گیری خلق» و «نهادهای مدیریتی بومی»، گامی اساسی در پیشرفت و گسترش دموکراسی در جامعه می‌باشد. این مجالس خلق و نهادهای مدیریتی اجرایی، بایستی اصل را بر مشارکت‌دهی تمامی نهادها، اقشار و واحدهای دموکراتیک جامعه بگذارند و این مشارکت را نظام‌مند و نهادینه سازند. از طریق سازماندهی جامعه، می‌توان قدرت و استعمار نهادینه‌شده از سوی دولت بر خلق‌ها و جوامع را تضعیف نمود. این امر را می‌توان مبارزه در راه برداشتن موانع پیش روی دموکراسی نامید. تمامی عناصر دموکراتیک جامعه که علیه دولت و قدرت مرکزی در مبارزه بوده و به بردگی تن در نمی‌دهند، می‌توانند در این نظام دموکراتیک نقش ایفا نمایند. تنها بدین شکل می‌توان تهدید دولت و قدرت علیه دموکراسی - که ریشه در تاریخ جوامع دارد- را بی‌تأثیر نمود. زیرا به اندازه‌ای که جامعه از نیروی «خودمدیریتی دموکراتیک» و خودسامان‌دهی برخوردار باشد به آن میزان عرصه را بر نهادهای قدرت و دولت تنگ می‌نماید که با تاسی از تئوری مهندسی جامعه از بالا، جامعه را بی‌اراده نموده‌اند.

پیروی از اصل جامعه محوری در ملت دموکراتیک

هیچ دولت و قدرتی را نمی‌توان دموکراتیک نامید زیرا اصل اول قدرت‌جویی و تشکیل دولت، مبدل شدن به نظامی مرکزیت‌گرا است. مرکزیت‌گرایی با دموکراسی تضادی قاطع دارد. برای نیل به دموکراسی بایستی جامعه هم از لحاظ جهان‌ذهنی و معنایی و هم از لحاظ جهان‌عینی و مادی، خویش را محکوم به پیروی از راهکارهای دولت نداند. تمامی مسائل اجتماعی با گرایش به رویکردهای دولتی، تنها پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌شوند. مسائل اجتماعی را تنها می‌توان از راه دموکراسی‌ای عملی نمود که خود جامعه آن را تعریف و پیاده نماید. هر اندازه قیام و جنبشی به سوی دولت گرایش پیدا کند، به همان اندازه از دموکراسی دور می‌شود. نمونه‌ی آن برخی از قیام‌های دموکراتیک سوسیالیستی، فمینیستی، جوانان، اکولوژیست‌ها و جریان‌های چپ بود که با گرایش به قدرت و ثروت به انحراف کشیده شده و به نظام دولت‌گرا ضمیمه گشتند. علت ضعف یا نابودی این جنبش‌های دموکراتیک فراموش کردن این مسئله بود که «تنها با توسل به راهکارهای دموکراتیک می‌توان به جامعه‌ای دموکراتیک دست یافت».

حقوق بشر و جامعه‌ای کمونال و دموکراتیک، با خودمدیریتی دموکراتیک می‌تواند به مبارزه‌ای مستمر دست زند و به تقویت دموکراسی و آزادی در جامعه نایل گردد. در ایران قیام‌های دموکراتیک فراوانی را شاهد بوده‌ایم که تأثیرات مطلوبی بر گسترش دموکراسی در جامعه داشته اما به علت عدم نهادینه‌سازی دموکراسی در جامعه، ماندگار نشده‌اند. دموکراسی نمایندگی (انتخاباتی و غیرمستقیم) در کشوری مانند ایران اگر کاملاً صحیح نیز برگزار گردد، نمی‌تواند جوابگوی تنوعات بزرگ فرهنگی، ملی و دینی-مذهبی موجود در این کشور باشد. ایران در صدر کشورهایی است که در جهان تنوعات ملی و هویتی بسیاری را در خود دارد. اما همیشه در این کشور با نگرش اقلیت و خرده‌فرهنگ به هویت‌های گوناگون خارج از هویت رسمی نگریده می‌شود. هر چند که تنوعات هویتی موجود در ایران پیوندهای محکمی با هم دارند اما هم‌زمان از نقاط کاملاً متفاوت و متمایزی نیز برخوردارند. پس در کنار دموکراسی مستقیم و نمایندگی، بایستی برخی موارد نیز از طریق تفاهم و توافق حل گردند. در ملت دموکراتیک برای اینکه در رأی‌گیری تنها نظر اکثر افراد لحاظ نگردد و دیگران نیز در تصمیم‌گیری و انجام امور نقش داشته باشند، طرفین به سازش و مصالحه با هم دست می‌زنند. یعنی مجالس و مدیریت‌های اشتراکی تشکیل می‌دهند. این نگاه به دموکراسی از سوی ملت دموکراتیک مانع از طرد یک گروه تحت نام اقلیت یا خرده‌فرهنگ می‌گردد و بستر مشارکت تمامی تنوعات یک جامعه را فراهم می‌آورد. بدین طریق می‌توان به فضای متشنج ناشی از ذهنیت اکثریت-اقلیت خاتمه داد و مانع از ایجاد جدال و گسترش خشونت شد. این نگاه به دموکراسی سبب پایداری نظام‌های دموکراتیک خواهد گشت. در ملت دموکراتیک، مشارکت تمامی گروه‌ها و تنوعات در امر تصمیم‌گیری و اجرا و همچنین تشکیل نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی مبنا گرفته می‌شود. یعنی جوامع با اراده‌ی خویش سرنوشت خویش را رقم خواهند زد. در این مسیر نیاز به تشکیل نهادهای دموکراتیک منسجم و قواعد دموکراتیک توافقی میان تمامی تنوعات هویتی موجود در یک کشور وجود دارد. در کنار دموکراسی تفاهمی، می‌توان از دموکراسی مستقیم (مشارکتی) و دموکراسی نمایندگی نیز در مواردی سود جست. نحوه‌ی به‌کارگیری این شیوه‌ها بایستی در خدمت اراده‌مندتر نمودن جامعه و گذار از ذهنیتی باشد که جامعه را فاقد توان تصمیم‌گیری و اجرایی امور خویش می‌داند.

اصل مهم در ملت دموکراتیک، اخلاقی و سیاسی بودن جامعه است که متکی بر اجتماعات و تشکلات دموکراتیک می‌باشد. به جای ملی‌گرایی افراطی و سودپرستی موجود در دولت-ملت و نظام سلطه، عناصر دموکراتیک رویکرد اجتماعی بودن و جامعه‌محوری را مبنای تمامی امور قرار می‌دهند. ملی‌گرایی افراطی دوپست سال اخیر و گرایش به ساختار دولت-ملت در ایران، نه تنها مسائل و معضلات پیش روی این کشور را حل ننموده، بلکه خود به پدیده‌ای معضل‌ساز مبدل شد، گستره و دامنه‌ی مشکلات را چندین برابر نموده است. ملی‌گرایی افراطی به اختلاف میان ملت‌ها و خلق‌ها دامن زده است؛ به گونه‌ای که تنها راه بقا برای تنوعات ملی و هویتی ایران را تشکیل دولت و ارتشی نیرومند، اقتصادی مرکزی و ... نشان می‌دهد. با تسلیم شدن به چنین وضعیتی، حیات برای تنوعات هویتی ایران، بدون سلطه‌پذیری ایدئولوژیک و نظامی ناممکن می‌نماید. چنین وضعیتی، قدرت انتخاب و اختیار عمل را از جامعه سلب نموده است. همچنین این امر را تقویت می‌کند که جامعه یا خلق و ملتی فاقد دولت، همیشه در پی رسیدن به دولت بوده، در صورت دستیابی به آن، در صدد قدرت‌مندتر نمودن آن باشد.

در جامعه‌ی ایران هر چند که مسائل ناشی از قدرت، قدمتی دیرینه دارند اما با تأثیرات مخرب دوپست ساله‌ی اخیر ملی‌گرایی بر منطقه،

این مسائل تشدید شده‌اند. اما از سوی دیگر، مقاومت عناصر دموکراتیک جامعه نیز ریشه‌ای بسیار قدیمی دارد که توانسته تا حدود بسیاری تأثیرات مخرب نظام سلطه را در هر شکل آن به میزان قابل ملاحظه‌ای بی‌تأثیر نماید. در این راستا می‌توانیم بگوییم که از زرتشت و مانی گرفته تا قیام‌های اخیر ملت‌های ایران در مقابل قدرت، مقاومت‌هایی را شاهد بوده‌ایم که مطالبه‌ی دموکراسی و آزادی را در میان جوامع ایران تقویت نموده‌اند. هر چند که قدرت، همیشه در تلاش بوده که این قیام‌ها و

عناصر دموکراتیک را منحرف نموده و در درون نظام خویش ذوب گرداند اما در دیگر سوی، مبارزان واقعی راه آزادی و دموکراسی در مقابل این خط خیانت همیشه ایستادگی نموده‌اند.

جامعه‌ی ایران که هم از نظر ملی و هم دینی-مذهبی از غنای بسیاری برخوردار است، نمی‌تواند هویت‌های متکثر و متعدد تنها از طریق روی‌آوری به سلطه‌ی ایدئولوژیک و با استفاده‌ی ابزاری از دین استثمارشده و ملی‌گرایی افراطی مجهز به ارتش‌سالاری، در یک جا و به حالتی ایستا نگه دارد. تجزیه‌ی چندین‌باره‌ی سرزمین ایران در دو‌یست سال اخیر دلیلی است بر صحت این مدعا. ضعف ایران و تجزیه‌ی آن، ناشی از عدم وجود آزادی و دموکراسی در این کشور بوده که جغرافیای

آن را دستخوش چندین رویداد تجزیه‌نموده است. دین‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی به شکل نرم یا قاطع آن، نه تنها نتوانسته که عناصر و قیام‌های دموکراتیک خلق‌های ایران را از پای درآورد، بلکه کشور ایران را در صدر تنش‌زاترین دولت‌های خاورمیانه و جهان قرار داده و هر آن امکان فروپاشی یا تجزیه‌ی آن بیش از پیش نمود می‌یابد.

اما در صورت تشکیل کنفدرالیسم دموکراتیک که شکل نهادمند ملت دموکراتیک است، جوامع ضمن حفظ کلیت و یکپارچگی خویش، می‌توانند هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. تنها در این صورت می‌توان شاهد برقراری صلح در خاورمیانه و ایران، و برپایی نظامی دموکراتیک باشیم. خلق‌ها و ملت‌های خاورمیانه می‌توانند با برساخت ملت دموکراتیک و کنفدرالیسم دموکراتیک مبتنی بر

تنوعات ملی، فرهنگی و دینی-مذهبی، خویش را از بن‌بست دولت-ملت برهانند. حکومت و دولت ایران با عدم مانع‌سازی در مسیر ایجاد کنفدراسیون‌ها و اتحادیه‌های دموکراتیک، می‌تواند به یک کانون و الگو برای تمامی خاورمیانه و حتی جهان مبدل شود. البته جهت نیل به این امر، نیاز به گذار از مرکزیت‌گرایی در عرصه‌ی ذهنیتی و در تمامی عرصه‌های مادی دارد. در این راه محترم‌شمردن جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی، جنبش‌های دموکراتیک زنان و جوانان و تمامی نیروهای دموکراتیک جامعه، می‌تواند آینده‌ای روشن را برای ایران رقم زده و سایه‌ی ترس و نومیدی را از فراز این کشور بردارد.

اما در صورت ممانعت دولت نیز عناصر دموکراتیک در ایران می‌توانند با اتحاد و یکپارچگی گامی نوین در راه دستیابی به دموکراسی و نهادینه‌نمودن آن بردارند. نیروهای دموکراسی‌خواه و آزادی‌طلب ایران از پویایی و شادابی لازمه جهت بنیان‌نهادن به ایرانی دموکراتیک برخوردارند. زیرا که مبارزه در راه رسیدن به نظامی دموکراتیک برای ملت‌ها و خلق‌های ایران در مقابل نظام سلطه‌گر کنونی، مسئله‌ی «بودن یا نبودن» می‌باشد. جوامع و خلق‌های ایران در غیر این صورت، مجبور به وداع با آزادی می‌باشند. مجبور می‌شوند با پذیرفتن شروط قدرت و دولت، در جهانی زندگی کنند که یک اصل

دارد: برای بقای «من» نیاز به حذف «دیگری» وجود دارد. یعنی رویکرد یک زبان، یک ملت، یک فرهنگ و یک دین و یک مذهب حاکم می‌گردد. اما جوامع ایران هرگز این امر را نپذیرفته‌اند و چنین نگرشی مبتنی بر حذف دیگری با مقاومت ملت‌ها و خلق‌ها و به‌طور کلی تمامی عناصر خارج از دایره‌ی قدرت مواجه شده است.

طبق نگرش مبتنی بر دولت-ملت، یک ملت حق زندگی را تنها برای سوی خلق‌ها و ملت‌هایی وجود دارند که محکوم به نابودی گشته‌اند. در این صورت جنگی دایمی میان آنان در خواهد گرفت. در پدیده‌ی شوم دولت-ملت به‌ویژه زمانی که خویش را مجهز به دین استثمارکننده نماید، جوامع، ملت‌ها و خلق‌های تحت سلطه و حتی ملت دولتی نیز

قربانی تقویت نهادهای دولت و قدرت می‌شوند. در ملت دموکراتیک هر چند که اشتراکات ذهنیتی و فرهنگی از مبانی اصلی آن می‌باشد، اما تنها به این امر کفایت نمی‌کند و زمینه‌ی مشارکت و ابراز موجودیت تمامی تنوعات ملی و دینی-مذهبی و اقشار گوناگون جامعه را فراهم می‌آورد. از این رو اصل مدیریت بومی دموکراتیک را جایگزین مدیریت مرکزیت‌محور دولتی نموده تا در سطح عمل نیز آزادی مسجل گردد. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک مبتنی بر ملت دموکراتیک، توانایی درنوردیدن تمامی تابوهای ملی‌گرایانه و دین‌گرایانه‌ی افراطی را دارد.



زن آزاد جامعه‌ی آزاد

هیچ تفاوت و تمایزی نمی‌تواند علت مزیت و برتری یا نقصان یک پدیده نسبت به دیگری شناخته شود. این امر چه در سطح یک پدیده‌ی اجتماعی به مثابه‌ی ملت باشد و چه در سطح رابطه‌ی زن و مرد، صادق است. نمی‌توان تفاوت‌مندی میان زن و مرد را به خودی خود، معضل اجتماعی و همچون امری مسئله‌دار نگریست. دوگانگی موجود در انسان، علت و عامل حفظ موجودیتش است و امری ارزشمند به شمار می‌رود. زن یا مرد، به خودی خود، نه عامل خیر هستند و نه عامل شر. زن و مرد برای بقای جامعه و انسان، ناچار به متفاوت بودن هستند و این تفاوت عاملی است هستی‌بخش. پس نمی‌توان زن یا مرد را به علت جنسیت‌اش محکوم به بدی یا خوبی و سزا یا پاداش نمود. اما زن بودن در تمامی جوامع مردسالار که جامعه‌ی ایران یکی از این جوامع به شمار می‌آید، همیشه چون عاملی بازدارنده و مظهر شراب‌ر و بدی‌ها معرفی شده است. بالذاته زن را دونه‌مایه‌تر از مرد به شمار آورده و معتقدند که زن به این علت، توانایی برخورداری از پندار، گفتار و کردار نیک را ندارد. ذهنیت جنسیت‌گرایی در میان بسیاری از جوامع ایران به صورت ساختارمند درآمده و از سوی دولت و قدرت و از دیگر سو سنت‌های نامطلوب مردسالارانه‌ی اجتماعی به تشدید آن دامن می‌زنند. زن را به علت زن‌بودنش فاقد نیروی مثبت دانسته و آن را سرچشمه‌ی شراب‌ری می‌دانند که بایستی به شدیدترین نحو ممکن کنترل و یا سرکوب شود. از دید آنان، زن تنها ابزاری در جهت امر زاد و ولد و ارضای میل جنسی مردان است و بس.

از دید ملت دموکراتیک، زن، برخوردار از اتوریتته‌ای طبیعی بوده که مظهر زاینده‌گی و پویایی جامعه، نه تنها از منظر بیولوژیکی بلکه در تمامی موارد می‌باشد. زن، از نیرویی بهره‌مند است که به هم‌گرایی و اتحاد میان جوامع توان بخشیده و همچنین از توان مدیریت دموکراتیک برخوردار است. سرشت زن به علت بیگانگی با قدرت و دولت بیش از مرد با جامعه‌ی طبیعی قرابت دارد.

در ملت دموکراتیک، زن و جامعه، مظهر اراده‌مندی و پیشرفت نگریسته می‌شوند که عامل اصلی همبستگی و ارتقای اراده و برساخت مدیریت موفق هستند. میزان دموکراتیک‌بودن یک ملت و جامعه نیز به میزان آزادی زن بستگی دارد. زن آزاد و جامعه‌ی آزاد، با مطیع‌بودن در تمامی عرصه‌ها مبارزه می‌نماید و آن را دشمن اراده‌مندی و دموکراسی می‌داند. درمان فرادستی و ضعیفگی را مدیریت و خودگردانی جامعه و مشارکت‌دهی گسترده‌ی زنان با اتکا بر نیروی ذاتی‌اش به شمار می‌آورد.

اما ذهنیت مردسالار سعی نموده است که زن را بی‌اراده نموده و آن را به حالت ضعیفه‌ای مطیع درآورد.

همچنین در سوی دیگر، دولت و قدرت سعی نموده‌اند که ضعیفگی تحمیل شده به زن را در کل جامعه توزیع نمایند و جامعه‌ای ضعیفه‌شده بیافرینند که بر طبق میل خویش به آن جهت بخشند. جامعه‌ی ضعیفه‌شده مُلک دولت بوده و دولت حق تعیین مصلحت آن را دارد. دولت می‌تواند جامعه‌ی ضعیفه‌شده را تنبیه کند و حتی حق سلب جان و مال او را دارد. همان‌گونه که زن مُلک مرد است جامعه نیز مُلک دولت می‌باشد. همان‌گونه که زن حس قدرت‌جویی مرد را ارضا می‌نماید، جامعه نیز برای دولت همین نقش را ایفا می‌کند. نظام سلطه در ایران نیز خویش را برتر می‌خواند از این رو حق سلطه و حاکمیت بر فرودستان و ضعیفه‌شدگان را دارد. به همین دلیل حق استثمار جامعه و اعمال خشونت و فشار بر آن را برای خویش مشروع می‌داند و احترام متقابل در آن نمی‌تواند محلی از اعراب ندارد. نظام سلطه در ایران، جامعه را ضمیمه‌ی دولت دانسته که برای بقای خویش بایستی تا ابدالدهر به این رابطه‌ی بردگی و ضعیفگی وفادار بماند. جامعه از دید دولت بسان زن از دید مرد، مزرعه‌ای است که می‌توان از آن محصول و بهره به دست آورد. محصول خوب نیز حاصل زحمات دولت یا مرد است که توانسته زمین را حاصلخیز نماید. زن و جامعه هیچ نقش و اراده‌ای در امور صالحه ندارند اما زمانی که سخن از بدی به میان می‌آید انگشت اتهام متوجه زن یا جامعه می‌شود. مرد قدرت‌گرا و دولت حریص قدرت، سعی می‌کنند بیشترین سود و بهره را به هر قیمتی که شده از مُلک خویش دریافت کنند و این امر از طریق ژرفابخشی به بردگی آنان میسر می‌گردد. زن و جامعه برای دولت و مرد قدرت‌گرا، عامل کسب ثروت و قدرت بوده پس برای حفظ مُلک خویش نیاز دارند او را به میزانی بی‌اراده نمایند که به یک بردگی داوطلبانه تن دردهد. جامعه و زن نیز عادت داده‌می‌شود که خویش را به صاحب و مالک خویش عرضه می‌کند و خویش را مطیع‌ترین نشان دهد. در صورت تمرد جامعه یا زن نیز، ابزارهایی که به انحصار مرد قدرت‌گرا و دولت درآمده از جمله اقتصاد و نیروی نظامی همچون اهرم فشاری برای سربراه نمودن مستعمره و برده به کار گرفته می‌شود.

در ملت دموکراتیک، زن و جامعه، مظهر اراده‌مندی و پیشرفت نگریسته می‌شوند که عامل اصلی همبستگی و ارتقای اراده و برساخت مدیریت موفق هستند. میزان دموکراتیک‌بودن یک ملت و جامعه نیز به میزان آزادی زن بستگی دارد. زن آزاد و جامعه‌ی آزاد، با مطیع‌بودن در تمامی عرصه‌ها مبارزه می‌نماید و آن را دشمن اراده‌مندی و دموکراسی می‌داند. درمان فرادستی و ضعیفگی را مدیریت و خودگردانی جامعه و مشارکت‌دهی گسترده‌ی زنان با اتکا بر نیروی ذاتی‌اش به شمار می‌آورد.



دین و آیین در ملت دموکراتیک

ادیان و آیین‌ها با برخورداری از مفاهیم اخلاقی تأثیرات فراوانی بر تشکیل فرهنگ مقاومتی جوامع در مقابل ظلم و زور دارند. تعالیم اخلاقی دین سبب

می‌شود که جامعه پویا مانده و با اتکا بر نیروی ذاتی‌اش، جامعه را مدیریت نماید. همچنین موارد مشترک اخلاقی دین به‌ویژه قبول نمودن بردگی و فرمانبری، نیرویی اصلی در سازماندهی و انسجام جامعه می‌باشد. دین به‌رغم نگرش علمای دینی وابسته به قدرت، تنها برای دنیای پس از مرگ و یا در خدمت به تشکیل دولت نیست. در اصل امری اجتماعی است که پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی جوامع و خلق‌ها می‌باشد. راه چاره‌ی بسیاری از معضلات و مسائل اجتماعی را می‌توان در دین جست و به‌ویژه در اسلام به اهمیت تشکیل شوراهای در بطن جامعه برای حل مسائل اجتماعی پرداخته است. مسجد در بدو ظهور اسلام همزمان که جای عبادت قلمداد می‌شد، مکانی جهت مشورت برای چاره‌یابی مشکلات نیز بود. در تمامی ادیان، مبانی

هم‌زیستی اجتماعات گوناگون و از واجبات شمرده‌شدن دوستی با انسان و طبیعت به وضوح وجود دارد. این سنت دموکراتیک زمینه‌ی رشد و بالندگی ارزش‌های دموکراتیک جامعه را دارد اما در صورتی که بار معنایی نامطلوب به آن افزوده شود، زمینه‌ی مشروعیت‌بخشی به قدرت و ظلم و زور خواهد بود. در ایران نمونه‌های فراوانی را از زمان هخامنشیان و ساسانیان گرفته تا صفوی و جمهوری اسلامی سراغ داریم. طبقه‌ی فرادست با تهمی نمودن ادیان از مفاهیم اجتماعی‌اش، از آن برای مجبور نمودن جامعه به تن دادن بردگی استفاده می‌کنند. به‌ویژه در جمهوری اسلامی، دین بیش از تمامی موارد اجتماعی دیگر دچار تحریف شده و با ذات اخلاقی‌اش مغایرت پیدا نموده است.



در دین الگوی «ما-دیگران» بسیار ضعیف است و تمامی پیروان آن امت واحدی هستند که حقوق برابری دارند. ملت دموکراتیک کلیه‌ی ادیان فرهنگی و جامعه‌محور را ارزشمند می‌داند و تنوعات دینی، مذهبی را هم‌چون عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک در مقابل دین قدرتمند می‌داند. دین کمونال و جامعه‌محور، فلسفه‌ی زیبا دیدن، زیبا اندیشیدن، زیبا سخن گفتن و زیبا عمل کردن است. دین جامعه‌محور و کمونال، به علت مجهز بودن به مفاهیم اخلاقی، نقش وجدان بیدار جامعه را بازی می‌کند و در ستیز با سلطه می‌باشد.

حاکمان جمهوری اسلامی از مذهب تشیع وابسته به قدرت، هم در مشروعیت‌بخشی به جنگ خارجی و هم جنگ‌های تهاجمی با هدف نابودی جنبش‌های دموکراتیک داخلی ایران سود جستند. آنان در زمان‌های لازم بیش از استفاده از احساسات ملی از تحریک و تهییج احساسات دینی برای گذار از بحران‌های قدرت و سرکوب نیروهای دموکراتیک جامعه استفاده می‌کنند. نظام‌های سلطه در ایران با سوءاستفاده‌ی ابزار از دین بر آن بوده و هستند که چهره‌ی سرکوب‌کننده و نادموکراتیک خویش را پنهان نمایند.

اما در میان جامعه همیشه به دین، همچون فلسفه‌ی جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد نگریسته شده است که نقش آن مقابله با سلطه و تمامی مفاهیم و مظاهر آن می‌باشد. دین راستین سامان‌دهنده‌ی جامعه‌ی دموکراتیک و آزادی‌طلب در مقابل دین حافظ منافع طبقات فرادست می‌باشد. دین راستین اجتماعی در مقابل دین قدرت‌طلب تزیقی به جامعه، همیشه در مقاومت به سر برده و پرده

از دروغ و ریای علمای دینی وابسته به قدرت برمی‌دارد. در ملت دموکراتیک میل به اشغال، تک‌تپ‌سازی و یک‌دست‌سازی جوامع وجود ندارد و دین یک عنصر فرهنگی و اجتماعی است که با قواعد و هنجارهای جامعه‌محور، خود نیروی چاره‌یابی مشکلات تمامی اقشار و گروه‌های

جامعه می‌باشد. در دین الگوی «ما-دیگران» بسیار ضعیف است و تمامی پیروان آن امت واحدی هستند که حقوق برابری دارند.

ملت دموکراتیک کلیه‌ی ادیان فرهنگی و جامعه‌محور را ارزشمند می‌داند و تنوعات دینی-مذهبی را همچون عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک در مقابل دین قدرتمند می‌داند. دین کمونال و جامعه‌محور، فلسفه‌ی زیبا دیدن، زیبا اندیشیدن، زیبا سخن گفتن و زیبا عمل کردن است. دین جامعه‌محور و کمونال، به علت مجهز بودن به مفاهیم اخلاقی، نقش وجدان بیدار جامعه را بازی می‌کند و در ستیز با سلطه می‌باشد. اگر میان تمامی ادیان و مذاهب قدرت‌ستیز و جامعه‌محور، اتحاد و همگرایی به وجود آید، می‌توانند نقش فرهنگی خویش را دست‌مایه‌ی مبارزات جوامع دموکراتیک و آزاد نمایند. به‌ویژه در کشور ایران که دین استثمارشده از سوی قدرت به کار گرفته می‌شود، نقش چنین اتحادیه‌های دینی دموکراسی‌خواهی می‌تواند بیش از دیگر کشورها برجسته باشد. این وظیفه و مسئولیت انکارناپذیر پیروان ادیان و عقاید مختلف است که در مقابل افرادی که با سوءاستفاده از اعتقادات و باورداشت‌های آنان بر مسند قدرت تکیه زده و کلیه‌ی اعمال نانسانی خویش را مشروعیت می‌بخشند، مبارزه نمایند. پیروان راستین ادیان، بایستی علیه استفاده‌ی ابزار از دین و دولتی گردانیدن آن به پیکاری مستمر و بی‌وقفه دست زنند.

علم روشنگر

علم و دانش، برآورد زحمات مشترک تمامی جوامع و انسان‌ها و متعلق به همگان می‌باشد. پس نمی‌توان آن را مایملک گروه، فرد یا جامعه‌ی خاصی خواند. جوامع در مسیر برآوردن نیازهای حیاتی خویش، اقدام به تولید علم نموده‌اند. بدین‌گونه اراده‌ی انسان تجلی یافته و این گامی مهم در مدیریت جامعه از سوی خویش می‌باشد. حتی می‌توان گفت علم به اندازه‌ی ادیانِ کمونال و جامعه‌محور، در مقابله با انحراف‌های دینی و دولتی گرانیدن و به استثمار کشیدن دین به مبارزه برخاسته است و در این میان بسیاری از افراد حتی جان خویش را فدا نموده‌اند. علم، تمامی توان خویش را به کار گرفت تا جامعه به نیروی اندیشه‌ی خویش پی ببرد و با تکیه بر آن فعالیت‌های اجتماعی‌اش را انجام دهد. در این میان در مقابل به تسلیمیت کشاندن و ضعیفه نمودن جامعه مبارزه‌ای راسخ را انجام داد. علم، قیام علیه انحصارطلبی و قدرت‌گرایی بود و بر بصیرت جوامع افزود. به‌رغم فشارها و خشونت‌های فراوانی که بر پیروان علم وارد شد اما آنان با وجدانی بیدار به مبارزه‌ی اخلاقی خویش ادامه دادند.

اما همانند دین در صورتی که علم و عالمان به قدرت گرایش پیدا کنند، به خدمت نهادها و مؤسسات دولت‌ها و قدرت‌ها درمی‌آیند. علم وابسته به قدرت تلاش به خرج می‌دهد که جامعه را از دانش و علم بی‌بهره نماید و یا علم باب میل قدرت را به خورد جامعه دهد. همچنین موارد متافیزیکی نظیر اخلاق و وجدان جامعه را بی‌اهمیت جلوه داده و آن را واپس‌گرایی بخواند. طبق نگرش علم وابسته به نظام سلطه، شرط علمی بودن فرد این است که خویش را از مفاهیم ارزشی و انسجام‌بخش اجتماعی از جمله اخلاق و وجدان جدا کند.

علمی که جامعه را بی‌نظم و بحران‌آلود بداند، به قدرت گراییده و در پی تسلط بر این موارد برمی‌آید. برای کنترل بحران‌های موجود در کیهان، طبیعت و جامعه خویش را ناجی نشان داده و از این رهگذر حق اعمال هرگونه دخل و تصرفی در آنان را برای خود روا می‌داند. حتی چنین شکلی از علم، سبب فروپاشاندن مفاهیم اخلاقی جامعه شده و به مفاهیم دینی و فلسفی جامعه‌محور نیز هجوم می‌برد. تهی نمودن علوم از جوهره‌ی اصلی‌شان، بار معنایی تازه‌ای مطابق با توسعه‌ی قدرت و ثروت و در راستای فتح و اشغال جهان تحت عنوان جهانی‌سازی به آن می‌بخشد. با مفاهیمی از جمله فردگرایی، جامعه را و با «انسان-

مرکزی» افراطی، طبیعت را به کالایی بی‌اراده و خدام قدرت مبدل می‌نماید. افرادی به وجود می‌آورد که هیچ تعهد اخلاقی و وجدانی‌ای به جامعه ندارند و توده‌ی این افراد، جماعتی می‌شوند که هیچ تعهدی به طبیعت و جهان ندارند. بدین طریق واکنش افراد در مقابل هجوم دولت و قدرت به دستاوردهای جامعه، تضعیف می‌گردد. استقلال و خودکفایی را به گسستن از جامعه و طبیعت و دشمنی با آن تفسیر می‌کند. همچنین با تجزیه‌ی اتم‌وار جامعه به گروه‌های مختلف و با ترویج ذهنیت سودمحور، سبب بروز جنگ و درگیری میان آنان می‌شود. در این راه از علم جهت ساخت تسلیحات نظامی استفاده نموده که بسیاری از آنان سبب کشتار جمعی انسان‌ها و تحمیل تخریبات جبران‌ناپذیری بر طبیعت می‌شوند. تحت عنوان علمی نمودن کشور، نهادهای اداری، امنیتی، ارتشی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی وابسته به دولت را در میان جامعه گسترش داده و بستر را بر مدیریت‌های بومی و دموکراتیک جوامع تنگ می‌کنند. موارد بومی و محلی را واپس‌گرایی و مانع پیشرفت نشان داده و آن‌ها را غیر علمی می‌خواند.

علم وابسته به قدرت به خدمت صنعت‌گرایی سودمحور درمی‌آید و بلای جان زیست‌بوم نیز می‌شود. صنعت نیز همانند دین و علم اگر در خدمت به برآوردن نیازهای اساسی جامعه نباشد به پدیده‌ای سرطانی مبدل می‌شود. چنین صنعتی، از طریق

انحصار تولید در دست قشر فرداست و دولتی، منبع افزایش سود و سرمایه‌ی آنان می‌شود. حال آنکه صنعت به خودی خود، مطلوب یا نامطلوب نیست و این نحوه و شکل استفاده‌ی از آن است که آن را به امری سازگار با جامعه و طبیعت و یا معضلی بزرگ و عاملی جهت تهدید طبیعت و جامعه مبدل می‌نماید. اگر صنعت در خدمت جامعه باشد می‌توان از آن در جهت رفع نیازهای جامعه با در نظر گرفتن امکانات زیست‌محیطی استفاده نمود. در کشور ایران نیز شاهد آن بوده‌ایم که با حرص و ثروت‌اندوزی و رسیدن به قدرت بیشتر، علم و صنعت را به هیولایی مبدل نموده‌اند که جامعه و زیست‌بوم ایران را به شدت تهدید می‌کند. فجایع



زیست‌محیطی به اوج رسیده و سودگرایی و منفعت‌پرستی، جامعه را شرحه‌شرحه و برای مبدل‌شدن به برده مهیا نموده است. دولت به طور مستقیم یا غیرمستقیم تمامی نهادهای علمی و صنعتی را به کنترل درآورده که سبب مسائل بسیار جدی اجتماعی و زیست‌محیطی شده است. انسان و طبیعت با بهره‌کشی فراوان، دچار فرسودگی شدید شده‌اند. اما علم راستین در خدمت به فناوری در کلیه‌ی زمینه‌ها به‌ویژه صنعت می‌تواند به خدمت واحدهای کمونال صنعتی و اقتصادی درآید. احترام به جامعه و به طبیعت در جوامع ایران از دیرباز تاکنون جایگاه خاصی دارد و هیچ‌گاه خواست انسان‌ها بر طبیعت تحمیل نشده و هم‌زیستی وجود داشته است. در واقع مرگ، دیدن مشکلات و عدم تلاش برای چاره‌یابی آنان می‌باشد. رسالت علم روشنگر و اجتماعی، اراده‌مند نمودن انسان و رهایی از مرگ معنوی جامعه می‌باشد. علم روشنگر و اجتماعی، با وسعت‌بخشی به افق دید انسان، نیروی تصمیم‌گیری صحیح را به فرد و جامعه می‌بخشد تا اراده‌ی خویش را به حکمران و سلطه‌نسپارند. علم روشنگر، توأمان با برخورداری از نیروی مشاهده‌ی مشکلات و نیازهای جامعه، تلاش و مبارزه‌ای است برای گذار از مشکلات جامعه و برآوردن نیازهای آزادی.

وطن مشترک

وطن نیز مانند پدیده‌های دیگر همچون ملت، مذهب، زبان و فرهنگ، هر چند که دستاورد جامعه‌ی بشری است، اما تقدس‌بخشی افراطی و بت‌واره نمودنش،

تفرقه‌انداز و جنگ برافروز است. چندین ملت دموکراتیک، تنوعات فرهنگی، ملی و دینی-مذهبی می‌توانند در یک وطن مشترک به شرط اینکه



موجودیت و هویت همدیگر را بپذیرند به شکلی دوستانه در کنار هم بزنند. ملت دموکراتیک دارای چنین خصیصه‌ی بوده و در این نظام، سازش تنوعات مختلف و همگرایی آنان ضمن احترام به تفاوت‌مندی‌شان وجود دارد. چنین نگرشی به وطن از دید ملت دموکراتیک می‌تواند آلترناتیوی قوی برای تعریف وطن از دید دولت-ملت باشد که تنها یک ملت و یک زبان و یک فرهنگ را می‌پذیرد. پذیرفتن ملت دموکراتیک و پایه‌گذاری کنفدرالیسم دموکراتیک می‌تواند فصل ختامی باشد بر جنگ و خونریزی‌ی نشأت گرفته از ملی‌گرایی تریبکی به خاورمیانه و ایران. نگرش ملت دموکراتیک به وطن سبب می‌شود که در مناسبات و روابط میان ملل و خلق‌های گوناگون، نه رد و انکار یکدیگر بلکه سازشی اصولی و صلح‌محور مینا قرار گیرد. بدین طریق رابطه‌ی غالب و مغلوب تغییر یافته و گرایش مبتنی بر ملی‌گرایی از هم می‌گسلد. می‌توان بدین صورت ملت‌ها را باری دیگر دموکراتیزه نمود و هویت‌های گوناگون را با هم آشتی داد. حتی ملت دولتی نیز می‌تواند با چنین تغییراتی به ملتی دموکراتیک مبدل شود، با دیدی انسانی به ملت‌های پیرامون خویش بنگرد، خلق‌ها و ملت‌های پیرامون را ضعیف و مغلوب نخواند و آنان را به علت تفاوت‌هایشان ضعیف و

دارای کمبود و کاستی به شمار نیاورد.

روابط مبتنی بر خشونت، مانع از تشکیل یک وطن آزاد و دموکراتیک می‌گردد. اما منافع مشترک ملت‌های درون یک وطن مشترک می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای اتحاد و هم‌گرایی در میان آنان و زدودن روابط خشونت‌محورانه شود. در چنین وطنی، برخورداری از امکان رشد و بالندگی جامعه هم در سطح فکر و هم در سطح عمل، آن‌را به سوی آینده‌ای موفق سوق می‌دهد. اگر با نگرش وطن مشترک مد نظر ملت دموکراتیک نگاهی به ایران بیاندازیم، این سرزمین وطن یک یا دو ملت نبوده و مختص به همه‌ی تنوعات ملی و دینی-مذهبی‌ای می‌باشد که در آن زندگی می‌کنند. تمامی هویت‌های ملی و دینی-مذهبی ایران که شمارشان بسیار فراوان است از حقوق و آزادی‌های برابر-البته ضمن در نظر گرفتن تفاوت‌هایشان و با لحاظ خودویژگی‌هایشان- برخوردارند. یعنی ایران متعلق به ملت‌های کورد، بلوچ، مازنی، گیلک، عرب، ترکمن، فارس و تمامی دیگر تنوعات ملی و دینی-مذهبی است و نمی‌توان هیچ یک از این ملت‌ها و دیگر تنوعات فرهنگی را برجسته یا حذف کرد و یا مورد تبعیض مثبت یا منفی قرار داد. در نگرش دموکراتیک به وطن مشترک، در میان تمامی خلق‌ها مناسبات مسالمت‌آمیز در تمامی سطوح برقرار است و این امر سبب ایجاد و تقویت همبستگی و اتحاد میان جوامع ایران می‌شود. در این میان ملت‌ها، به شکلی طبیعی و داوطلبانه و نه به صورت تحمیلی و با مهندسی از بالا، از فرهنگ همدیگر تاثیر پذیرفته و فرهنگ‌های مشترک غنی‌ای را می‌آفرینند.

وطن از دید دولت-ملت به قفس آهنینی می‌ماند که جوامع را مقید می‌سازد که فرمانبر شده و مطیع دولت باشند. دولت حق دارد هرگونه که بخواهد با آنان برخورد نماید و حتی رفتاری نانسانی و خشونت‌بار را در حق آنان روا دارد. اما مرز وطن در تعریف ملت دموکراتیک قاطعیت تعریف مرز دولت-ملتی را نمی‌پذیرد و امکان تعامل میان ملت‌های یک وطن و میان آن‌ها با ملت‌های کشورهای همجوار را- در صورتی که به حقوق و دستاورد مادی و معنوی دیگر ملت‌ها لطمه نزنند- فراهم می‌آورد. این امر مانع از شرحه‌شرحه شدن بافت فرهنگی مناطق مختلف شده و حس میهن‌دوستی جای عرق ملی افراطی را می‌گیرد. میهن و یا وطنی که موجودیت تمامی تنوعاتش را بپذیرد با آغوش باز از سوی تمامی خلق‌ها، جوامع و افراد پذیرفته می‌شود. هر چند که نوعی پابندی و احساس مسئولیت در مقابل میهن و وطن وجود دارد اما این به معنای رد میهن و وطن دیگران نیز نمی‌آید. زیرا که وطن، متعلق به یک ملت یا پیروان یک دین و مذهب خاص نبوده، تمامی افراد آن را پاره‌ای از وجود خویش می‌دانند که بایستی آن را حفظ نموده و در پیشرفت آن کوشا باشند. در تعریفی از «وطن» که هویت‌های مختلف پذیرفته نشوند و موجودیت آنان تهدید گردد، چون هویت‌های گوناگون «دیگری» خوانده می‌شوند، از دید این ملت‌ها و خلق‌ها نیز «وطن» قفسی است که بایستی آن را بشکنند و تنها در صورت شکستن قفس می‌توانند آزادانه زندگی کنند. از دید این خلق‌ها و ملت‌ها نیز وطن، «دیگری» است و مانع از ابراز آزادانه‌ی موجودیت. چنین امری به گسست و جدایی خواهد انجامید و ابزارهای زورمدارانه نیز تنها تا مدتی مانع از تجزیه‌ی وطن خواهند شد. از دید ملت دموکراتیک، می‌توان با وطن مشترک متعلق به تمامی تنوعات، تنش‌ها، خونریزی‌ها، جنگ‌ها، قتل‌عام‌ها، نسل‌کشی و کلیه‌ی روابط خشونت‌محور را از میان برداشت. طبق این نگرش، وطن، سرزمینی است که وجود تنوعات فرهنگی و اعتقادی گوناگون به آن نیرو می‌بخشد و جامعه را به تعالی رهنمون می‌سازد. این تنوعات، غنا و دستاورد فرهنگی یک میهن بوده و در واقع رشد و نمو آن به توسعه و پیشرفت کلیتی به نام وطن منجر خواهد شد.





مدیریت در ملت دموکراتیک و تمرکززدایی

ملت دموکراتیک در عرصه‌های مادی، نهادهای بومی دموکراتیک را ایجاد می‌نماید. این نهادها به صورت خودگردان و آزادانه اقدام به مدیریت خویش می‌نمایند. به علت مشارکت آزادانه‌ی اراده‌ی ساکنان تمامی مناطق، آنان با تمام توان خویش در رفع نیازهای جامعه و توسعه‌ی نهادهای دموکراتیک گام برمی‌دارند. جامعه و تمامی افراد آن به علت اینکه به صورت مستقیم سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند با شور فراوان و به صورت داوطلبانه پا به عرصه‌ی برساخت‌های نهادهای دموکراتیک جامعه‌شان می‌گذارند.

در نگرش ملت دموکراتیک، مدیریت نه تنها مساوی با تشکیل دستگاه‌های عظیم دولتی نیست بلکه در تقابل با آن قرار دارد. در تمامی عرصه‌ها در پی رهایی جامعه از انحصار دولتی بوده و از توانمندی جامعه برای رشد امور و فعالیت‌هایش استفاده می‌کند. اگر نهادهای جامعه از دولتی شدن امتناع ورزیده و جاذبه‌ی ثروت و قدرت آن‌ها را فریب ندهد، مدیریت بومی و کمونال، سطح آزادی و دموکراسی را در جامعه ارتقا خواهد بخشید. بدین صورت به جای سلطه و چیرگی فرد یا گروهی غالب بر جامعه‌ی مغلوب، مشارکت و اراده‌مندی جامعه چه در سطح تصمیم‌گیری و چه در سطح عملی نمودن تصمیمات اخذشده، قرار گرفته و هر جامعه‌ای مطابق با هویت خویش از مدیریت‌های بومی کمونال و دموکراتیک، بهره‌مند می‌گردد.

عدم تمرکز بایستی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، مدیریتی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی، آموزشی، اجتماعی و دیپلماتیک اجرا شود. این امر نیز نیازمند رشد دموکراسی در میان جامعه و عدم مانع‌سازی دولت در پیش روی آن می‌باشد. چنین فرمول و مدلی باعث تشکیل نهادهای سامان‌یافته و منسجم از طریق انتخاب‌های دموکراتیک خواهد بود و اعضای آن به صورت داوطلبانه تعهد خویش را در قبال جامعه انجام می‌دهند. همچنین برخورداری از سازوکارهای نظارت اجتماعی، مانع از گرایش و حرکت این نهادها به سوی کسب قدرت و ثروت خواهد شد، سیاست‌های تصویبی از سوی مجالس خلق را در همه جا گسترش داده و جامعه در ایجاد و کنترل این نهادها نقشی کلیدی و مستقیم برعهده می‌گیرد. مکانیسم کنترل اجتماعی که به تمامی در اختیار جامعه قرار دارد، مانع از تمرکزگرایی و عواقب ناخوشایند آن در میان نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی خواهد شد. تمرکززدایی، یکی از گام‌های اساسی به سوی دموکراسی است و بدون استثنا تمامی مناطق حق برخورداری از مدیریت‌های بومی دموکراتیک را خواهند داشت. مدیریت‌های بومی دموکراتیک مانع از تمرکزگرایی شده و حافظ تمامی اقشار جامعه می‌باشند. همچنین جامعه با کارآمد نمودن سازوکارهای نظارتی خویش، مانع از مبدل‌شدن نهادهای مدیریتی به دموکراسی اقشار و گروه‌های محدودی از جامعه می‌گردد. قدرت مرکزی‌ای شکل نمی‌گیرد که حافظ منافع قشر خاصی شود. نظام مدیریتی دموکراتیک حافظ منافع جامعه با تمامی تنوعات آن خواهد بود. بدین صورت می‌توان مانع از مدیریت اقشار خاص بر

تمام جامعه شویم که ناکارآمدی آن در بحران دولت‌های تمرکزگرا در تمامی مناطق جهان آشکار گردید. در ملت دموکراتیک، خودمدیریتی از سوی تمام تنوعات فرهنگی، ملی و دینی-مذهبی جامعه مبنای تصمیم‌گیری و عملی نمودن تصمیمات گرفته‌شده است. در چنین نظامی قشر مدیریت‌کننده به علت ساختار زیرین نظام مدیریتی، نمی‌تواند امکانات را به انحصار خویش درآورده و به قدرت‌اندوزی بپردازد. در چنین مدیریتی تمامی مواردی که امتیاز خاصی برای منطقه، خلق، جامعه و پیروان عقیده و یا مرامی خاص قائل شوند، محکوم و تقبیح شده و در برابر آنها مبارزه صورت می‌گیرد.

در ملت دموکراتیک، مدیریت‌های بومی دموکراتیک مبنای اجرای امور هستند و در صورت قبول آن از سوی مدیریت‌های دیگر مناطق همسایه، می‌تواند منجر به تشکیل کنفدراسیون‌های وسیع‌تر شود. همچنین اگر مدیریت بومی از جانب دولت پذیرفته شود می‌توان اقدام به سازش اصول‌مند و شرافتمندانه نمود. این نظام مدیریتی نادولتی، اگر حقوقش از سوی دولت پذیرفته شود در پی حذف یا انکار دولت برنخواهد آمد و موجودیت خویش را با مبارزه‌ای برای تشکیل قانون اساسی دموکراتیک به ضمانت درمی‌آورد.

تقسیم قدرت و جنگ بر سر آن در ملت دموکراتیک جایی نداشته و میزان خدمت مدیران اهمیت دارد. از این روی جامعه با توجه به استعداد و توانایی افراد در خدمت به جامعه، مدیران را برگزیده و بر کار آن‌ها نظارت به عمل می‌آورد. همچنین در هر زمان و مکانی در صورت کوتاهی یا تخلف در انجام امور از سوی مدیران، حق حساب‌خواهی و یا اختیار عزل و نصب آنان را خواهد داشت. رضایت خاطر جامعه، اصل پذیرفته‌شدن نهادهای مدیریتی و مدیران می‌باشد.

تقویت قدرت، انحصار و تمرکزگرایی به معنای فروگاهی آزادی و دموکراسی یک جامعه خواهد بود. انباشت قدرت سبب شکل‌گیری رابطه‌ی غالب-مغلوب، ارباب-برده، مالک-ملک، فرادست-فردست و دارا-ندار می‌شود. قدرت و سلطه، هویت‌های متنوع را ذوب نموده و در پی دادن شکلی دولتی به آنها برمی‌آید. سعی می‌کند هر کس را به «دیگری» مبدل نماید. از همین رو سعی در تضعیف و نابودسازی مدیریت‌های بومی و خودگردان خواهد داشت تا بتواند مدیریت دولتی بیگانه با ذات جامعه را به آن بقبولاند. جامعه‌ی فاقد توان مدیریتی خودگردان و بومی، نمی‌تواند امور خویش را انجام داده و به آزادی دست یابد. یعنی تمامی فعالیت‌هایش در خدمت به دولت و در مسیر بردگی و تسلیمیت است. مدیریت بومی و خودگردان دموکراتیک، حق دفاع از خویش را در مقابل نهادهای قدرت و دولت خواهد داشت و تنها بدین طریق می‌تواند خویش را در زمینه‌ی برقراری دموکراسی ادعای نشان دهد. اگر جامعه‌ای سخن از آزادی و دموکراسی به میان آورد، بایستی اقدام به تشکیل مدیریت‌ها و سازماندهی‌های خویش نماید. جامعه‌ای محروم از سازماندهی‌ها و مدیریت‌های بومی دموکراتیک، نیرویی است که همیشه در خدمت تقویت قدرت و دولت می‌باشد. زیرا که بی‌اراده بوده و در جایی که شاهد تجلی اراده‌ها نباشیم نمی‌توان از آزادی و دموکراسی برای همگان بحث به میان آورد. برای ممانعت از گرفتار آمدن به چنین وضعیتی، بایستی تمامی نیروهای دموکراتیک جامعه از عامل مسئله‌ساز «من و دیگری» دست برداشته و با گذار از مواردی که تنها و تنها سبب ایجاد تفرقه می‌گردند، دوری جسته و در سطح وسیع‌تر نیز، اقدام به تشکیل نهادهای مدیریتی دموکراتیک نماید. در چنین حالتی، جامعه اجازه نخواهد داد که مدیریت، خویش را تافته‌ی جدابافته دیده، لذا مدیران و نظام‌های مدیریتی مجبورند که اصل را بر مبنای خدمت به سامان‌مندی جامعه بگذارند. کنفدرالیسم دموکراتیک نمود تجلی‌یافتن مدیریت بومی دموکراتیک، برای هر جامعه و ملتی خواهد بود.



خودگردانی اقتصادی خنثی‌سازی ترور اقتصادی جامعه

جامعه‌ای که دچار شوک اقتصادی و فقر باشد، سردرگم و مات و مبهوت می‌گردد. قدرت اندیشیدن را از دست داده و گزینه‌ی تاملین مایحتاج روزانه و فشار فقر و گرسنگی او را دچار سطحی‌نگری و عدم آینده‌نگری می‌کند. او توان اندیشیدنی صحیح برای گذار از مشکلات را از دست داده و تک‌بُعدی به مسائل می‌نگرد. تنها و تنها به این می‌اندیشد که به هر قیمتی که شده زندگی مادی خویش را سامان بخشد. چنان جامعه‌ای، به سازشی در سطح تسلیمیت گرفتار می‌آید. افراد چنین جامعه‌ای برای گرایش پیدا کردن به قدرت، مهیا بوده و اراده‌مندی، احساس مسئولیت در قبال آینده‌ی جامعه، اخلاقیات و مبارزه در مسیر گسترش دموکراسی و آزادی در آن‌ها تضعیف می‌شود.

در دول حاکم بر ایران، اقتصاد هیچ‌گاه حوزه‌ای مستقل نبوده و همیشه رابطه‌ای تنگاتنگ با دولت و حکومت مرکزی داشته است. می‌دانیم که اقتصاد دولتی نیز، تمرکز یافته‌ترین نمود قدرت و سلطه و به تبع آن ابزار اعمال فشار و خشونت بر جامعه می‌باشد. منظور از سلطه این است که یک فرد یا نهاد با سیاست‌های خویش در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد، اراده‌ی جامعه و افراد آن را تضعیف نموده و اراده‌ی خویش را بر آنان تحمیل می‌نماید. بدین‌گونه این فرد یا نهاد می‌تواند از طریق رفتار خویش دیگرانی را تحت نظارت خویش درآورد که از انسجام و سازماندهی برخوردار نیستند. انحصار اقتصادی و اعمال قدرت از این طریق، یکی از شیوه‌های نظام سلطه است که در نهادهای دولتی نیز با اسلحه‌ی قانون به خویش مشروعیت می‌بخشد.

اعمال قدرت در عرصه‌ی اقتصاد، پیامدهای مستقیم و غیر مستقیمی دارد که کاهش فرهنگ مقاومت و آستانه‌ی حس مسئولیت‌پذیری جامعه، دو نمونه‌ی آن می‌باشند. اعمال قدرت در عرصه‌ی اقتصاد، در جوامع فاقد سازماندهی و خودگردانی اقتصادی روی می‌دهد. فرد یا جامعه‌ای که می‌تواند مسیر زندگی‌اش را بدون دخالت نیرویی فرای خویش تعیین کند، از توانایی مدیریت خویش و مبارزه با

سلطه در هر نوع آن حتی در عرصه‌ی اقتصاد برخوردار است؛ اما در صورت تضعیف یا نابودی خودگردانی اقتصادی، افراد جامعه به چنان وضعیتی گرفتار می‌شوند که از فرط گرسنگی، بیکاری، فقر و بیماری ناچار از دست برداشتن از فرهنگ مقاومت و قبول تسلیمیت می‌شوند. نظام سلطه به افراد جامعه می‌آموزاند که به قیمت دست برداشتن از هویت اجتماعی و ارزش‌های انسانی‌شان، می‌تواند صاحب کار، خانه، شغل، تغذیه‌ی مناسب و امکانات مادی دیگر شوند.

در ایران، توزیع نابرابر درآمد و افزایش هزینه‌های جاری برای مصرف‌کننده به علت انحصار آن در دست دولت و حکومت و نهادها و افراد وابسته به آنان، یکی از جدی‌ترین مسائل اقتصادی‌ای است که جامعه با آن دست و پنجه نرم می‌کند. در ایران، سال‌های متمادی است که اکثریت مردم از فقر و گرسنگی رنج می‌برند، اما در سوی دیگر تعداد اندکی از افراد، قسمت عظیمی از ثروت و ارزش افزونه‌ی جامعه را

به انحصار کشیده‌اند. رشد اقتصاد دولتی نیز در برهه‌های مختلف زمانی، نه تنها هیچ کمکی به بهبود وضعیت تهی‌دستی و فقر جامعه نموده، بلکه نابرابری‌های زیاد درآمدی و تضاد فاحش میان طبقات فقیر و غنی را منجر شده است.

نگرش اقتصادی مرکز-پیرامون، عامل اصلی در ایجاد محرومیت و تضعیف بهداشت روانی جوامعی می‌شود که در حاشیه هستند. پیرامون و حاشیه‌ای محروم، ضامنی است جهت تداوم مرکز و دولت. حاشیه‌نشین‌ها جهت یافتن کار و گذران زندگی، به مناطق مرکزی هجوم می‌برند. این امر نوعی سیاست هویت‌زدایی فرهنگ‌هاست که از سوی دولت اتخاذ می‌شود که طی این پروسه،

ارتباط سامان‌مند افراد و اجتماعات با جغرافیا و سرزمین‌شان گسسته شده و به ساختار فرهنگی جامعه‌ی طبیعی، تخریبات فراوانی وارد می‌آید. در اینجا اقتصاد، نه برای حل نیازهای جامعه و از سوی خود جامعه، بلکه از سوی دولت به‌مثابه‌ی اهرم فشاری جهت قتل عام فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی جوامع کارکرد می‌یابد. جهت ایجاد تحول در ساختارهای اقتصادی ایران و رفع اعمال قدرت در این زمینه، محدود نمودن اختیارات دولت در عرصه‌ی اقتصادی برای رفاه و امنیت جامعه امری ضروری است. بدون شک این امر با انجام تحولات ریشه‌ای و بنیادین در نظام مرکزیت‌گرای جمهوری اسلامی و تمامی نهادهای آن و همچنین تغییرات در

**دموکراسی، اشتراکیت
و محیط‌زیست از اصول
اساسی در تمامی نهادهای
خودگردانی اقتصادی
می‌باشند. در ملت
دموکراتیک مقولاتی نظیر
تجارت، رقابت بر سر
بازدهی و کارایی، بازار و
تنوع محصولات با در نظر
گرفتن نیازهای جامعه به
شرط اینکه در مغایرت با
دموکراسی و محیط‌زیست
نیاشند، وجود خواهند
داشت.**



قوانین اقتصادی میسر خواهد شد.

از طریق مبارزه در مسیر تقویت غنای فرهنگی تنوعات موجود در ایران که از ارزش‌های مشترکی نیز برخوردارند، می‌توان جهت خنثی‌سازی اقدامات زورمدارانه‌ی نظام دولت استفاده نمود. مبارزه برای گذار از شیوه‌های مدیریتی متمرکز و تلاش برای تقویت و گسترش مدیریت‌های منطقه‌ای و محلی در عرصه‌های اقتصادی می‌تواند، گامی آغازین در راستای هم‌گرایی خلق‌ها نیز شمرده شود. گذار از نظام اقتصادی متکی بر سود و کالا و مبنای قراردادن سیاستی اقتصادی که متکی بر ارزش کاربردی و تقسیم برابر باشد و همچنین تلاش در جهت کوچک‌نمودن نهادهای اقتصادی دولتی و خصوصی مربوط به اقشار خاص، سبب خارج شدن آنان از حالت تهدید برای اقتصاد جامعه و یکی از شاخصه‌های مهم اراده‌مندی جامعه می‌شود. هم‌گرایی و اشتراکات اقتصادی سبب تقویت روح همبستگی، صلح و آشتی میان جوامع می‌شود.

خودگردانی اقتصادی بایستی از سوی کمون‌های اقتصادی روستاها و شهرها شکل بگیرد. تنها با تشکیل کمون‌هایی در این سطح و برقراری اتحادی سامان‌مند میان آن‌ها می‌توان اختیارات دولت در عرصه‌ی اقتصاد را محدود ساخت و با بیماری‌های بیکاری، گرسنگی، تورم، فقر و تهدیدستی ناشی از اقتصاد دولت‌گرا مبارزه نمود. تعریف ملتِ دموکراتیک از اقتصاد این است: «کار مشترک و اجتماعی‌ای که در کمترین سطح، دولتی شده.» اقتصاد، اساسی‌ترین عرصه برای پیشبرد کار اشتراکی میان اعضای یک جامعه است. پس دولتی‌سازی و خصوصی‌سازی اقتصاد، به معنای تخریب بافت‌های اجتماعی و کمون‌های جامعه می‌باشد. اقتصاد حاوی فرهنگ معنوی همکاری و هم‌زیستی میان افراد یک جامعه یا جامعه‌ای با جوامع پیرامون خویش در راستای رفع نیازهایشان می‌باشد.

جریان آزادی‌خواهی و مبارزه در راه گسترش دموکراسی در ایران و آزادی برای تنوعات موجود در ایران، از طریق سازماندهی و مقاومت در عرصه‌های متفاوت زندگی آزاد که اقتصاد نیز یکی از آن‌هاست میسر می‌شود. جامعه‌ی بدون اقتصاد خودکفا، نمی‌تواند حیاتی شرافتمندانه داشته باشد. از این رو، لازم است که جامعه ضمن مقابله با اقتصاد دولتی، خودگردانی اقتصادی را یکی از مراکز و پدیده‌هایی به شمار آورد که موجودیت مادی و فرهنگی یک تنوع ملی یا فرهنگی و اعتقادی را به سوی آزادی سوق می‌دهد. در این راه بایستی، از طریق اقتصاد متکی بر فناوری و صنعت متکی و متعهد به محیط زیست، که هدفش تأمین نیازهای اساسی فرد و جامعه است، به همبستگی و هم‌گرایی اجتماعی خدمت نماید.

جوامع تحت سلطه، به جای اینکه توان تولیدی به دست آورده و خویش را از وضعیت بغرنج برهانند، از سوی نظام‌های سلطه عادت داده می‌شوند که روزانه برای سیر کردن شکمشان به هر کاری واداشته شوند. ترور اقتصادی جامعه، به مهم‌ترین ابزار انکار هویت و بی‌اعتنایی به آزادی و دموکراسی در جامعه مبدل شده است. برطرف‌سازی مایحتاج و نیاز روزانه، تمامی دیگر امور جامعه را تحت‌الشعاع قرار داده و قربانی نموده است. مالکیت یک‌طرفه‌ی دولت‌ها بر منابع و معادن، امکان اقتصاد خودکفا را از جامعه سلب نموده است. راه مبارزه در مسیر آزادی و رهایی از این وضع، تمرکززدایی در عرصه‌ی اقتصاد دولتی و حکومتی است. بدین وسیله می‌توان راه را بر استعمار سیاسی و فرهنگی مسدود کرد که از عواقب استثمارگری اقتصادی می‌باشد.

نهادهای اقتصادی جامعه می‌توانند با حفظ استقلال خویش با نهادهای دولتی البته در صورت احترام گذاشتن به نهادهای اقتصادی اجتماعی از سوی دولت در تعامل به سر برند. این امر به معنای تشکیل دولتی جدید و تمرکز اقتصاد در نهادهای دولت جدید نیست. اقتصاد اشتراکی و صنعت محیط‌زیست‌گرا،

مجال را بر اقتصاد دولتی یا خصوصی وابسته به دولت تنگ می‌کند. پیروی از این دو امر، تعمیم دموکراسی به عرصه‌ی اقتصاد را به همراه خواهد داشت. دموکراسی، اشتراکیت و محیط‌زیست از اصول اساسی در تمامی نهادهای خودگردانی اقتصادی می‌باشند. در ملت دموکراتیک مقولاتی نظیر تجارت، رقابت بر سر بازدهی و کارایی، بازار و تنوع محصولات با در نظر گرفتن نیازهای جامعه به شرط اینکه در مغایرت با دموکراسی و محیط‌زیست نباشند، وجود خواهند داشت.

اقتصاد مبتنی بر ملت دموکراتیک، از طریق آشتی با خاک و محیط زیست و تقویت فعالیت گروهی و اشتراکی میسر می‌شود. اقتصاد بومی می‌تواند در خدمت اقتصاد یک کشور باشد؛ اگر از سوی مرکز تهدید و نابود نشود. در نظام اقتصادی ملت دموکراتیک، نگاه به بیرون با نگاه به ظرفیت‌های داخلی تغییر داده می‌شود. در خودگردانی اقتصادی کارآمدی شرکت‌ها، تعاونی‌ها و کارخانه‌ها و تمامی نهادهای اقتصادی، به این دلیل که کارمندان و کارگران و سهام‌داران شرکت از طریق انتخاب، مدیریت آن‌ها را بر عهده گرفته و در تصمیمات حیاتی نظر تمامی افراد سهام‌دار پرسیده می‌شود، ترقی و توسعه پیدا می‌کنند. در این صورت هر کس به فکر ترقی نهاد اقتصادی خویش و ارتقای کیفیت محصول خواهد افتاد. از این طریق می‌توان امکان مشارکت همگان در عرصه‌ی اقتصاد را فراهم آورد و به این وسیله شکاف بین مرکز و پیرامون را با اتکا بر نیروی ذاتی خویش از بین برد.

واحدهای خودگردانی اقتصادی مبتنی بر حفظ محیط‌زیست بوده و از تمامی فناوری‌ها در این راه استفاده می‌نمایند. در صورت لزوم بایستی از پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین فناوری‌ها در واحدها و اتحادیه‌های اقتصادی محیط‌زیست‌گرا بهره گرفت. این واحدها، مفیدترین حوزه‌های کاربست اجتماعی فناوری می‌باشند. در جوامع ایران، انقلاب فناوری بیش از همه جهت حفظ جامعه‌ی اکولوژیک-اقتصادی لازم است. در این راستا می‌توان از فناوری سالم، جهت کاهش میزان تخریبات صنعتی استفاده نمود. بایستی به این اندیشید که چه چیزهایی را می‌توان از طبیعت جهت برآوردن نیاز جامعه گرفت و تقاضاهایی که بر اساس برآوردن نیازهای اساسی نباشند را بر طبیعت تحمیل نکرد. یعنی توان طبیعت را مد نظر قرار دهیم و با دیدی سودمحور به آن ننگریم.



تعامل تنوعات هویتی عامل انسجام ایران

و ملت‌های ایران را می‌توان چنین ارزیابی نمود که از طرق مختلف به ارزش‌ها و دستاوردهای فرهنگی‌شان که ریشه در تاریخ هزاران ساله‌شان دارد هجوم برده شده و آنان را دچار فقر فرهنگی و چندگانگی هویتی نموده‌اند. البته در کنار آن، به کشتار و محروم نمودن آنها از دستاوردهای مادی‌شان نیز توسل می‌جویند. به همین دلیل خلق‌ها، ملت‌ها و تمامی اجتماعات ایران به اهمیت خودساماندهی و خودمدیریتی جوامع‌شان پی برده‌اند چون این تنها راهکار حفظ و بازسازی فرهنگ معنوی و مادی هزاران ساله‌ی آن‌هاست. ملت دموکراتیک می‌تواند از طریق بر ساخت نهادهای

دموکراتیک و آزاد خویش در چارچوب کنفدرالیسم دموکراتیک، اراده‌ی خویش را معطوف به عمل نماید. خلق‌های ایران می‌توانند در چارچوب نظام کنفدرالیسم ایران در سطح منطقه‌ی خویش و در سرتاسر ایران، در تمامی ابعاد به‌ویژه بُعد فرهنگی اقدام به تأسیس و ترویج نهادهای خویش نمایند. چنین فعالیت هم‌گرا و کلیت‌مندی، سبب رشد دموکراسی و آزادی در تمام ایران خواهد شد و شروعی خواهد بود برای دموکراتیزه‌نمودن خاورمیانه.

در نگرش ملت دموکراتیک، نه ابزارهای زورمدارانه و مرکزیت‌گرایی، بلکه اصل دموکراسی و اراده‌ی آزاد ضامن اتحاد و یکپارچگی ایران خواهد شد. البته در این مسیر بایستی دولت و قدرت نیز دست از یک‌دست‌سازی و تک‌تیب‌سازی هویت‌های گوناگون برداشته و تنوع و غنای فرهنگ‌های گوناگون ایران را به رسمیت بشناسند. در این راستا بایستی مواردی از قبیل ملی‌گرایی و دین‌گرایی افراطی را که مقدس خوانده و عامل اتحاد ایران برمی‌شمارد، اما در واقع سبب تضعیف ایران شده‌اند را به کناری بنهد. فرهنگ‌های گوناگون ایران همدیگر را تغذیه نموده و سبب تشکیل کلیتی نیرومند و مستحکم می‌گردند. از این رو نبایستی نه تهدید خوانده شوند و نه علت تجزیه‌ی کشور. وحدت ملی، تنها بدین طریق میسر می‌گردد که بدون تردید این امر با استقبال تمامی خلق‌ها و ملت‌های ایران مواجه خواهد گردید. در این صورت تمامی تنوعات ملی و دینی-مذهبی ایران به جای گرایش به نیروهای خارجی، گرایش به داخل و اتکا بر نیروی ذاتی جوامع خویش را مبنا قرار می‌دهند.



بحران هویتی در میان جوامع ایران، پدیده‌ای است که ریشه در سیاست سلطه‌طلبان و دولت‌مردان در قبال جامعه دارد. این سیاست‌های نانسانی حاکمان ایران، جامعه را به سوی بحران هویتی و سردرگمی‌ای سوق می‌دهد که در مسیر نسل‌کشی فرهنگی جوامع ایران قرار می‌گیرد. تمامی خلق‌های ایران به اشکال مختلف با چنین سیاست‌هایی از سوی قدرت و دولت‌های ایران روبه‌رو مانده‌اند، سیاست‌هایی که بانیان آن سعی دارند تا از طریق فرهنگ‌کشی و جایگزینی فرهنگ قدرت‌گرا و دولت‌گرا به جای آن، اراده، ابتکار عمل و آزادی جامعه را به نابودی بکشانند. رفتار دولت‌ها و حکومت‌های ایران نیز با کسانی که در مقابل نسل‌کشی فرهنگی و بحران هویتی بایستند و در پی احیای هویت خویش برآیند، رویکردی امنیتی است که با «دیگری» خواندن آن‌ها در پی سرکوبشان برمی‌آیند. در تاریخ دور و نزدیک نیز بارها شاهد بوده‌ایم که در صورت عدم به نتیجه رسیدن سیاست‌های نسل‌کشی فرهنگی، این‌بار سیاست نسل‌کشی فیزیکی و قتل‌عام همراه با آن اعمال می‌شود.

تخریبات نسل‌کشی فرهنگی، به مراتب بیشتر از نسل‌کشی فیزیکی است. وضعیت خلق‌ها

دفاع ذاتی

در ساختار ملتِ دموکراتیک، برخورداری از حق دفاع ذاتی یک اصل انکارناپذیر برای تمامی جوامع است. این اصل در تمامی کیهان دیده می‌شود و هر موجودی برای حفظ موجودیتش از سازوکار دفاعی مختص به خویش برخوردار است. در کل، اگر هر موجودی در کیهان، فاقد سازوکار دفاعی باشد محکوم به نابودی است. در جامعه‌ی انسانی نیز فقدان دفاع مشروع در مقابل نیروهای قدرت‌گرا و انحصارگر برابر است با بردگی، تسلیمیت، انکارشدن و نابودی هویت. در نظام مرکزیت‌گرای دولتی، انحصار نظامی و ارتش‌سالاری باعث شده‌اند که خشونت علیه جوامع و ملت‌ها به شکلی نظام‌مند و مستمر به کار گرفته شود. نمونه‌های فراوانی را در دنیا شاهد بوده‌ایم که موجودیت یک ملت و جامعه به علت فقدان دفاع ذاتی نابود گشته و یا دستاوردهای مادی و معنوی آن غصب شده است. در تاریخ ایران در دوره‌ی حکومت‌های مرکزی و به‌ویژه پس از ورود دولت-ملت شاهد بروز چنین فجایعی از سوی دولت‌های مرکزی، علیه جوامع ایران بوده‌ایم. هر اندازه که جوامع ایران فاقد نظام و سازوکار دفاع ذاتی بوده‌اند، دولت و حکومت به همان اندازه ابزارهای خشونت‌آمیز را علیه جوامع به کار بسته‌اند.

در ملتِ دموکراتیک، نیروهای دموکراتیک موظف به تشکیل و به کارگیری نیروهای دفاع ذاتی در برابر تهدید نیروهای مهاجم چه خارجی و چه داخلی هستند، تا از سلطه بر جوامع‌شان جلوگیری به عمل آورند. در ملتِ دموکراتیک هر عضو و عنصر تشکیل‌دهنده‌ی آن، از خود دفاع می‌نماید و واحدهای دفاع مشروع تشکیل می‌دهد؛ اما نباید به سوی ارتش‌سالاری و انحصار نظامی بگراید. یعنی جامعه، سازوکار نظارت بر نیروهای دفاعی خویش را تأسیس نموده و نهادهای سیاست دموکراتیک و مجالس خلق، در مورد واحدهای دفاع مشروع تصمیم می‌گیرند. دفاع ذاتی، سیاست ملتِ دموکراتیک در حوزه‌ی ثبات و امنیت اجتماعی می‌باشد. از این رهگذر واحدهای موجود تشکیل‌دهنده‌ی موجود در این نظام، قادر به حفظ حیات اجتماعی خویش خواهند بود. نیروهای دفاع ذاتی با مشارکت تمامی واحدهای دفاع ذاتی جامعه شکل می‌گیرند. بدین‌گونه

با حفظ موجودیت خویش و رفع تهدیدها، با اراده‌ای آزاد در فعالیت‌های جامعه به صورت داوطلبانه و با مد نظر قرار دادن اصول دموکراتیک شرکت به عمل می‌آورند. در نظام ملتِ دموکراتیک، احترام متقابل به نیروهای دفاع ذاتی، باعث هم‌زیستی و روابط صلح‌طلبانه میان جوامع و ملت‌ها خواهد شد. همچنین اگر ملتِ دموکراتیک و تمامی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن از سوی دولت پذیرفته شوند می‌تواند به صلحی شرافتمندانه با دولت ختم شود. در این صورت دولت‌ها نمی‌توانند قصد نابودی جوامع را داشته باشند زیرا که جامعه‌ی مجهز شده به سازوکار دفاع ذاتی، دولت را مجبور می‌گرداند که به سازش و صلحی مشروط روی آورد که در تاریخ ایران نیز نمونه‌های فراوانی از آن را سراغ داریم. هرگاه نیروی دفاع ذاتی جوامع تضعیف گردد، دولت فرصت را غنیمت شمرده و دست به جنگ‌های هجومی‌ای برای چیرگی بر جوامع زده است. این هجوم نیز با انقلاب و قیام خلق‌ها مواجه می‌گردد امری که سال‌ها در ایران شاهد آن بوده‌ایم. خلق کورد نمونه‌ی بارزی در این زمینه

انقلاب و قیام در ملت دموکراتیک، برای انجام و تداوم آزادانه‌ی نقش جامعه در مقابل هجوم‌های قاطعانه‌ی دولت و قدرت می‌باشد. انقلاب در ملت دموکراتیک و به‌کارگیری نیروهای دفاع مشروع در این راستا، برای تقویت آزادی جوامع و ملت‌هاست. در مسیر انقلاب و قیام ملتِ دموکراتیک، دستیابی به دولت هیچ جایگاهی ندارد و تقویت ارزش‌های اخلاقی جامعه و کارایی بخشی به ارزش‌های سیاسی آن، هدف اساسی و مشروعش می‌باشد.

می‌باشد که همیشه در مقابل سیاست انکار و امحای فرهنگی و فیزیکی نظام سلطه در ایران، اقدام به تشکیل نیروهای دفاع مشروع خویش نموده و تقدیر نابودی تحمیل‌شده از سوی حاکمان ایران را پذیرفته است. این امر تاکنون نیز ادامه دارد و خلق کورد در کنار عرصه‌هایی از جمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست و ...، به عرصه‌ی نیروهای دفاع ذاتی نیز نگاهی استراتژیک و حیاتی داشته است. انقلاب و قیام در ملت دموکراتیک، برای انجام و تداوم آزادانه‌ی نقش جامعه در مقابل هجوم‌های قاطعانه‌ی دولت و قدرت می‌باشد. انقلاب در ملت دموکراتیک و به‌کارگیری نیروهای دفاع مشروع در این راستا، برای تقویت آزادی جوامع و ملت‌هاست. در مسیر انقلاب و قیام ملتِ دموکراتیک، دستیابی به دولت هیچ جایگاهی ندارد و تقویت ارزش‌های اخلاقی جامعه و کارایی بخشی به ارزش‌های سیاسی آن، هدف اساسی و مشروعش می‌باشد.



دولت + دموکراسی

موجودیت خلق‌ها و ملت‌های دموکراتیک را به رسمیت بشناسد. البته نایستی این اصل مهم که، هدف خودمدیریتی سهم بردن از قدرت نیست و به جنگ تصاحت قدرت نمی‌پردازد، کم‌رنگ شود. زیرا در این صورت به یک جناح مخالف درون قدرت و دولت مبدل می‌شود که تنها علت نارضایتی و مخالفتش کم‌بودن سهم از قدرت و ثروت می‌باشد. هدف ملت دموکراتیک اراده‌مندی تمامی جوامع در نظامی دموکراتیک است که بتوانند به شیوه‌ای آزادانه در تمامی حوزه‌ها به فعالیت خویش پردازند. مثلاً در ایران در صورت پذیرش ملت‌ها و جوامع گوناگون ایران و پذیرش تمامی هویت‌های ملی، فرهنگی و دینی- مذهبی از سوی حکومت و دولت و به ضمانت در آوردن این امر از سوی قانون اساسی دموکراتیک، مرزهای کنونی ایران از سوی این تنوعات محترم شمرده می‌شود. اما این امر نیاز به کوچک‌نمودن و محدودسازی دولت و تمامی نهادهای وابسته‌ی به حکومت و دولت

دارد. دولت مرکزی بایستی به مدیریت‌های بومی دموکراتیک احترام گذاشته و در امر تصمیم‌گیری و اجرای امور از سوی نهادهای دموکراتیک جامعه، کارشکنی به عمل نیاورد. در ایران خلق‌های بسیاری از جمله بلوچ، آذری، کورد، عرب، گیلک، فارس، ترکمن، مازنی و همچنین تنوعات فرهنگی و دینی- مذهبی فراوانی وجود دارد که بایستی به اراده و مطالبات دموکراتیک آن‌ها احترام گذاشت. به چه میزان دولت کوچک شود و فعالیت‌ها و حوزه‌ی اختیاراتش محدود گردد، به همان اندازه مجال فعالیت برای نیروها و عناصر دموکراتیک جامعه فراهم می‌گردد.

جامعه‌ای که نهاد مدیریتی خویش را تأسیس و تقویت نماید، میدان را برای جولان دولت در جامعه باز می‌گذارد. نمی‌توان بدون اینکه

نهادهای دموکراتیک جامعه را هم در عرصه‌ی تصمیم‌گیری و هم عرصه‌ی اجرایی بنیان نهیم، انتظار حل مشکلات از سوی دولت را داشت. جامعه بایستی با تکیه بر نیروی ذاتی خویش مسائلش را حل نموده و دولت را مجبور به قبول هویت خویش نماید. در صورت عدم پذیرش خودمدیریتی دموکراتیک از سوی دولت، جوامع به صورت یک‌طرفه، نظام‌های دموکراتیک خویش را در تمامی عرصه‌ها به شکل کاملاً مستقل برمی‌سازند. یعنی در شرایطی که دولت و قدرت، اجازه ندهند که ملت دموکراتیک تشکیل گردیده و امور خویش را اجرا سازد، جوامع می‌توانند با تکیه بر نیروی ذاتی خویش، نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی مختص به خود را تشکیل داده و دموکراسی رادیکال و کنفدرالیسم دموکراتیک کاملاً مستقل را عملی سازند.



مسئله‌ی مهم دیگری که بایستی به آن پرداخت این است که با تشریحی که در مورد دولت بیان نمودیم آیا بایستی جوامع دموکراتیک و دولت در جنگی همیشگی به سر برند، یا فرمول دیگری می‌توان برای آن جست؟ به درازای عمر تشکیل دولت، شاهد جنگ میان نیروهای دموکراتیک جامعه و دولت بوده‌ایم؛ اما تاکنون هیچ یک از طرفین به پیروزی حتمی بر طرف مقابل دست نیافته است. هر چند دولت، خود پدیده‌ای بحران‌زاست، اما تاکنون توانسته از طریق بحران‌آفرینی و مدیریت بحران به موجودیت خویش ادامه دهد.

مدیریت‌های دموکراتیک جامعه بایستی در مقابل دولت که موجودیت‌شان را انکار می‌نماید به تقویت خویش پرداخته و دولت را وادار به پذیرش موجودیت جامعه کنند. این مبارزه بایستی به قیام مستمر و همیشگی مبدل شود و در صورت اعمال و کوتاهی در این امر، دولت نیرو گرفته و تمامی روزنه‌های زندگی آزاد جامعه مسدود می‌گردد. اما با این حال، جامعه و دولت همان‌گونه که بیان داشتیم، مدت مدیدی است

که در کنار هم در جنگ یا صلح زیسته‌اند. اما لازمه‌ی این صلح، احترام گذاشتن دولت به موجودیت‌های جامعه است که در این صورت می‌توان فرمول دولت + دموکراسی (کنفدرالیسم دموکراتیک) را مطرح نمود. در این صورت نیازی به رد همدیگر و جنگ‌افروزی وجود ندارد. این امر نیاز به قبول متقابل دولت و خودمدیریتی دموکراتیک جوامع دارد. در این میان جوامع و ملت‌های دموکراتیک، بدون آنکه هدف‌شان نابودی و انکار دولت باشد، نظام مدیریتی دموکراتیک جوامع را نهادینه و نظام‌مند می‌سازند.

در راستای توافق میان دولت و نیروهای دموکراتیک، نیاز به یک ضامن نیرومند وجود دارد که طرفین و به‌ویژه دولت که خاصیتی هجوم‌کننده دارد به آن پایبند بماند و نتواند به راحتی

به‌عنوان اولین سؤال بفرمایید که ماهیت و خاستگاه کودار چیست؟ آیا ضرورت تأسیس این نظام تنها نتیجه‌ی تغییر و تحولات سیاسی منطقه‌ای است یا عوامل دیگری در ایجاد آن مؤثر هستند؟

کودار در واقع به‌معنای نظام کنفدرالیسم و جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان می‌باشد. نظام کنفدرالیسم دموکراتیک ضرورتی تاریخی-اجتماعی جهت تکوین و ارتقای مبارزه‌ی آزادی‌خواهی در سطح

در روز پانزدهم اردیبهشت‌ماه سال جاری برگزاری نخستین کنگره‌ی KODAR جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان، در کوهستان قندیل طی یک نشست خبری و با حضور خبرنگاری‌ها و رسانه‌های داخلی و خارجی اعلان گردید. در این نشست خبری که اعضای ریاست مشترک، «ریزان جاوید» و «زیلان‌تانی» حضور داشتند در زمینه‌ی ضرورت تأسیس KODAR ابعاد و اهداف این نظام، به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ دادند. جهت بررسی بیشتر این نظام و ماهیت و ساختار سیاسی-اجتماعی آن، «ریزان جاوید» در گفت‌وگو با ماهنامه‌ی «ملت‌دموکراتیک» به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ گفتند. متن کامل این گفت‌وگو را می‌خوانید.



نخستین کنگره‌ی کودار - قندیل - عکس مادر آراسو

به مناسبت برگزاری نخستین کنگره‌ی جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد کوردستان

کودار

KODAR گفتگوی ویژه با ریزان جاوید از اعضای ریاست مشترک

کنفرانس خبری اعلام نخستین کنگره‌ی کودار - قندیل - عکس AFP

جهانی و منطقه‌ای است. به وضوح دیده می‌شود که بیشتر مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی طول تاریخ، اگر چه در برخی از برهه‌ها به دستاوردهایی مقطعی رسیده‌اند، اما این دستاوردها به روند تماماً موفقیت‌آمیز دست نیافته و نتوانسته نهادهای مادی خویش را تشکیل داده و حفظ کند. همیشه از میان‌بردن یک نیروی سلطه و به حاکمیت رسیدن یک نیروی سلطه‌ی دیگر به



عنوان یک سنت حتمی و تغییرناپذیر نگریسته می‌شود. می‌بینیم که جوامع و خلق‌ها به آزادی راستین خویش نرسیده‌اند. جابه‌جایی در راس قدرت همراه با تغییر و تحولات سیاسی ممکن است در ابتدا اندکی رفاه اجتماعی را با خود به همراه آورده باشد، اما به تدریج دولت‌ها و حکومت‌ها به حکم ماهیت و ذات خویش دوباره به سوی سلطه‌گری، استثمار، دیکتاتوری و اعمال ظلم و ستم بر جامعه تمایل پیدا نموده‌اند. این دور و تسلسل بیش از پنج‌هزار سال است که تداوم دارد. مبارزات بسیاری در راه تحقق آزادی صورت گرفت. جامعه‌ی انسانی به درازای همان پنج‌هزار سال، برضد این نظام به مبارزه پرداخته و هیچ‌گاه کانون مقاومت و مبارزه برای آزادی علیه نظام سلطه از عناصر مقاومت طلب خالی نبوده و

غم دولت، تأمین منافع خویش با دادن کمترین امکان و فرصت به نیروهای دموکراسی‌خواه است. در واقع یکی از دلایلی که دموکراسی‌خواهان، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، چپ‌گرایان، آنارشیست‌ها و سایر نیروهای مخالف با هر عنوان و یا هر ایدئولوژی و تفکری، نتوانسته‌اند به موفقیتی پایدار، ساخت‌مند و پویا دست یابند، ضعف در ارائه‌ی تعریفی راستین از دموکراسی و ارائه‌ی ساختاری کارآمد از دموکراسی است. اگر چه در چارچوبه‌ای کلی، دموکراسی را به معنای حکومت مردمی تعریف می‌نمایند اما زمانی که حیث ساختاری و کارکردی آن و نحوه‌ی سازماندهی در جامعه و هم‌زیستی آن با نظام سلطه مورد بحث قرار می‌گیرد به مشکل تعدد آرا و چالش و تعارضات

نظام تبدیل می‌گردد. اشاره نمودم که سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها که مدعی آزادی بوده و از یکسانی و برابری سخن به میان می‌آوردند، در عمل نتوانستند که نظام دموکراتیک یا سوسیالیستی را به وجود بیاورند. نهایتاً ناچار گشتند یک بار دیگر به مدل دولتی که حیطة اختیارات پنهانی دولت در آن افزایش یافته، رجوع نمایند.

یعنی شما معتقدید که نظام کنفدرالیسم دموکراتیک مدل نظام‌مند دموکراسی‌ست. پس در آن صورت دموکراسی در این نظام چگونه تعریف می‌گردد؟

می‌رود. در واقع در این مشارکت و در این نظام اجتماعی، هیچ تفاوت‌مندی اجتماعی به اقلیت و اکثریت، تفسیر نمی‌گردد. هستندگی و هویت عناصر و موجودیت‌های اجتماعی، نمی‌تواند بدون داشتن حقوق و آزادی مورد بحث قرار گیرد. هر موجودیت اجتماعی لازم است که دارای اراده بوده و در راستای تعیین سرنوشت خویش، حق خودابرازی آزادانه و اراده‌مند را در تمامی ابعاد و سطوح داشته باشد. اگر چه شاید بسیاری کسان این امر را اتوپیایی دست‌نیافتنی و ناممکن بدانند، اما نه آن اندازه پیچیده بوده و نه غیرممکن است. نظامی که ما در شرق کوردستان تحت عنوان جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان در پی ایجاد و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی

نه‌ادینگی دموکراسی و ایجاد نظامی دموکراتیک، مستلزم وجود خرد جمعی است. بدون وجود این خرد جمعی امکان به‌جود آوردن نظامی دموکراتیک و کنفدرال امکان‌پذیر نخواهد بود. این یعنی برخورداری از سطحی از آگاهی و عقلانیت که با توسل به آن هر کس بتواند افکار و تفاوت‌مندی‌های مختلف را که در جامعه وجود دارد، نه تنها تحمل نموده بلکه به‌عنوان غنای اجتماعی بنگرد و جهت توان‌بخشی و تعالی همدیگر، امکان تبادل افکار و اندیشه‌های دموکراتیک را در ابعاد اجتماعی توسعه دهد.



کنفرانس خبری اعلام نخستین کنکری کودار - قندیل عکس رونیا آویر

دچار ایستایی نشده است. در یک کلیت، نهاد قدرت که دولت آن را به شکلی بسیار ساخت‌مند به پیش می‌برد در مواجهه با نیروهای برخوردار از ایستار اجتماعی و دموکراتیک ملت‌ها، به‌عنوان دو خط موجود در چالش و نبردی پایان‌ناپذیرند. تمامی تلاش‌های عناصر دموکراتیک اجتماعی، ایجاد و نهادینه‌کردن دموکراسی و تمامی هم و

اندیشه‌ای و عملی بین عناصر دموکراتیک برمی‌خوریم. به علت حرکت بر همان خط سیر تفکرات دولتی، در نهایت مدل پیشنهادی از قالبی انضمامی به نظام سلطه فراتر نخواهد رفت. نظام کنفدرالیسم دموکراتیک، راهکار و پاسخی در راستای نظام‌مندی و ساختار بندی نظام‌مند دموکراسی است. یعنی این خود دموکراسی‌ست که به

در واقع دموکراسی رادیکال است. در این نظام، سازوکار و شیوه‌ای عملی اتخاذ گردیده است که در آن سلطه و حاکمیت گروه یا طبقه‌ای خاص بر تمامی جامعه صورت نگیرد. حتی مفاهیم نهادینه‌شده‌ای همچون اقلیت و اکثریت نیز در نظام کنفدرالیسم رنگ می‌بازند. راهکاری برای مشارکت سیاسی-اجتماعی و فرهنگی تمامی تفاوت‌مندی‌های موجود در جامعه به شمار

آن هستیم، دارای ابعاد عملی و سازوکارهایی‌ست که خاستگاه آن در حقیقت خود جامعه بوده و این خود جامعه است که بر اساس مبدهای تاریخی-اجتماعی خود، آن را توسعه می‌بخشد. این نیز نیازمند مبارزه، تلاش و مشارکتی علمی و عملی است. اهمیت ارتقای آگاهی اجتماعی جهت فراهم‌نمودن زمینه‌ی رشد دموکراسی جامعه و مبارزه در راه توسعه و پیشبرد این

نظام، به‌عنوان وظیفه و رسالتی انقلابی بر دوش تمامی اقشار جامعه است. نهادینگی دموکراسی و ایجاد نظامی دموکراتیک، مستلزم وجود خرد جمعی است. بدون وجود این خرد جمعی امکان به‌وجود آوردن نظامی دموکراتیک و کنفدرال امکان‌پذیر نخواهد بود. این یعنی برخورداری از سطحی از آگاهی و عقلانیت که با توسل به آن هر کس بتواند افکار و تفاوت‌مندی‌های مختلف را که در جامعه وجود دارد، نه تنها تحمل نموده بلکه به‌عنوان غنای اجتماعی بنگرد و جهت توان‌بخشی و تعالی همدیگر، امکان تبادل افکار و اندیشه‌های دموکراتیک را در ابعاد اجتماعی توسعه دهد.

تمامی از دیگر حقوق و آزادی‌ها محروم ساخت. شیوهی برخوردی که جمهوری اسلامی با ملت‌های موجود در ایران دارد، همین رویکرد سیاسی است.

با وجود این ویژگی‌ها، چرا همواره برساخت نظام دموکراتیک و نهادینه‌شدن آن در جامعه با مخالفت‌هایی روبه‌رو می‌گردد؟ کسانی که ایجاد این نظام و نهادینه‌شدن آن در یک جامعه را امکان‌پذیر نمی‌دانند و یا برساخت آن را بسیار غیرعملی می‌دانند، در واقع اهدافی دیگر را در نظر دارند. موضوع، سلطه‌گری بر جامعه است. مسئله، عقلانیتی

آیا در این صورت ضرورت‌های اجتماعی در یک ملت با توجه به تفاوت‌مندی‌هایی که به آن اشاره نمودید، با خطر مهندسی کردن مواجه نمی‌گردد؟

چون خود نظام‌گذار دارای ساختار مهندسی‌شده با هدف سلطه نیست، نمی‌تواند به‌عنوان سازوکاری جهت مهندسی جامعه نیز کارکرد داشته باشد. چرا که خود این نظام بر اساس نیازها و ضرورت‌های جامعه تکوین می‌یابد؛ نه اینکه هم‌چون نظام‌های دولتی از سوی یک طبقه‌ی فرادست یا حزب و گروه خاصی که نهادهای قدرت را در اختیار داشته و دارای ساختاری هیرارشی می‌باشند، اقدام به طراحی و بازساخت جامعه می‌نماید. در واقع یک جامعه براساس نیازهای خود اقدام به برساخت فرصت‌ها، امکانات و نظام مدیریتی‌اش می‌نماید. ممکن است امری که در یک جامعه‌ی روستایی و یا شهری به‌عنوان یک نیاز به‌شمار آید، یا اینکه نهاد و برنامه‌ای در یک جامعه دارای ارزش باشد، اما در یک جامعه‌ی دیگر

همین امر یک نیاز یا ارزش اجتماعی تلقی نگردد. این تفاوت‌مندی، عاملی در بازداشتن آن جامعه از نیاز خود به سبب یکسان‌انگاری تمامی ارزش‌ها و نیازها در تمامی جوامع نیست. یعنی نمی‌توان یک جامعه را به سبب اینکه قادر به ایجاد نهاد اجتماعی خویش نیست، به

است که قادر به تحمل دموکراسی در جامعه نیست. ما همگی از همان جامعه برخاسته و جهت مبارزه با نظام موجود، راه انقلاب را در پیش گرفته‌ایم. زمانی که می‌توان مخالفت نمود - امروزه شاهد هستیم که مخالفت‌های اجتماعی سبب فروپاشی دولت‌ها و پایان سلطه‌گری

حاکمان می‌گردند - یا برای تحقق آزادی خویش مبارزه کرد و دولت‌ها را در جهت چاره‌یابی مسائل سیاسی و اجتماعی وادار به مذاکره و گفتگو نمود، پس همان نیروی برخاسته از بطن جامعه، می‌بایست به آغوش همان جامعه بازگشته و به اراده و نیروی جامعه‌ی بستر در راه رسیدن به حقوق و آزادی تبدیل شود. مخالفت با این نظام، مخالفت با اراده‌ی اجتماعی خلق‌ها، بیداری و بی‌نیازی به دولت است که طبعاً با عقلانیت و ذهنیت سلطه بر جامعه در تضاد است.

آیا می‌توانیم ویژگی‌هایی را که به آن اشاره نمودید، از تفاوت‌های



کنفرانس خبری اعلام نخستین کنفرانس کودار - قندیل عکس رونیا آویر

نظام کنفدرالیسم با دیگر نظام‌ها همچون فدرالیسم و یا نظام‌هایی دانست که مدعی دموکراسی هستند؟

نظام کنفدرالیسم دموکراتیک با دیگر نظام‌ها و مدل‌ها که مدعی دموکراسی‌اند، دارای تفاوت‌هایی بنیادین است. ممکن است که از برخی جنبه‌ها و نیز

پاره‌ای از سازوکارها و فورمولاسیون‌ها، دارای شباهت با دیگر مدل‌ها باشد، اما در واقع تفاوت ماهوی عمیقی با آنها دارد. امروزه بسیاری از مدل‌های موجود مدیریتی در سطح جهانی با هر نام و عنوان، اعم از جمهوری، دیکتاتوری، فدرالیسم، حتی کنفدراسیون‌های دولتی یا دولت-ملت، که داعیه‌ی مدیریت اجتماعی را دارند، همه‌وهمه مدل‌هایی مختلف از مدل دولت و مولد همان ذهنیت و ساختارند. در جوهره و ماهیت همه‌ی آنها ویژگی‌های مشابهی را می‌بینیم که به درازای تاریخ، آنها را در ضمیر خود و در ساختارهای نهادی خویش پرورانده و به شکلی مدرن گسترش داده‌اند.

در پی مشروعیت‌بخشی به همین ویژگی‌های سلطه‌خواهانه و ایجاد حاکمیت به منظور دست‌بردن و برهم‌زدن بافت‌های اجتماعی است. این‌ها در واقع مقولاتی ایدئولوژیک و تئوریک هستند که نیاز به بررسی و واشکافی بیشتری از جنبه‌های مختلف دارند. در هر صورت، تفاوت نظام کنفدرالیسم دموکراتیک با دیگر نظام‌های موجود، بنیادین بوده و تفاوت در خاستگاه، مبادی و روند ماهیتی آنهاست. تفاوت، میان دو نظامی است که همواره به موازات یکدیگر و در تقابل هم وجود داشته و تا به امروز نیز آمده‌اند. مسئله در اینجا، عبارت از یک تحول تاریخی است. یعنی تغییر و برهم‌زدن نظم ساختاری و روندی که نظام طی این مسیر، موجودیت و حیات خویش را با توسل به ضعیف نمودن و از میان برداشتن نیروی عظیم اجتماعی خلق تداوم می‌بخشد. نظام‌های امروزین سلطه، شکل تکامل‌یافته و ماهیت توسعه‌یافته‌ی همان ساختار قدرت‌اند که دولت را همچون سرنوشت و تقدیری تغییرناپذیر برای تمامی جامعه می‌داند. حتی رسیدن به سازوکار دولت همچون رهایی و آزادی، به جامعه و حتی نیروهای مقاومتی و عناصر دموکراتیک تزریق می‌گردد.

خواهد داشت؟

تفاوت با سایر مدل‌ها در این مسئله نهفته است. پروسه و روندی نوین از تاریخ آغاز گردیده است.

با این اوصاف نظام کنفدرالیسم دموکراتیک در برخورد با همین موجودیت و ساختار قدرت و سلطه که بنیادین‌ترین حالت آن در دولت نهادینه گشته است و هم‌اکنون هم موجودیت دارد، به چه صورت خواهد بود؟ به‌عنوان نمونه کودار که استراتژی توسعه‌ی سیاست دموکراتیک را راه چاره‌یابی مسائل می‌داند، در برخورد با دولتی همچون جمهوری اسلامی و در صورت تعامل یا عدم تعامل متقابل، چه وضعیتی

از این روست که همواره این تفکر نهادینه می‌گردد که ملت‌ها و جوامع، حیات خویش را مستلزم وجود دولت بدانند. عقلانیت شبان-رمگی که هزاران حرکت و جنبش آزادی‌خواهی را از میان برداشته است، همانند لویاتانی که جهت بلعیدن نیروی اجتماعی تحول‌خواه و آزادی‌طلب و تحریف اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، جوامع را به ورطه‌ی نابودی کشانده است. امروزه شاهد اوج‌گیری بحران‌های فاجعه‌بار انسانی هستیم که مرگ جوامع انسانی در آن به امری عادی بدل گشته است. آنچه که ما به‌عنوان کنفدرالیسم دموکراتیک از آن نام می‌بریم، تغییر این سرنوشت محکوم

می‌توان به جرأت ادعا نمود، جامعه‌ی امروز کوردستان در حال گذار از شیوه و اسلوب حماسی و عاطفی محض، به سوی دستیابی به عقلانیت سیاسی نوین است. در برخورد با واقعیات سیاسی، اجتماعی و مسائل پیرامون، به عقلانیت و آگاهی اجتماعی تازه‌ی رسیده است. در نتیجه‌ی همین عقلانیت است که جنبش آپویی در خاورمیانه، امروزه توانسته که دستاوردی تاریخی را بیافریند

گزینه‌هاست. توسعه‌ی نظام کودار در شرق کوردستان نیز دارای واقعیاتی است که باید به روشنی از آن بحث نمود. وجود دولت ایران و حتی سطح روابط سیاسی، با کشورهای همسایه و به‌طور کلی مشخص نمودن موقعیت و مختصات سیاسی این نظام مطرح می‌گردد. واضح است که روابط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی توریستی مطرح می‌گردد، بنابراین وجود سازوکاری که بتواند در توسعه و پیشبرد نظام کنفدرالیسم دموکراتیک کارایی داشته باشد، ضروری است. به همین منظور و به ویژه در تقابل و تعامل با دولت موجود در همان کشوری که با آن مبارزه صورت می‌گیرد، فورمولاسیونی همچون دولت + دموکراسی را می‌توان به عنوان مناسب‌ترین فرمول به کار بست. حقوق و سطحی از موجودیت و پذیرش مطالبات در این میان مطرح می‌گردد. در صورت پذیرش اراده‌ی سیاسی جامعه، از سوی دولت، جامعه‌ی دموکراتیک هم متقابلاً اراده‌ی دولت را قبول می‌نماید؛ عکس این موضوع هم صادق است. در واقع این آنتی‌تزی در برابر تزی دولت می‌باشد. ممکن است که تزی دولت به تمامی در آنتی‌تزی جامعه از میان نرود، و آنتی‌تزی دموکراسی هم به‌تمامی و به‌طور کامل در جامعه نمود نیابد، اما در صورت وجود صلح میان این دو می‌توان به سازش دست زد. دموکراسی مقوله‌ای است که نهادینه نمودن آن نیاز به مبارزه و تلاش مداوم دارد. مبارزه در راه دموکراسی، سنتزی واقعی از کنش و واکنش میان این دو موجودیت است. نباید مقطعی مشخص را برای آن در نظر گرفت و برای آن قطعیتی را متصور بود.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظامی سیاسی که در آن دموکراسی دارای تعریفی ساختاری نیست و یا بر اساس ضرورت‌های نظام توتالیتر و سلطه‌گر تعریف می‌گردد، در برابر تأسیس نظام کودار چه موضعی اتخاذ نموده‌است؟

دو روز پس از اعلام تأسیس کودار، مشاور کمیسیون امنیت ملی در مجلس ایران، در واکنش به تأسیس این نظام دموکراتیک، بیانیه‌ای را صادر نمود که در آن موضوعاتی همچون تروریسم، تجزیه‌طلبی و انگ‌هایی از این دست که همواره بر جنبش‌های مخالف نظام زده می‌شود، مجدداً تکرار گردید. در واقع این امر، نشان‌دهنده‌ی عقلانیت دولت و نظام سلطه‌ی ولایت فقیه در برابر دموکراسی‌خواهی جامعه است. می‌بایست ما این واقعیت را ببینیم که دولت به سهولت نظام دموکراتیک را نخواهد پذیرفت. اما ضروری‌ست که در برابر این واقعیت بیش از پیش مبارزه نمود. چرا که این واقعیت، سرنوشت و تقدیری محتوم و ابدی نیست.

به موجودیت اراده‌ی جامعه و نیز اراده‌ی دولت اشاره نمود؛ قبول متقابل این دو امر واقع است که زمینه و بستر راهکارهای چاره‌جویانه را فراهم خواهد آورد. در برابر رویکرد دولت در نپذیرفتن اراده‌ی جامعه، متقابلاً جامعه نیز اراده و موجودیت دولت را قبول نخواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران نه تنها با این بیانیه، بلکه از بدو تأسیس کودار بدین‌سو، در شرق کوردستان اقدامات و سیاست‌های گسترده‌ای را در زمینه‌ی افزایش حملات خود نسبت به جامعه و جلوگیری از رشد کودار در پیش گرفته است.

هم در عرصه‌ی اجتماعی و هم در رابطه با نهادها و فعالین سیاسی-مدنی و به‌ویژه بخش نظامی به اقدامات و تحرکات گسترده‌ای دست زده است. در نتیجه‌ی همین حملات، شاهد افزایش گروه‌های تبهکار محلی، باندها و تیم‌های مختلف مافیایی در حوزه‌ی جنگ ویژه با هدف تضعیف اراده‌ی خلق در سطح جامعه هستیم. افزایش دستگیری‌ها، اعمال فشار بر

فعالین مدنی و به‌ویژه آغاز حملات نظامی در بیشتر مناطق شرق کوردستان، ناشی از عصیت نظام جمهوری اسلامی و واکنش نابخردانه‌ی سیاسی در برابر مطالبات و اراده‌ی دموکراسی‌خواهی جامعه و به‌ویژه تأسیس نظام جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان است. در مناطقی از اورمیه، سوما، دالاهو، شاهو، سنه، کامیاران و ... شاهد انجام عملیات‌های نظامی یا ایجاد پایگاه‌ها و تحرکات نظامی هستیم. بدون شک اینها موضع دولت ایران در برابر تأسیس نظام کودار را به وضوح نشان می‌دهند. دولت جمهوری اسلامی ایران باید به این واقعیت اعتراف نماید که قبل از تأسیس کودار نیز، در تمامی این سال‌ها حملات نظامی، ایدئولوژیک و

جمهوری اسلامی باید به این نکته توجه کند که اینک جنبش آپویی در شرق کوردستان، نظام‌مند گشته. حزب، تنها بخشی از آن بوده و در این نظام جای دارد. این یعنی مبارزه‌ی بسیار عمیق‌تر و خیزشی عظیم‌تر از گذشته برای احقاق مطالبات برحق ملت کورد و تمامی خلق‌های ایران.

سیاسی-اجتماعی گسترده‌ای را در برابر نیروهای دموکراسی‌خواهی خلق در شرق کوردستان انجام داده است. دستگیری‌ها، اعدام‌ها، جنگ‌های روانی و قتل‌عام فیزیکی بسیاری بر جامعه‌ی کورد در شرق کوردستان صورت گرفته است، اما هیچگاه نتوانستند اراده‌مندی، آزادی‌خواهی و دموکراسی این خلق را از میان ببرند. امروزه شاهد هستیم که بسیار ساختارمندتر از گذشته این مبارزه توسعه می‌یابد. این امر نشان‌دهنده‌ی این واقعیت انکارناپذیر است که توان سازماندهی و مبارزه‌ی اجتماعی، دارای سطحی بسیار گسترده‌تر از

گذشته بوده و این‌که رژیم جمهوری اسلامی بتواند با این سیاست‌ها در برابر این نیرو مقابله نموده و آن را از بین ببرد، ناممکن است. خلق کورد امروزه در خاورمیانه دارای موقعیت استراتژیک سیاسی بوده و از نیروهای تعیین‌کننده در مطالبه‌ی حقوق و آزادی خویش و توازنات سیاسی منطقه است. بدون وجود این نیرو و بدون در نظر گرفتن واقعیت کوردها، هیچ یک از کشورهای درگیر

در بحران منطقه به‌ویژه چهار دولت- ملت اشغالگر کوردستان و نیز نیروهای جهانی مداخله‌گر در بحران مزبور، هیچ سیاست و پروژهای سیاسی را نمی‌توانند در چاره‌یابی بنیادین بحران یا گذار از آن، صورتی عملی دهند. امروزه در شرق کوردستان این مبارزه بر عمق و دامنه‌ی خود در همه‌ی عرصه‌ها افزوده است. همانگونه که در اعلامیه‌ی تأسیس کودار هم عنوان نمودیم، برگی نوین از مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خلق در شرق کوردستان ورق خورده است. گام به گام این مبارزه‌ی نوین، حاصل قهرمانی خلق و فرزندان مبارز آنان است. جمهوری اسلامی بایستی به این واقعیت به خوبی اعتراف نماید که مبارزه‌ی آپویی در شرق کوردستان دارای تجربه و آزمون‌ی بیش از ده سال بوده و اینک به سطحی رسیده است که نظام دموکراتیک خویش در شرق کوردستان را برسازد. عقلانی‌تر این است که نظام جمهوری اسلامی از فرصت‌سوزی‌های خود که ناشی از ذهنیت و عقلانیتی منسوخ در عدم چاره‌یابی مسئله‌ی کورد و دیگر خلق‌های ایران است، دست برداشته و در راه چاره‌یابی راستین و دموکراتیک مسئله‌ی خلق‌ها در ایران، از این فرصت و امکان به مناسب‌ترین شیوه استفاده نماید.

آیا عدم پذیرش و عصبیت ناشی از تأسیس کودار، از سوی جمهوری اسلامی را می‌توان به نحوه‌ی نگرش این نظام نسبت به کودار دانست. چرا که کودار را حاصل برآیند ایدئولوژیک، سیاسی و نتیجه‌ی سیاست‌های پژاک دانسته و با توجه به اینکه پژاک نیز همچون یک حزب، مشارکت خود در این سیستم را اعلام نموده است، یک تلقی یکسان‌انگارانه از سوی جمهوری اسلامی در این زمینه مشاهده می‌گردد. این یکسان‌نگاری پژاک و کودار از نحوه‌ی رفتار و برخورد سیاسی و به‌ویژه واکنش‌های نظامی جمهوری اسلامی نیز دیده می‌شود. نظر شما در این زمینه چیست؟

مهم نیست که جمهوری اسلامی چه نگرشی نسبت به نظام کودار دارد. ایران با هر دیدگاهی به این سیستم بنگرد، واقعیت امر را که نمی‌تواند انکار نموده و نبیند. جمهوری اسلامی در خصوص زدن برچسب و انگ به جنبش آزادی‌خواهی کورد، مسبوق به سابقه بوده و ید طولانی‌ای در این حوزه دارد. از تأسیس پژاک تا به امروز،

بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات که در ادبیات سیاسی رایجند و حتی برخی از آنها بازتولید شده و بر بار معنایی منفی آنها نیز افزوده گردیده توسط سیاست‌مداران جمهوری اسلامی برای منحرف نمودن ذهنیت جامعه به کار برده می‌شود. نگاه کنید پژاک را با عناوینی همچون گروهک یا فرقه‌ای تروریستی، آمریکایی، اسرائیلی، مافیایی و از این دست اصطلاحات خطاب می‌نمودند. بارها از رسانه‌های مختلف جمهوری اسلامی شنیده‌ایم که مثلاً پژاک را به تمامی از میان بردهایم، چیزی از آنها باقی نمانده و یا از کوردستان خارج نموده‌ایم و غیره. نگرش آنها و نحوه‌ی برخورد با کودار هم با توجه به این پیشینه، نبایستی چیزی بیش از این باشد. جمهوری اسلامی تلقی یکسان‌انگارانه‌ای نه تنها نسبت به نظام کودار و پژاک دارد، بلکه وجود این نگرش ریشه در شخصیت و ماهیت جمهوری اسلامی در نهادینه‌سازی فرهنگ فراقنی، زیست سیاسی بر اساس تلقی توهم توطئه از خارج، اسرائیلی‌گرداندن مطالبات دموکراسی‌خواهانه‌ی خلق‌ها، فرضیه‌ی دشمن‌تراشی نسبت به نظام ولایی و تمامیت ارضی ایران و بسیاری موضوعات ایدئولوژیک ولایت فقیه، حاکمیت و ذهنیت ملی‌گرایانه‌ی ایرانی دارد.

جمهوری اسلامی باید به این نکته توجه کند که اینک جنبش آپویی در شرق کوردستان، نظام‌مند گشته. حزب، تنها بخشی از آن بوده و در این نظام جای دارد. این یعنی مبارزه‌ای بسیار گسترده‌تر، عمیق‌تر و خیزشی عظیم‌تر از گذشته برای احقاق مطالبات برحق ملت کورد و تمامی خلق‌های ایران. با اعلام تأسیس کودار بخش‌های دیگر این نظام نیز خود را سازماندهی نمودند. همانگونه که در قرارداد اجتماعی کودار نیز آمده است، این نظام بر اساس پایه‌های بنیادینی ساختاربندی گردیده است. دارای حوزه‌های مختلف ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی همراه با زیرمجموعه‌ها و کمیته‌های اجرایی است. دارای شاخه‌های مختلفی همچون زنان و جوانان بوده که در این نظام براساس خودویژگی‌های خویش اقدام به سازماندهی نموده و در این نظام نهادینه می‌گردند. به‌عنوان مثال، دیدیم که زنان نیز با برگزاری کنفرانس خود، تحت عنوان KJAR — جامعه‌ی زنان آزاد شرق

کوردستان- نظام دموکراتیک خود را اعلان نموده و به‌صورت خودویژه در کودار جای گرفتند. یا یگان‌های مدافع شرق کوردستان YRK نیز با برگزاری کنفرانس خود، نظام کودار را مناسب‌ترین ساختار در سازماندهی دموکراتیک و مبارزه در چارچوب دفاع مشروع در شرق کوردستان دیده، با حفظ خودویژگی، مشارکت خود را در آن اعلام نمودند. HPJ نیروهای مدافع زنان نیز مشارکت خود در این نظام را با برگزاری کنفرانس اعلام نمود. پیشتر هم که PJAK در کنگره‌ی چهارم تحت عنوان یک حزب سیاسی، مشارکت در کودار را عملی نمود. در آینده نیز بدون شک شاهد مشارکت نهادها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مختلف در نظام کودار خواهیم بود. حالا دیگر جمهوری اسلامی ممکن است که همچنان عناوینی نظیر گروه، گروهک و فرقه را به کار ببرد، اما واقعیت این است که کودار نظامی بسیار گسترده‌تر از تمامی احتمالات و پیش‌بینی‌های کوه‌اندیشانه‌ی آنان است.

به عنوان آخرین سوال، با اعدام و ترور کادرهای پژاک در سال ۱۳۹۲- اعدام رفیق حبیب‌الله گلپری‌پور و ترور رفیق درسیم سقر- پژاک در بیانیه‌ای اعلام نمود که انتقام بسیار سختی از جمهوری اسلامی خواهد گرفت، آیا این موضع از سوی پژاک همچنان به قوت خود باقی است؟

بدون شک جنبش آزادی‌خواهی آپویی هیچ‌گاه در برخورد با موضوع شهادت کادرهای خویش، دارای منطق و نگرش انتقام‌خواهی کلاسیک نبوده است. ما علاوه بر اینکه دارای مبادی انقلابی یک جنبش وجدانی و اخلاقی می‌باشیم، انقلاب ذهنیتی را نیز به عنوان مهم‌ترین و ارزشمندترین انقلاب، به‌عنوان اصل بنیادین در خویش و در جنبش نهادینه نمودهایم. می‌توان به جرأت ادعا نمود، جامعه‌ی امروز کوردستان در حال گذار از شیوه و اسلوب حماسی و عاطفی محض، به سوی دستیابی به عقلانیت سیاسی نوین است. در برخورد با واقعیات سیاسی، اجتماعی و مسائل پیرامون، به عقلانیت و آگاهی اجتماعی تازه‌ای رسیده است. در نتیجه‌ی همین عقلانیت است که جنبش آپویی در خاورمیانه، امروزه توانسته که

دستاوردی تاریخی را بیافریند. زمانی می‌توان از انتقام کامل و راستین خون شهیدان بحث نمود که جامعه به آزادی راستین خویش رسیده باشد. نمی‌توان تنها به انجام عملیاتی نظامی در خصوص انتقام شهیدان محدود گشت. هر چند که این عملیات‌های نظامی را همچنان در دستور کار قرار دارد و در زمان و مکان خویش به مؤثرترین شیوه انجام می‌گیرد. اما مهم این است که انتقام ما انتقامی تاریخی است. ما مدعی تغییر در روند تاریخی هستیم که به نفع نظام سلطه نگاشته شده و مورد تفسیر قرار می‌گیرد، پس انتقام خون شهیدان ما از دشمن نیز، بدون تردید تاریخی خواهد بود. انتقام واقعی و ارزشمند که تنها مربوط به زمان حال نبوده، بلکه انتقام خون تمامی شهیدان خلق کورد در طی دوپست سال مبارزه‌ی این خلق در راه آزادی و دموکراسی است. کودار تمامی شهیدان راه آزادی را همچون شهیدان جنبش خود می‌داند و به این فهم و درک از مبارزه رسیده است که تا جامعه به آزادی واقعی و راستین خویش دست نیابد، نمی‌توان از انتقام راستین سخنی به میان آورد. ما گام‌هایی عملی را در این زمینه آغاز نموده‌ایم. انتقام ما انتقامی تاریخی است. تأسیس کودار نیز همان انتقام تاریخی از اشغالگران و دشمنان ملت کورد است. از این پس نیز گام‌های کودار در توسعه‌ی جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان و تمامی خلق‌های ایران، در راه پاسداشت از ارزش‌ها و دستاوردهای خلق و به‌ویژه شهیدان راه آزادی بسیار پیروزمندانه برداشته می‌شود.

رزمماندگاری یک ملت

آریوبرزن

ضرورت‌های اجتماعی ایجاد

جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان

و موجودیت اجتماعی می‌باشد. دست‌بردن در توازنات فرد-جامعه، به مغاک کشتایدن اندیشه‌های هستی‌شناسانه‌ی اجتماعی، سترون گردانیدن جامعه با استفاده از سیاست‌های هموژن نمودن، تضعیف توان خودابرازی جامعه و زدودن بار معنایی از همه چیز و تحت ضمانت درآوردن این موارد از راه برهم زدن قدرت پردازش خرد جمعی جامعه، هستی اجتماع را به آستانه‌ی نابودی کشانده است. شاهد هستیم که دولت‌ها با به‌کار بردن روش‌ها و نرم‌های نوین تزریق ذهنیت قدرت‌گرا، تسلب شریان‌های فکری جامعه را باعث شده و با منعطف گردانیدن و قابل هضم کردن مفاهیم قدرت و سلطه، آستانه‌ی تحمل ناخواسته‌ی فرد و جامعه را بالا می‌برند.

حجمی عظیم از تلاش‌های فکری و اندیشه‌ای ارائه‌شده از طرف دستگاه‌ها و نهاد‌های زور و قدرت در جهان، صرف تکوین، بازساخت و شالوده‌ریزی فرم نهادینه‌شده‌ی خشونت که

همان دولت است می‌گردد. اما در مقابل این امر یا به عبارتی در سوی دیگر ماجرا که جامعه قرار دارد چه؟ بدیهی است به همان اندازه که تکوین و ساختاربندی نهاد قدرت، مورد توجه نظام جهان سرمایه‌داری - با تمام شاخ‌وبرگ‌هایش - است، از میان برداشتن و یا جهت‌دهی کنش‌های دفاعی جامعه هم موضوع بحث آن می‌باشد. هر چند که ضعیف‌ترین حلقه‌ی نظام جهانی در خاورمیانه و در کوردستان قرار داشته باشد، اما این نه به معنای رخوت در ارائه‌ی پروژه‌های ضد

اجتماعی آنهاست، بلکه به ساختار اجتماعی و ریشه‌های فرهنگی و ذهنیتی جوامع آن به‌ویژه کوردستان بازمی‌گردد. انسجام بافت اجتماعی و درهم‌تیدگی آن با تاریخ، حقیقت اجتماعی شدن و ماندگاری سنت در

شاید گفته‌ی جهان تک‌قطبی برای عصر ما مصداق یک واقعیت است. منظور جهان تک‌قطبی ابرقدرت‌ها نیست. مقصود جهان تک‌طرفه و یک‌سویه‌ای می‌باشد که کاملاً دولتی است و قطب جوامع، بدون نیروی کشش و گرانش مانده است. برای تقویت قطب دولتی در تلاشند تا آخرین نیروهایی را که دولتی نشده‌اند تحت کنترل درآورند. این امر در پروژه‌ی ضد انقلاب‌های خاورمیانه به وضوح دیده شد



بدون خوانش صحیح از واقعیت اجتماعی یک جامعه در تمامی ابعادش، ایجاد و یا توسعه‌ی یک سازمان و نهاد برای آن نه تنها به ریشه‌دار شدن معضلات و تعمیق آنها کمک خواهد کرد بلکه از لحاظ برنامه‌گذاری و تبیین سیاست‌های کلی مطمئناً با شکست مواجه خواهد شد. خصوصاً اینکه تلاش برای برساخت یک مدل دموکراتیک اجتماعی در محیطی باشد که در بالندگی و رشد و تغذیه در بیشتر حوزه‌ها و ابعاد، یا دچار بحران شده و یا آن را به سوی بحران سوق داده‌اند. شاید سوال مطرح‌شده این مورد باشد که بالندگی اجتماعی و مبنای رشد جامعه کدامند؟ آیا در این مبحث و در این رابطه تاکنون پروژه‌ای ارائه شده؟ وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی با هر اندیشه و تفکر مبارزاتی‌ای، توانسته از سوءتغذیه‌ی ذهنیتی و فرهنگی جامعه ممانعت به عمل آورد و بستر و فضای رشد را برای جامعه فراهم نماید؟ نوع ماندگاری جامعه تا چه حد مورد بحث قرار گرفته است و به یک دغدغه‌ی اندیشه‌ای و سیاسی تبدیل شده؟ نگرش ما به جامعه و نحوه‌ی ارتباطات و تعاملات آن میزان دل‌مشغولی‌ها و بار خاطر ما از آینده‌ی آن را نشان می‌دهد. در دنیایی که دیدگاه‌های دولتی، قدرت‌محور و استیلاگرایانه، جهان‌ذهنیتی و اندیشه‌ای جوامع را به شدت محشون گردانیده و توازنات اجتماعی آن را به هم زده، آنچه که در خطر است هستی



تمامی ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... باعث شده تمامی تهاجمات وارده بر پیکره و ساختار جامعه‌ی کوردستان علی‌رغم خسران بسیار، دفع گردند. اما همین حملات که کم‌کم نحوه و شگردهای آن در حال تغییر است و تاکتیک‌های آن در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت‌تر مدام در حال دگرگونی‌اند، فرصت و امکان ساخت، بازتولید و ارتقای عناصر فرهنگی و معنایی را از جامعه‌ی کوردستان غصب می‌نمایند. همین امر، خود بیشترین ضرر را در درازمدت متوجه ساختار کرده و باعث ایجاد ریزش و واگرایی جامعه می‌گردد. در عصر حاضر نیز با توجه به تلاش نظام جهانی برای تسلط بر این بخش از خاورمیانه، شاهد حالتی از جنگ و بحران دائم هستیم. صد البته که این حالت، نوعی استحاله‌ی از درون است. یعنی سعی در برهم زدن جهان ذهنیتی مشترک یا همان کلیت ذهنیتی و فرهنگی جامعه دارد. شاید، سوال پیش

نمی‌شود که دولت به عنوان قیم خلق یا جامعه‌ای عمل نماید. نگرش قیمومیت به خلق یا جامعه، کاملاً در تضاد با انسجام فکری و هویتی آن قرار دارد. دولت با ایجاد مانع در راه کسب نیروی اندیشیدن، جامعه و خلق را به سوی توده‌شدگی رهنمون ساخته و نقش‌ویژه‌های وکیل، قیم و نماینده‌ی مردم را برای خود تعریف می‌نماید. میزان توان خلق جهت کسب مطالبات در این صورت کاملاً مشخص است. حاشیه‌ی امنیت ساخته‌شده امکان هر نوع جولان را به دولت می‌دهد.

آید که در این حالت چگونه ممکن است که ساختار حفظ شود یا به عبارتی سرپا بماند. به

واقع آنچه استوار گردانیده شده نه جامعه بلکه پیکره‌ای است از لایه‌های درهم‌فرورفته‌ی قدرت که جهان ذهنیتی ازهم‌پاشیده‌ی جامعه را از طریق خشونت و زور به هم می‌چسباند. با این توصیفات جامعه‌ی مچاله‌شده تنها در راستای تقویت بنیان‌های سلطه فعالیت می‌نماید.

این روند در حال حاضر در کوردستان در حال اجراء است. خصوصاً در جنوب کوردستان، سرمایه‌داری افسارگسیخته معلق‌ترین و بدون کارکردترین ساختار اجتماعی را عرضه می‌دارد. سیاست مشترک تمامی دولت‌ها از هر فرمی که باشند در برابر جامعه همین است و بس. چون آخرین حالت کاربردی نظام

قدرت، جهت استفاده‌ی هر چه بهتر از جامعه‌ی ابرّه‌گرانیده شده از طرف نظام سلطه‌ی جهانی به همه‌ی شعباتش یعنی دولت-ملت‌های جهان عرضه خواهد شد. چیزی به نام موفقیت جامعه مطرح نیست، آنچه که از آن بحث به میان می‌آید میزان موفقیت دولت است که به نام جامعه و با انکار آن به‌دست می‌آید. شاید گفته‌ی جهان تک‌قطبی برای عصر ما مصداق یک واقعیت است. منظور جهان تک‌قطبی ابرقدرت‌ها نیست. مقصود جهان تک‌طرفه و یک‌سویه‌ای می‌باشد که کاملاً دولتی است و قطب جوامع، بدون نیروی کشش و گرانش مانده است. برای تقویت قطب دولتی در تلاشند تا آخرین نیروهایی را که دولتی نشده‌اند تحت کنترل در آورند. این امر در پروژه‌ی ضد انقلاب‌های خاورمیانه به وضوح دیده شد. در این میان کوردها به عنوان خلقی که دولتی نشده در برنامه‌های الحاقی و توسعه‌ای

جهان تک‌قطبی دولت‌ها قرار دارند. حتی گفتمان ارائه‌شده در ایران که در همین اواخر از آن بحث به میان آمده نیز همین همین واقعیت است. فراموش نمایم که موضوع مدنی شدن کوردها و یا سیاست جذب آنها در بدنه‌ی دولت، تلاشی است که نظام ایران برای عقب‌نماندن از سیاست جهانی، نیت انجام آن را دارد.

جامعه‌ی فاقد کارکرد و فرد مضطرب و هراسان که توانایی سیاسی خود را از دست داده در برابر زیاده‌خواهی دولت به مانند



نخستین کنگره‌ی کودار- قندیل ۲۰۱۴ عکس: مادور آسو

که تنها با ضربات شلیک گلوله تکان می‌خورد. افول نیروی اندیشه‌ی جامعه، زمینه‌ساز ناتوانی در تصمیم‌گیری است که در نهایت از بین‌برنده‌ی کنش اجتماعی خواهد بود. حاصل امر له شدن جامعه‌ی سیاسی توسط دولت است. رهبر آپو دولت را ماحصل نفی جامعه‌ی سیاسی تعریف می‌نماید. جامعه در این حالت تابلویی از معضلات و مشکلات شخصیتی و فرهنگی است. تابلویی که در تمامی کوردستان می‌توان آن را مشاهده کرد. موردی را که نباید فراموش کرد، دست به دست شدن و بازپچه شدن جامعه‌ی بدون کارکرد در دستان عناصر قدرت قدیم و جدید است. منظور عناصر سنتی طبقاتی و

مدرن دولتی می‌باشد. آنچه که از بین می‌رود نه عناصر قدیم‌اند و نه جدید؛ بلکه جامعه است که امکان نابودی آن هر زمان در حال افزایش است.

جریان جذب به قطب مورد بحث در حال حاضر با استفاده از پروژه‌ی «حقوق فردی و فرهنگی لیبرال» که به صورت تزییق دموکراسی است در حال انجام می‌باشد. مشابهت این امر در ایران باید مورد توجه قرار گیرد. مبحث حقوق شهروندی که به شدت بر فرد-شهروند دولتی تعریف شده در چارچوب قانون اساسی نادموکراتیک تاکید دارد به تمامی این هم‌سنخی را نشان می‌دهد. حتی می‌توان تلاش دولت را برای کادرسازی در مناطقی که خلق آن دولتی نشده‌اند را بومی‌سازی سیاست‌های دولتی دانست. کنار آمدن با فرد بسیار راحت‌تر و ارزان‌تر از کنار آمدن با جامعه است و نظام به راحتی می‌تواند به اهدافش نایل آید. در صورت نارضایتی با کمترین «دُراژ» زور فرد را وادار به تبعیت می‌نماید. هر دو مبحث حقوق و فرهنگ کاملاً موضوعاتی اجتماعی‌اند. پیش کشیدن اینگونه موضوعات نوعی جنگ ویژه در مقابل جامعه است. هدف دولت شکستن زیرساخت‌های اجتماعی می‌باشد. جلوگیری از سازماندهی و سامان‌یابی و برهم زدن نظم جامعه هدف نهایی دولت است. روی دیگر مساله تعدیل میزان خواست‌ها و افت مقاومت اجتماعی در نبود سازماندهی خواهد بود. نیروی سیاسی جامعه و خلق در این حالت به شدت کسر شده و حرکت جامعه به سوی آزادی متوقف خواهد شد.

از مباحث مربوط به بالندگی و رشد سخن به میان آوردیم. آنچه که ما در کوردستان و بالاخص در شرق با آن روبه‌رو هستیم و باید به آن توجه داشته باشیم، وضعیت خلق است. تلاش ما برای کسب ماندگاری است و این امر در گرو یک جامعه‌ی سیاسی می‌باشد. بنا به تعریف ما از جامعه‌ی سیاسی لازم است که برای برخورداری از این شاخصه، آزادی‌اش را متحقق ساخته باشد. هر اندازه که بر این حیات آزاد و تقویت بنیان‌های آن همت گمارده شود به همان اندازه هویتی منسجم و موجودیتی ماندگار، پویا و کارآمد خواهیم داشت. اما خود بالندگی و رشد، یک روند تکوینی است. خصوصاً برای خلق کورد تکوین خلقی مسئله‌ای بسیار جدی است. توصیف رهبری برای تکوین خلقی بدین گونه است: «خلق که آزادانه ابراز نظر می‌نماید، دست به کُنش می‌زند و از خود دفاع می‌نماید یا می‌جنگد». تمامی شیوه‌های مانع‌ساز و بازدارنده برای متوقف ساختن روند تکوینی خلق کورد مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. اجبار تکوین خلقی و ضرورت آن در مقابل تکوین نظام قدرت امری حیاتی و غیرقابل اغماض است. گام برداشتن به سوی دموکراسی و آزادی بدون بازگرداندن سیاست به نهاد جامعه غیرممکن خواهد بود. ناچاریم که روند تکوینی خلقی را طی نماییم. وقتی که جهان اندیشه‌ای و ذهنیتی مشترک خلق کورد را به زوال کشانیده‌اند، چگونه می‌توان خود را ابراز نمود، قابلیت عملی و عملیاتی داشت و از ساختار برخاسته از این جهان مشترک ذهنیتی دفاع به عمل آورد. نکته‌ی مهم این است که بدون تکوین خلقی، ورود به عرصه‌ی جهانی شدن تنها مهیای بلعیده شدن است.

فعالیت و تلاش ما در دو عرصه صورت خواهد گرفت. عرصه‌ی ذهنیت و اندیشه و در موازات با آن عرصه‌ی سیاست و خودابرازی جامعه. ساختار حزبی کلاسیک که به شدت دولت‌گراست و به صورت طبیعی قابلیت انضمام به ساختار قدرت و ضدیت با اجتماع را در بطن خود دارد، ناکارآمدی‌اش به اثبات رسیده است. داشتن انتظار، در به‌جای آوردن وظیفه‌ی پیشاهنگی از سوی این احزاب، به علت گرفتار آمدن در چنگال تفکر دولتی، ائتلاف وقت و خلل در تکوین خلقی است. مقوله‌ی تحزب در خاورمیانه و ایران با تمامی فراز و نشیب‌هایش، به علت وجود رسوبات ذهنیتی خانواده - خاندان - دولت نه تنها در

راستای تکوین خلقی که مهم‌ترین موضوع عصر حاضر می‌باشد گامی برنداشته، بلکه علاوه بر انشعابات درونی از هم‌پاشیدگی و وارفتگی را در میان خلق سبب گردیده است. شخصیت سیاست‌گریز و محافظه‌کار محصول ته‌نشین شدن همین رسوبات است. تقدم تکوین خلقی از طرف این احزاب درک نگردیده و تقویت نهادهای اجتماعی در اولویت قرار نگرفته است. چگونه ممکن است که چنین خلقی بتواند دست به موضع‌گیری مشترک بزند؟ تا اینکه در مرحله‌ی بالاتر بتواند با سایر خلق‌ها در یک جبهه قرار گیرد. برقراری اتوریته‌ی خلقی در مقابل قدرت‌گرایی و استبداد دولتی، لازمه‌ی تلاش برای ایجاد یک جامعه‌ی سیاسی است. به غیر از این، مبارزه در راستای آزادی و دموکراسی راه به جایی نخواهد برد. برای این منظور لازم است که برداشت ما از تفاوت‌های اجتماعی متفاوت‌تر از زوایای دید دولتی باشد. خلق بدون توان حاکمیتی چگونه می‌تواند به تعیین سرنوشت خود پردازد. این معضلی بسیار بزرگ است که آینده‌ی یک خلق را نظام قدرت تعیین نماید. اصولاً تفویض اختیاری به این صورت هم وجود ندارد. نمی‌شود که دولت به عنوان قیم خلق یا جامعه‌ای عمل نماید. نگرش قیومیت به خلق یا جامعه، کاملاً در تضاد با انسجام فکری و هویتی آن است. دولت با ایجاد مانع در راه کسب نیروی اندیشیدن، جامعه و خلق را به سوی توده‌شدگی رهنمون ساخته و نقش‌ویژه‌های و کیل، قیم و نماینده‌ی مردم را برای خود تعریف می‌نماید. در این صورت میزان توان خلق جهت کسب مطالبات کاملاً مشخص است. حاشیه‌ی امنیت ساخته‌شده امکان هر نوع جولان را به دولت می‌دهد.

همه‌ی موارد ذکر شده را در شرق کوردستان می‌توانیم به وضوح ببینیم. بحران‌های شخصیتی و اجتماعی و گسترده‌شدن روزافزون حجم دولت و کاربست سیاست‌های بازدارنده از تکوین خلقی نه تنها برای خلق کورد بلکه برای همه‌ی خلق‌های ایران را شاهد هستیم. سکوت در مقابل این روند تخریبی در نهایت عرصه‌ای را برای فعالیت خلقی باقی نمی‌گذارد. متأسفانه کمترین دغدغه‌ی خاطر را در این زمینه شاهد بوده‌ایم. تا وقتی که کلیه‌ی نیروهای اجتماعی از امکان و فرصت سازماندهی برخوردار نباشند و در داخل یک نظام همگرا و در یک برآیند نیرو نتوانند به نظام سلطه‌ی دولتی فشار آورند، امکان تعدیل در فشارهای دولت بسیار محدود می‌نماید. جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک شرق کوردستان (کودار)، تلاشی را آغاز نموده جهت ارتقاء و رشد و تقویت مبارزات اجتماعی برای خارج ساختن جامعه از دست دولت به طوری که بتوان از یک کنش مشترک اجتماعی برای تمامی نیروهای آزادی‌خواه صحبت به میان آورد. هر چند که در ایران و شرق کوردستان تا حدودی با اندیشه‌ی فراحزبی آشنایی وجود دارد اما به علت اینکه این تفکرات با همان پروژه‌ی «حقوق فردی و فرهنگی لیبرال» درهم آمیخته، بار مسئولیت‌پذیری اجتماعی آن به‌شدت کاهش یافته و از زاویه‌ای فردی به آن نگریسته می‌شود. در حالی که فراحزبی بودن که گذار از خوانش تنگ حزبی کلاسیک است و راهگشای بُعد مبارزاتی نوینی در همگامی تمامی نیروهای اجتماعی می‌باشد، تلاش برای ایجاد جامعه‌ی سیاسی است. نظام فراحزبی تلاشی است برای بازگرداندن نقش ویژه‌های تمامی عناصر جامعه‌ی دموکراتیک به آنها و کودار به عنوان یک سیستم فراحزبی در همین راستا فعالیت‌های خود را گسترش خواهد داد.

نخستین
کنگره‌ی
حامی
دموکراتیک
آزاد
شرق
گوردستان

واکاوی ابعاد نخستین کنگره‌ی کودار در گفتگوی «ملت دموکراتیک» با فرهاد عبدالله زادگان، زیلان وژین، جیهان چیا و آخین ماکو

کودار، تجله اراده مندی جامعه

نخستین کنگره‌ی کودار - قندیل ۲۰۱۴ | عکس مادورا آسو

در جمهوری‌های
دموکراتیک هم،
سیاست‌منی تواند فراتر
از انتخابات پارلمانی
باشد. انتخاباتی که
هر چند سال یک بار،
برگزار می‌گردد و تنها
در همان روز انتخابات
است که جامعه با
سیاست، تماسی در
حداثر انگشت و یایک
امضا پیدا می‌کند.

دموکراتیک است که در آن دموکراسی مستقیم و وجود تفاوت‌مندیها حرف اول را می‌زنند. کودار نظامی است کنفدرال که کلیتی خودخواسته از اجزای متنوع جامعه را به میان می‌آورد و با مینا قرار دادن نقطه اوپتیمال مابین جزء و کل هیچ کدام از این دو را فدای دیگری نمی‌نماید. هر کدام از تفاوت‌مندی‌های ملی، دینی، مذهبی و آیینی با لحاظ قرار دادن برخی اصول بنیادین کودار و عدم قرارگیری در مسیر هژمونگرایی ایدئولوژیک می‌توانند در این نظام گرد هم آیند بدون آنکه یکدیگر را نفی و یا انکار نمایند.

می‌توان هدفی استراتژیک چون تکوین یک نظام دموکراتیک را که در شرایط امروز خاورمیانه ضروری‌تر از هر چیز دیگری است نتیجه‌ی تغییر و تحولات کنژکتوری منطقه عنوان کرد. تغییر و تحولات منطقه می‌توانند تاثیرگذار باشند اما قطعاً تعیین‌کننده نیستند. عامل بنیادین نیاز به پیشبرد سیاست دموکراتیک و تعیین چارچوب این نوع از سیاست می‌باشد. آنچه که پتانسیل بالای چاره‌یابی مسایل موجود در منطقه را دارد پیشبرد سیاستی دموکراتیک- رادیکال در خاورمیانه می‌باشد. تکوین و تشکل چنین سیاستی در ایران به منزله‌ی کشوری ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک می‌تواند مستقیماً

در ابتدای سال ۱۳۹۳ خیری مهم در سطح رسانه‌های بین‌المللی منتشر گردید. خبر، برگزاری نخستین کنگره‌ی کودار در کوهستان قندیل بود که بازتاب گسترده‌ای در سطح رسانه‌های داخلی و خارجی با خود به همراه داشت. «کومه‌لگای دموکراتیک و نازادی روژه‌لای کوردستان» که به صورت اختصار کودار-KODAR نامیده می‌شود، نخستین کنگره‌ی خود را در سال ۱۳۹۳ برگزار نمود. برگزاری این کنگره و تاسیس نظام جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان از سوی جوامع و خلق‌های کوردستان، مورد استقبال قرار گرفت. جهت بررسی ابعاد این نظام دموکراتیک و شناخت بیشتر از کودار، گفتگویی را با چند تن از شرکت‌کنندگان در این کنگره انجام داده‌ایم، که در اولین شماره‌ی ماهنامه‌ی «ملت‌دموکراتیک» متن کامل گفتگو با «فرهاد عبدالله‌زادگان» عضو مجلس حزب حیات آزاد کوردستان، «زیلان‌وژین» عضو شورای مدیریتی کودار، «جهان‌چیا» عضو کوردیناسیون جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان KJAR و «آخین‌ماکو» عضو شورای فرماندهی یگان‌های دفاعی شرق کوردستان YRK را می‌خوانید:

فرهاد عبدالله‌زادگان

عضو مجلس حزب حیات آزاد کوردستان PJAK



عکس رونیا اویر

چه خاستگاه و بستری ایجاد کودار را ضروری می‌گرداند؟ آیا ایجاد این نظام را تنها می‌توان به عنوان یک ضرورت در نتیجه‌ی تغییر و تحولات سیاسی منطقه دانست یا عوامل دیگری در ایجاد آن موثر هستند؟

جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان را می‌توان طرح‌واره عینی پارادایم جامعه دموکراتیک، اکولوژیک، مبتنی بر آزادی زن عنوان کرد. هر پارادایمی نوعی دنیای معرفتی و یا معنایی مختص به خویش را می‌سازد. مطابق با این دنیای معرفتی دیدگاه تاریخی، تعریف از انسان، جامعه و از همه مهم‌تر مناسبات سیاسی شکل می‌گیرند. لذا کودار را هم بایستی مطابق با پارادایم مورد نظر آن تعریف کرد. کودار نظام یک جامعه

تمامی منطقه را تحت تاثیر قرار دهد.

نظام کودار در توسعه‌ی سیاست دموکراتیک که هدف اصلی سیستم عنوان می‌گردد، دارای چه مبانی و اصولی‌ست؟ چه تفاوتی نسبت به سایر نظام‌ها در تعریف سیاست و توسعه‌ی دموکراتیک دارد؟

می‌توان خود سیاست دموکراتیک را یکی از اساسی‌ترین اصول کودار عنوان کرد. تفاوت بنیادین کودار با دیگر نظام‌ها در نوع نگرش آن به مقوله‌هایی چون سیاست و دموکراسی است. در این نظام سیاست به عنوان قرارگاه چاره‌یابی مسایل تعریف می‌گردد و با مقوله‌ی اخلاق یکی می‌گردد. از این نقطه‌نظر اخلاق نه دیباچه‌ای بر

سیاست که خود سیاست است. در واقع اگر اخلاق را سیاست تشکل‌یافته عنوان نماییم، قاعدتا سیاست بایستی اخلاق در حال تشکل باشد که با پراکتیک روزانه سروکار دارد و رهیافت‌های مربوط به زمان حال را ارائه می‌دهد و در عین حال بر روند آینده نیز تاثیر می‌نهد. باتوجه به اینکه اخلاق مقوله‌ای کاملا اجتماعی

است لذا سیاست نیز بایستی کاملا اجتماعی باشد. وقتی که سیاست حالتی اجتماعی می‌یابد با دموکراسی رادیکال و راستین یکی می‌گردد. در سایر نظام‌ها حرف اول را نه دموست بلکه طبقه‌ی ایت جامعه می‌زند. بنابراین غیرسیاسی نمودن، یکی از کاراکترهای اساسی نظام‌های دولتی می‌باشد. حتی در جمهوری‌های دموکراتیک هم سیاست نمی‌تواند فراتر از انتخابات پارلمانی باشد. انتخاباتی که هر چند سال یک‌بار برگزار می‌گردد و تنها در همان روز انتخابات است که جامعه با سیاست تماسی در حد اثر انگشت و یا یک امضا پیدا می‌کند.

چه راهکار و یا ضمانتی وجود دارد که در آینده، کودار همچون دیگر نظام‌های سیاسی رویکردی قدرت‌گرا نگرفته و جامعه با خطر مهندسی‌شدن مواجه نگردد؟

هیچ راهکار و ضمانتی قدرتمندتر از خود جامعه‌ی سیاسی نیست. کافی است که سیاست به مامن اساسی خویش که همانا جامعه می‌باشد برگردد. مهندسی کردن جامعه نتیجه رویکرد قدرت‌گرا و دولت به منزله سازمان‌یافته‌ترین این نوع از رویکرد به جامعه می‌باشد. جامعه انسانی پویاترین پدیده‌ای است که تاکنون مشاهده شده. نمی‌توان با خط کش قدرت آن را اندازه گرفت و مهندسی کرد. هیچ نظامی به اندازه دولت-ملت مهندسی‌کردن جامعه را نیازموده است. نتایج این رویکرد را امروز با عریانی تمام می‌توان در خاورمیانه‌ی بحرانی مشاهده کرد. بارزترین نمونه برای شکست این رویکرد در جهان گذار از نظام‌های مبتنی بر دولت-ملت در اروپاست

ه آن هم پس از ده‌ها میلیون قربانی در جنگ‌های جهانی ادراک گردیده است. یکی از اهداف اساسی کودار سیاسی نمودن جامعه می‌باشد. بر این باوریم که هیچ کس قادر به مهندسی نمودن یک جامعه خودآگاه سیاسی نیست.

مبانی حقوق و آزادی‌های فردی و شهروندی در نظام کودار چگونه تعریف می‌گردد؟ فرد در این نظام دارای چه جایگاهی است؟

جهت ارائه‌ی جوابی صحیح به این پرسش بایستی قبل از هر چیز مناسبات جزء و کل را مد نظر قرار داد. جزء را تنها با مدنظر قرار دادن یک بستر و یا زمینه‌ی کلی می‌توان تعریف نمود. هیچ جزئی را نمی‌توان گسسته و رها از کلیت تعریف نمود. این امر را به

خصوص می‌توان در رابطه‌ی مابین فرد و جامعه مشاهده نمود. هر فردی میکرومدل جامعه‌ای است که بدان تعلق دارد. نمی‌توان فرد بدون جامعه را حتی تخیل هم نمود. فرد-شهروند مجرد لیبرال یکی از ناخراشیده‌ترین اسطوره‌های عصر مدرن می‌باشد. از نظر فلسفی چنین فردی نمی‌تواند وجود داشته باشد. آزادی بی پایان این فرد را که مدرنیته دم از آن می‌زند را می‌توان بزرگترین دروغ‌ها عنوان کرد. چنین فردی نه تنها آزاد نیست بلکه در ژرف‌ترین بردگی به سر می‌برد. کدامین فرد-شهروند مدرنیته را می‌توان یافت که به خاطر افزایش ناچیز دستمزدش سر از پا نشناسد؟

از نظر کودار که تحقق ملت دموکراتیک در برابر دولت-ملت را سرلوحه اهداف خویش قرار داده تفاوت‌مندی و تعلق فرد به کمونالیت‌های مختلف جزو اصول بنیادین یک جامعه دموکراتیک می‌باشد. بنابر این روایت فرد تنها زمانی قابل تعریف است که گسسته از کمونالیت‌ه و یا جامعه خویش نباشد. برای نمونه تنها زمانی میتوان از نوعی ملت دموکراتیک در ایران بحث به میان آورد که یک کورد، آذری، بلوچ، عرب، مازنی، گیلک و... به‌عنوان یک هویت اتنیکی برخوردار از خودمدیریتی دموکراتیک تعریف گردد و این هویت در مناسبات با دولت به صورتی قانونی و حقوقی تحت ضمانت گرفته شود. همین امر در رابطه با هویت‌های دینی و اعتقادی هم صدق می‌کند.

آینده‌ی سیاسی پژاک را چگونه می‌بینید؟ رویکرد و اهداف استراتژیک پژاک پس از جای گرفتن در نظام کودار به چه صورت خواهد بود؟

مبنای سیاست پژاک از همان روز نخست تاسیس و نیل به جامعه ای دموکراتیک، آزاد و اراده‌مند بوده است. نباید

چنین تصور نمود که با شکل‌گیری کودار رویکرد و اهداف استراتژیک پژاک تغییر کرده‌اند. مبارزه در راستای کنفدرالیسم دموکراتیک جزو اصول پارادایمیک پژاک می‌باشد و پیشاهنگی در این مسیر یکی از اصول اجتناب‌ناپذیر پژاک می‌باشد. ما بر این باوریم که احزاب خود بخشی از کلیت یک جامعه می‌باشند و قادر به دربرگیری همه‌ی ابعاد جامعه نیستند. متاسفانه در کوردستان شاهد نوعی تکوین حزبی بوده‌ایم که در آن احزاب در صورت نیل به اهداف‌شان خود را فراتر از جامعه دیده و رویکردی هژمون‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند. رویکرد احزاب جنوب کوردستان نمونه‌ی برجسته‌ای برای اثبات این مدعاست. پژاک بر این باور است حزب با لحاظ قرار دادن خودویژگی‌هایش، بخشی از تمامیت نظام موجود در یک جامعه است و به هیچ‌وجه نباید در پی ایجاد سلطه و حاکمیت بر جامعه باشد.

کودار نظام جامعه‌ای دموکراتیک بر مبنای پارادایمی مشخص و برخوردار از ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی، دیپلماتیک و... می‌باشد. در چارچوب این نظام پژاک نیز خود را پیشاهنگ سیاسی برقراری جامعه‌ای دموکراتیک ارزیابی می‌کند.



فلسفه دیموکراتیک

سیس نظام دموکراتیک

KONGRE YA DAMEZRA NA PERC



عکس: دلیلاچیا



زیان وژین

عضو شورای مدیریتی کودار
و مسئول کمیته‌ی علم و روشنگری

کادراهایی احتیاج داریم که بتوانند این وظیفه را انجام دهند. برای آموزش این نیروها و کادراهای کارآمد نیز احتیاج به یک مرکز یا نهاد

آموزشی داریم. لازم است که کادر مربوطه از لحاظ اندیشه‌ای و فکری برای بساخت جامعه‌ی دموکراتیک آماده باشد. در نظام جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان(کودار) ضرورت وجود کمیته‌ای که فعالیت‌های فکری- فلسفی و ایدئولوژیک را به صورت هماهنگ و منسجم مدیریت نماید، و رهنمودهای لازم را برای ارتقا، توسعه و کارآمدی تمامی عرصه‌های این نظام ارایه دهد، همچنین در راستای آموزش کادر کارآمد به انجام وظیفه پردازد، احساس می‌گردید. در همین راستا تصمیم بر سازماندهی این نهاد گرفته شد. نقش اساسی این کمیته معرفی و شناساندن نظام کودار و آماده‌سازی کادراهای ایدئولوژیک و پیشاهنگ است که این امر نیز از طریق تاسیس و راه‌اندازی آکادمی‌ها و برگزاری دوره‌های آموزشی

با تاسیس کودار، کمیته‌ی علم و روشنگری نیز به عنوان یکی از ارگان‌های این نظام در حوزه‌ی ایدئولوژیک کار و فعالیت خود را آغاز کرد. چارچوب فعالیت و مسئولیتی این کمیته را برای ما بیان نمایید؟

کودار که بر اساس پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک- اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن تاسیس شده است، نظام ملت دموکراتیکی است که در برابر ذهنیت دولت- ملت ایران به منظور تقویت و بازساخت جامعه‌ی اخلاقی- سیاسی به فعالیت می‌پردازد. در این راستا سیاست دموکراتیک(مدیریت‌های بومی، کومین، مجلس، کنوپراتیو و دفاع ذاتی) را در تمامی زمینه‌ها توسعه می‌بخشد. برای اینکه بتوانیم این اهداف را عملی نموده و نظام کودار را در تمامی بخش‌های جامعه پیاده کنیم به

انجام می‌گیرد.

بدون شک عملکردی درست و سلامت با بهره‌وری بالا و بیشترین میزان تاثیرگذاری در میان جامعه، برخاسته از یک ذهنیت کارآمد است. لذا تغذیه‌ی اندیشه‌ای و فکری کادراهای برساننده‌ی نظام دموکراتیک که همان جامعه اخلاقی- سیاسی است امری اجتناب‌ناپذیر بوده، لازم است که از لحاظ فکری و ذهنیتی برای این امر آماده باشند، تا بتوانند تمامی اقشار مردم را مورد خطاب قرار دهند. رسیدن به اهداف و معیارهای زندگی اجتماعی و نهایتاً آزادی جامعه در گرو عملکرد این کادراهای پیشاهنگ خواهد بود. تمامی مشکلات شخصیتی و معضلات اجتماعی باید از دیدگاه اندیشه و تفکرات

سازنده و حیات‌بخش اجتماعی مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرند. لازم است که مشکلات سازمانی کادر و همچنین معضلات شخصیتی ریشه‌دار در میان اجتماع در آکادمی‌های آموزشی تحلیل و چاره‌یابی گردند. بخش ایدئولوژیک با انجام این وظایف در واقع برساننده‌ی ستون اساسی نظام دموکراتیک بوده و در تکوین کارکرد و ساختار نظام کودار نقشی اساسی را ایفا می‌نماید. در حوزه‌ی مربوطه نیز، کمیته‌ی علم و روشنگری همین وظیفه را به انجام می‌رساند. تغییر و تحول در سطح

ذهنیت منطبق با برابری اجتماعی، کومینالیسم، اتحاد و هم‌گرایی جامعه باید از طرف روشنفکران مورد صیانت قرار گرفته و از افتادن به دام اندیشه‌های فرودست، استاد-شاگردی و دانا-نادان و به طور کلی «ما-دیگران» که در نتیجه‌ی آن خود را برتر از جامعه بدانند، دوری گزینند.

اخلاق، زیبایی‌شناسی و تعامل آزاد اندیشه را به عنوان معیارهای اساسی قبول نموده و آن را زیربنای فعالیت‌های خود قرار داده است. این موارد در تکوین شخصیتی، کسب هویت آزاد، ترسیم آینده‌ای روشن و آزادانه موثرند.

نعریف شما از روشنفکری چیست؟ نقش روشنفکر در جامعه و خصوصاً در جامعه‌ی امروز کوردستان را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

روشنفکری در بردارنده‌ی ذهنیتی است که ابداع و نوآوری را رمز کار قرار داده و از تمامی ارزش‌های مادی و معنوی جامعه صیانت به عمل می‌آورد. روشنفکری شناخت تاریخ، جستجوی حقیقت، اعتقاد و اعتماد و ادای احترام به ارزش‌ها و حقوق خلق و جامعه و حفظ آنهاست. در واقع روشنفکران، دارای استقلال فکری و عاری از منافع شخصی و جناحی می‌باشند. کسانی که دردهای جامعه را احساس نمایند و مشکلاتش را از آن خود نبینند، چقدر هم که در موضوعات مختلف به تعمق پردازند و سطح معلومات و آگاهی‌های فردی خود را افزایش دهند و تحلیلات مختلف ارائه نموده و به ارائه‌ی راهکار پردازند، نمی‌توان آنها را در زمره‌ی روشنفکران به حساب آورد. زیرا فعالیت‌های ایشان در خدمت منافع جامعه و خلق قرار نمی‌گیرد. لازم است که روشنفکر نسبت به حقیقت تاریخی دارای دیدگاهی شفاف و روشن

باشد و از آگاهی لازم در این زمینه برخوردار گردد. در مورد گذشته‌ی جامعه‌اش به تحقیق پرداخته و با شناخت آن بتواند برای آینده‌ی آزاد جامعه به ارائه‌ی برنامه و پروژه پردازد. در این صورت است که مسئولیت‌های روشنفکری مشخص گردیده و به جا آورده می‌شوند.

روشنفکر باید خود را در یک جریان دیالکتیکی و ارتباطی مستقیم با جامعه‌ای که از آن برخاسته قرار دهد تا بتواند زمینه‌های پیشرفت اجتماعی را فراهم آورد. چنان‌چه به





نخستین کنکری کودار- قندیل ۲۰۱۴ عکس دلایلا چیا

اندیشه و ذهنیت قدرت‌گرایانه و دولتی آلوده گردند از فکر، عاطفه و احساسات جامعه‌ی خود بریده و از به جای آوردن وظایف پیشاهنگی در قبال جامعه ناتوان خواهند ماند. روشنفکر باید بدون تبعیض، تمامی آحاد جامعه را با در نظر گرفتن تفاوت‌مندی‌هایشان در آغوش گرفته تا متقابلاً جامعه نیز آنان را به عنوان نیروی پیشاهنگ قبول نماید. همچنین روشنفکر در عین حال مبارز راه دموکراسی‌خواهی بوده و برای نیل به این مقصود در نهایت فداکاری و ازخودگذشتگی از حقوق جامعه در برابر استثمار و استبداد و قدرت‌گرایی محافظت به عمل می‌آورد و در عرصه‌ی عمل حضوری فعال خواهد داشت.

می‌بایند. از این رو به همان میزان وظایف و مسئولیت روشنفکری نیز فزونی می‌یابد. برای همین روشنفکر لازم است مطابق با خواست‌های جامعه فعالیت‌های خود را سازماندهی نماید. بر این اساس هر مبارز و یا فعال مدنی که در راستای آزادی‌خواهی خلق و جامعه فعالیت نماید، دارای جایگاهی ارزشمند خواهد بود. فعالیت‌هایی که از طریق تحقیق در باب فرهنگ، هنر، ادبیات، روزنامه‌نگاری، داستان و رمان، شعر، تئاتر و برگزاری دوره‌های آکادمی و... انجام می‌گیرند، فرهنگ جامعه را زنده نگه داشته، به نوسازی آن کمک می‌نمایند و در انتقال مفاهیم نیک و صحیح گذشته به نسل نو نیز موثر هستند؛ همچنین الزامات معاصر در این رابطه را نیز تامین می‌نمایند. ذهنیت منطبق با برابری اجتماعی، کومینالیسم، اتحاد و همگرایی جامعه باید از طرف روشنفکران مورد صیانت قرار گرفته و از افتادن به دام اندیشه‌های فرادست- فرودست، استاد- شاگردی و دانا- نادان و به طور کلی «ما- دیگران» که در نتیجه‌ی آن خود را برتر از جامعه بدانند دوری گزینند. برعکس خود را صدای رسای جامعه و دردهایش قلمداد نماید. در عین حال جمع‌آوری اطلاعات صرف و خام، به کار بردن آنها ضد دیگران، برهم زدن آرامش اجتماعی از این طریق و شرحه کردن علوم، منافی وظایف روشنفکری بوده و در تعارض با آن قرار دارد. روشنفکر باید روحیه‌ی انسان‌دوستی و پایبندی به جامعه و ذهنیت برابری و آزادی را در شخصیت خود نهادینه گرداند.

اگر که روشنفکران خواستار برقراری رابطه با ما باشند به صورت مسقیم می‌توانند با کمیته‌ی علم و روشنگری نظام کودار ارتباط برقرار نمایند و با ما ملاقات کنند. اما اگر که امکان و فرصت مهیا نباشد می‌توانند از سایر طرق با ما به تبادل اندیشه و تفکر بپردازند. البته این کمیته از سطح شمولیت بالایی برخوردار بوده و تمامی روشنفکران دلسوز و علاقه‌مند به توسعه‌ی همکاری‌های روشنگرانه جهت پیش‌برد آگاهی اجتماعی می‌توانند در آن عضویت داشته باشند. در این راستا از هرگونه همکاری، پیشنهاد و تعامل، استقبال به عمل می‌آوریم.



روشنفکران کورد نیز برای اینکه بتوانند جامعه‌ی خود را از حملات و تهاجمات نظام‌های سلطه (چه داخلی و خارجی) مصون نگه دارند، در وهله‌ی اول باید ذهنیت و اندیشه‌ی خویش را از تفکرات و مفاهیم آمیخته به قدرت و سلطه رها نمایند. در جامعه‌ی کوردستان نیز افراد بسیاری تحت عنوان روشنفکر وارد عرصه‌ی اجتماع گشته‌اند؛ اما به علت اینکه بیش از گرایش به جامعه به نظام سلطه یا ذهنیت ملی‌گرایی کلاسیک تمایل داشته و به آن خدمت کرده‌اند و مدام به جای اینکه مستقل عمل نمایند به جناح‌ها و نیروهای مختلف وابسته مانده‌اند، هویت روشنفکری را زیر سوال برده‌اند. با توسعه‌ی اندیشه‌ی آپویی این هویت روشنفکری معنای واقعی خود را باز یافته و از تعریفی شفاف برخوردار گشته است. جامعه‌ی ما نیز دیگر به افراد گزافه‌گویی که تنها به تبلیغ و حرافی پرداخته و در عرصه‌ی پراکتیک و عمل حضور ندارند اعتماد نخواهند کرد. فردی که از هویت ملی، شخصیت آزاد، مستقل و شرافتمند برخوردار نباشد، نمی‌تواند ادعای روشنفکری بنماید. تا هنگامی که از واقعیت‌های جامعه گریزان بوده و دلسوز خلق و آزادی‌اش نباشند، لایق این نام نخواهد بود. خلقی که فاقد روشنفکران پیشاهنگ و ثابت‌قدم باشد، با انکار و نابودی روبه‌رو خواهد ماند.

شرایط مشارکت و عضویت خلق، به‌ویژه روشنفکران در این کمیته به چه صورت خواهد بود؟

مشکلاتی که جامعه به آن روبه‌رو است هر روز افزایش

جهان چیا عضو شورای مدیریتی جامعه‌ی زنان شرق کوردستان KJAR



از هر زمان دیگری احساس می‌شد. نقش زن در جامعه در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی، سازنده است و به‌مثابه‌ی ستون فقرات جامعه است.

هدف از ایجاد نظام KJAR چیست؟ چه ضرورت‌هایی موجب می‌گردد که فعالیت‌های YJRK در ساختاری همچون KJAR سازماندهی و باز تعریف گردد؟

در سده‌ای که ما در آن به سر می‌بریم، نظام سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی با توسل به سازوکارهای اعمال زور یعنی دولت- ملت‌های موجود در سطح خاورمیانه با همه‌ی توان خویش در تلاش است که جامعه را از ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی تهی کرده، به انحراف کشانده و با خود یکی گرداند. به‌ویژه در این میان، با همه‌ی شیوه‌های ممکن از زنان که در اصل ستون جامعه اخلاقی- سیاسی و پویایی آن می‌باشند، سوءاستفاده می‌نماید. وضعیت زنان در ایران نیز با سایر کشورها و جوامع تحت سیطره‌ی دولت- ملت‌ها فرقی ندارد. احتیاج به نوسازی و تغییر در روند مبارزاتی با نظام بیشتر از هر زمان دیگری به عنوان یک نیاز خود را نمایان می‌سازد. بنابراین لزوم ایجاد سیستم KJAR در جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران، بیشتر

موضوع بحث بسیار گسترده‌تر از آن است که آن را به امید احزاب و سازمان‌ها و دولت ایران واگذار کرد. با جامعه‌ی چهل میلیونی زنان ایرانی روبه‌رو هستیم که فقر سازماندهی در میان آنان، عرصه‌های فعالیتی زنان را ناخواسته به مردان دولتی تقدیم کرده است. در هر جامعه‌ای باید سطح آزادی و دموکراسی آن جامعه را با سطح آزادی زنان سنجید. در ایران وقتی به این مسئله می‌نگریم، به وضوح می‌بینیم که مقوله‌ای به نام آزادی زن و جامعه دچار انحراف گشته و در درجه‌ی نخست باید از این انحراف رهایی یابیم. فقط این امر بدون سازماندهی و توسل به یک ایدئولوژی رهایی‌بخش برای زنان امکان‌پذیر نمی‌باشد. زنان در جامعه‌ی ایران در بخرنج‌ترین وضعیت ممکن به‌سر می‌برند. افزایش

فزاینده‌ی آمار خودکشی زنان و بروز قتل‌های ناموسی در برخی از مناطق ایران و کوردستان، دستگیری و زندانی نمودن زنان روشنفکر و فعالان سیاسی، برخوردهای شدید با فعالان امور زن، زنان آزادی‌خواه و اعدام نمودن آنان، همه از مواردی است که میزان وضعیت بحرانی و تراژیک زنان را به روشنی نشان می‌دهد. بنابراین پیش از هر چیز، آگاهی‌بخشی و سازماندهی زنان در برنامه‌ی کاری و فعالیت‌های اساسی ما قرار دارند. نظام جمهوری اسلامی نیز مانند همه‌ی نظام‌های سلطه‌گر، حاضر به قبول سازماندهی‌های خارج از حیطه‌ی سلطه‌ی

خود نبوده، خصوصاً اینکه سازماندهی مربوط به جنبش آزادی‌خواهی زنان باشد، شکست‌آزاده و تضعیف نیروی آزادی‌خواهی زنان را هدفی استراتژیک به‌شمار می‌آورد. در واقع جمهوری اسلامی به این امر واقف است که زنان، پیشاهنگان تغییر و تحولات اجتماعی و نیروی ایجاد جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد هستند. بنابراین سعی دارد که زنان را از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و حتی علمی دور ساخته و رابطه‌ی زنان را با این حوزه‌ها قطع نماید. تداوم ذهنیت مردسالاری

از راه توسعه، بازتولید و توزیع بار معنایی آن در تمامی سطوح ذهنیتی و پراکتیکی جامعه در راستای تقویت بنیان‌های قدرت و تداوم استثمارگری است. نظام KJAR در برابر همه‌ی این محدودیت‌ها و فشارهایی که بر زنان و به تبع آن بر جامعه تحمیل می‌گردد، مقابله کرده و اندیشه و برنامه‌ی جایگزین در جامعه را نهادینه می‌نماید. در واقع YJRK که در شرایط سیاسی و اجتماعی سال ۲۰۰۵ تاسیس شد، توانست تا میزان قابل‌توجهی

به اهداف استراتژیک خود برسد. به‌ویژه توانست به فریاد آزادی‌خواهی زنان شرق کوردستان و انعکاس رنج و آزارهای آنان مبدل گشته و هم‌زمان به سازماندهی زنان شرق کوردستان پرداخت. نیرویی که در برابر اعمال و برخوردهای جامعه‌ستیز و زن‌ستیزانه‌ی جمهوری اسلامی توانست فعال‌ترین سازماندهی زنان ایران و شرق کوردستان را توسعه بخشد. با برخورداری از ایدئولوژی آزادی زن در راه آزادی زنان در شرق کوردستان، تعدادی از رفقای ما نیز به شهادت رسیدند. به‌ویژه در سال ۲۰۱۱ و در حماسه‌ی قندیل، زنان پیشاهنگ در این نبرد همانند رفیق

KJAR با حفظ

خودویژگی‌اش و نیز برخورداری از ایدئولوژی آزادی زن، به شیوه‌ای مستقل در ساختار کودار ای‌دئولوژیک جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان عمل می‌نماید. در واقع KJAR در نظام کودار نقش پیشاهنگی در برساخت جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد را برعهده دارد. در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... این زنان هستند که بیشترین تأثیر را بر جامعه گذاشته و در راستای سازماندهی و فعال‌سازی و توانمند گردانیدن بخش‌های مختلف کودار مسئولیت اساسی را بر عهده دارند.

زنان را در راستای اراده‌مند نمودن‌شان به منظور تعیین سرنوشت سیاسی-اجتماعی خویش و ایجاد خودمدیریتی دموکراتیک، نهادینه می‌کنیم.

ارتباط سازمانی. ساختاری KJAR با کودار چگونه خواهد بود؟ نحوه‌ی فعالیت در نظام کودار به چه صورتی است؟

KJAR با حفظ خودویژگی‌اش و از طریق

برخورداری از ایدئولوژی آزادی زن، به شیوه‌ای مستقل در ساختار کودار جای گرفته و با قبول مبادی ایدئولوژیک جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان عمل می‌نماید. در واقع KJAR در نظام کودار نقش پیشاهنگی در برساخت جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد را برعهده دارد. در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... این زنان هستند که بیشترین تأثیر را بر جامعه گذاشته و در راستای سازماندهی، فعال‌سازی و توانمند گردانیدن بخش‌های مختلف کودار مسئولیت اساسی را بر عهده دارند.

نظر شما در مورد نهادینه‌شدن و عملی‌گشتن مدیریت بر اساس ریاست مشترک متشکل از یک زن و یک مرد چیست؟ این موضوع تا چه اندازه در فعالیت‌های شما مؤثر خواهد بود؟

همچنان‌که می‌دانید این اولین بار است که در شرق کوردستان و ایران نظام ریاست مشترک متشکل از زن و مرد اجرا می‌شود. در حقیقت اگر بخواهیم که نظامی دموکراتیک و آزاد را در جامعه پیاده نماییم، بدون پیشاهنگی و مشارکت مؤثر و فعال زنان در همه‌ی حوزه‌ها بدون نتیجه خواهد بود. در کنگره‌ی کودار که کمیته‌ی مدیریت و سازماندهی کودار با رای اعضای آن انتخاب گردید، تعداد منتخبان زن بیشتر از مردان بود. یعنی کمیته با احتساب رؤسای آن، متشکل از ۱۰ زن و ۹ مرد است و این بدان معناست که نقش زنان در کودار و سازماندهی و فعالیت‌های آن و نیز تعهد و مسئولیت در برابر تمامی جامعه و به‌ویژه زنان، بیشتر و حیاتی‌تر خواهد بود.

KJAR تا چه حدی زنان خلق‌های دیگر ایران را در درون نظام خود جای می‌دهد؟ آیا در این زمینه دارای برنامه و پروژه‌ای هم هستید؟

وقتی از نظام کنفدرالیسم بحث می‌کنیم و از جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد سخن می‌گوییم، یعنی این‌که ما به همه‌ی اتیک‌ها و ملت‌ها، با هر تفکر، دین و آیینی احترام گذاشته و خواهان جای گرفتن آنها در نظام دموکراتیک کودار هستیم. اگر نگاهی به تاریخ ایران

بیاندازیم، همه‌ی خلق‌های ایران در طی هزاران سال در صلح و دوستی و در کنار همدیگر آزادانه زیسته‌اند. در واقع این خلق‌ها با همدیگر تاریخ مشترکی را ساخته‌اند و همواره این نظام سلطه و دولت‌های اشغالگر بوده‌اند که از اتحاد و همبستگی این خلق‌ها هراس داشته‌اند. بنابراین سعی در ایجاد دشمنی و تفرقه‌اندازی در میان آنها داشته‌اند. اکنون نیز ایجاد چنین نظامی در جوامع ایران با توجه به سوابق تاریخی ملت‌ها، بدون شک با استقبال مواجه خواهد شد. فعالیت‌های ما تنها محدود به زنان شرق کوردستان نیست، چرا که می‌دانیم درد و رنجی که یک زن کورد متحمل می‌گردد و مشکلاتی که با آن روبه‌روست، در حقیقت همان درد، رنج و مشکلاتی است که یک زن فارس، بلوچ، گیلکی، عرب، ترکمن، آذری و... با آن روبه‌روست.

رسالت مهمی را برعهده داریم. ما از زنان و سازمان‌های مدنی فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی، به‌ویژه امور زنان که از سوی دولت و ذهنیت مردسالارانه‌ی نظام همواره با مشکلات عدیده‌ی سازماندهی و توسعه‌ای روبه‌رو هستند، دعوت می‌نماییم تا به جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان بپیوندند و با مشارکت فعال خود در KJAR برای رسیدن به جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان و ایران در کنار سایر نیروها و عناصر دموکراتیک و آزادی‌خواه، آلترناتیوی نیرومند را در برابر نظام سلطه‌ی مردسالار ایران پدید آوریم.





سومین کنفرانس نیروهای شرق کردستان - قندیل ۲۰۱۴ عکس نوال کره‌اشان

آخین ماکو

عضو شورای فرماندهی یگان‌های دفاعی شرق کردستان YRK



درون کودار جای می‌گیرد. در هیچ شرایطی نیرویی هجومی نیستند و همیشه در حالت تدافعی قرار دارند. اگر جنگی صورت

نحوه همکاری و سطح روابط حوزه‌ی دفاع مشروع با دیگر حوزه‌های نظام کودار به چه صورت است؟

کودار سازمان اجتماعی گسترده‌ای است که در تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های جامعه به فعالیت می‌پردازد. هدف کودار آن است که کنشگران عرصه‌ی سیاست در راستای تحقق اهدافشان یک سیاست راهبردی مشترک داشته و تمامی فعالیت‌هایشان به صورت هماهنگ با خصوصیات خودویژه‌شان اجرا گردند. تمامی برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های کودار در حوزه‌های مختلف در راستای پاسخ به ضرورت‌ها و رفع نیازهای جامعه می‌باشد. یعنی غالب این فعالیت‌ها اجتماعی هستند. بدین سبب لازم است تا یک ضمانت اجرایی وجود داشته باشد تا در مواقع ضروری از کارگزاران آن عرصه‌ها و خود آن حوزه صیانت به عمل آورد. این امر نیز یکی از وظایف عرصه‌ی دفاع مشروع است. اهداف ایدئولوژیک و سیاسی این عرصه‌ها هم‌سو و در تطابق با اهداف کودار هستند. به همین دلیل جهت تحصیل

آن اهداف به شیوه‌ای اتونوم و صاحب استاتو (موقعیت) در

در صورت عدم پذیرش کودار از سوی جمهوری اسلامی و بروز جنگ مسلحانه، حوزه‌ی دفاع مشروع شامل چه

نهادهای یا بخش‌هایی خواهد بود؟ میزان و نحوه‌ی مشارکت عرصه‌ها و نیروهای حاضر به چه صورت خواهد بود؟

اگر مطالبات کودار که آزادی خلق کرد و دموکراتیزه نمودن ایران است و در راستای آن به سیاست می‌پردازد پاسخ مناسبی از سوی جمهوری اسلامی دریافت ندارد و از سوی دولت، جنگ به مثابه‌ی امری غیرقابل اغماض تحمیل گردد، و زنان، جوانان، ارزش‌های مادی و معنوی جامعه را تحت فشار و تهدید قرار گیرند، سیاست انکار نفی و نابودی بر خلق استمرار یابد و ممنوعیت‌های سیاسی همین‌طور تداوم یابد، از اعدام و انواع دیگر قتل و شکنجه بر زندانیان به‌ویژه زندانیان سیاسی دست بردارد و راه چاره‌یابی تمام آن مسائل به شیوه‌ای گفتگو محور و سیاسی نماید، در این صورت عرصه‌ی دفاع مشروع مسلحانه مسئولیت پاسخ را بر عهده خواهد گرفت. به این معنا در جایی که برای سیاست نقشی مثبت جهت ایفای کارکرد نماید در این صورت آن عرصه‌ها پاسخ نظامی خواهند داد. هم‌زمان اگر هر یک از عرصه‌های کودار با تهدید دولت یا نیروی نظامی دیگر مواجه شود و آن مسائل از راه گفتگو و سیاست چاره‌یابی نگردد در این صورت عرصه‌ی دفاع مشروع مسلحانه چاره‌ای جز پاسخ و صیانت از آن عرصه‌ها و حوزه‌ها را نخواهد داشت.

منظور از نیروی دفاع ذاتی جامعه چیست؟

عرصه‌ی دفاع مشروع کودار متشکل از سه نیرو است: «ی.ر.ک» (یگان‌های دفاعی شرق کردستان) نیروی کل دفاعی مسلح است. «ه.پ.ژ»، نیروهای دفاعی زنان، نیروهای مستقل و خودمختار گریلاهای زن در دفاع مسلحانه است. این نیروها به شیوه‌ی گریلابی تنظیم شده‌اند به این معنا که فعالیت‌های درون سازمانی خود را در کوهستان تنظیم می‌نمایند. اگر فعالیت‌هایشان در داخل شهر باشد پس از انجام عملیات خویش مجدداً به کوهستان برمی‌گردند. به این معنا که مرکز استقرار آنان به طور کلی کوهستان‌های شرق کردستان است.

نیروی دیگر، نیروهای دفاع ذاتی هستند که حوزه‌های فعالیت آنان بیشتر در اماکن شهری و روستایی است. اکنون

جوامع به تمامی با تهاجمات اخلاقی و فرهنگی نظیر اعتیاد، تجاوز، فحشا، خودکشی و قتل، فقر و بیکاری و... مواجه‌اند. هم‌زمان سرزمین و طبیعت کردستان با برنامه‌های ویژه‌ی دولت که با هدف تخریب طرح می‌گردند، از بین رفته، مردم جامعه را به زور در تقابل با خلق، بسیج می‌کنند، خلق را در تقابل با گریلا به مزدور مبدل ساخته و به عملیات‌های نظامی و جنگ اعزام می‌دارند. جامعه با آن مشکلات و مسائل از هم گسست می‌یابد. جامعه‌ی فروریخته‌ی آشیانی جهت حچیم شدن دولت است. به این معنا اگر مشکلات از میان برداشته نشوند و از جامعه در برابر آن بلایا محافظت نشود در این صورت روز به روز بر استثمار جامعه افزوده گشته و بنیان‌های جامعه از میان می‌روند، و به همان میزان دولت قدرت‌مندتر خواهد شد. برای این است که هر فرد- شهروند جامعه می‌باید در برابر ترورهای جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف جامعه آگاه و دارای موضع‌گیری باشد و مانند گریلابی که در شهر است رفتار نماید. زیرا که بهترین نیروی دفاعی یک جامعه، از میان خود جامعه می‌تواند شکل گیرد. این بدان معنا است که هر فردی به آزادی و دموکراسی معتقد باشد می‌تواند در نیروهای دفاع ذاتی جای بگیرد. هر جاندار این کیهان از این حقوق برخوردار است که از خود در برابر حمله‌ی دشمنان محافظت نماید. الزامی‌ست، انسان که بخشی مهم از کیهان و برخوردار از تعقل و ادراک می‌باشد، حق خویش را بگیرد و از آن استفاده نماید. به دلیل آنچه که گفتیم پیوستن و جای‌گرفتن در نیروهای دفاع ذاتی در شهر و روستاها وظیفه‌ای تاریخی، اخلاقی و وجدانی هر فرد- شهروند جامعه است و امری ارزشمند شمرده می‌شود. همه نوع عکس‌العمل، فعالیت و خیزش دموکراتیک و اگر هم لازم بود روش‌های مسلحانه را شامل می‌شود و همکاری بزرگی با گریلاهایی است که در کوهستان هستند.

فعالیت دفاع مشروع (با شاخه‌های سه‌گانه‌اش) تنها جهت دفاع از کردستان و جامعه‌ی کورد نیست، همچنین هر شخص کورد و یا شخص ایرانی که به پرنسیپ و اهداف این مبارزه باور داشته باشد (از هر ملت، طبقه، قشر، دین و مذهبی) می‌تواند در عرصه‌ی دفاع مشروع جای گرفته و به عضویت آن درآید. ■■■

کودار بہر واپست تصویر

عکس؛ مادورا آسو۔ رونیا آویر۔ دیلاچیا۔ نوال کرماشان





سید رؤف شیخی



بنگرشانه های شهر چگونه از تمنای رویش بال تاول می زند
برخیز تا بر خیزد درخت
برخیز تا فروریزد دیوار
کودکان امسال چشم به راهی های شان رابا تو قسمت کرده اند

سید حبیب الله گل پری پور



NETWEY DÊMOKRATÎK

KOMELGAY AZAD U DÊMOKRATÎKÎ ROJHELATÎ
KURDISTAN
KODAR

melate.demokratik@gmail.com

WWW.facebook.com/melate.demokratik